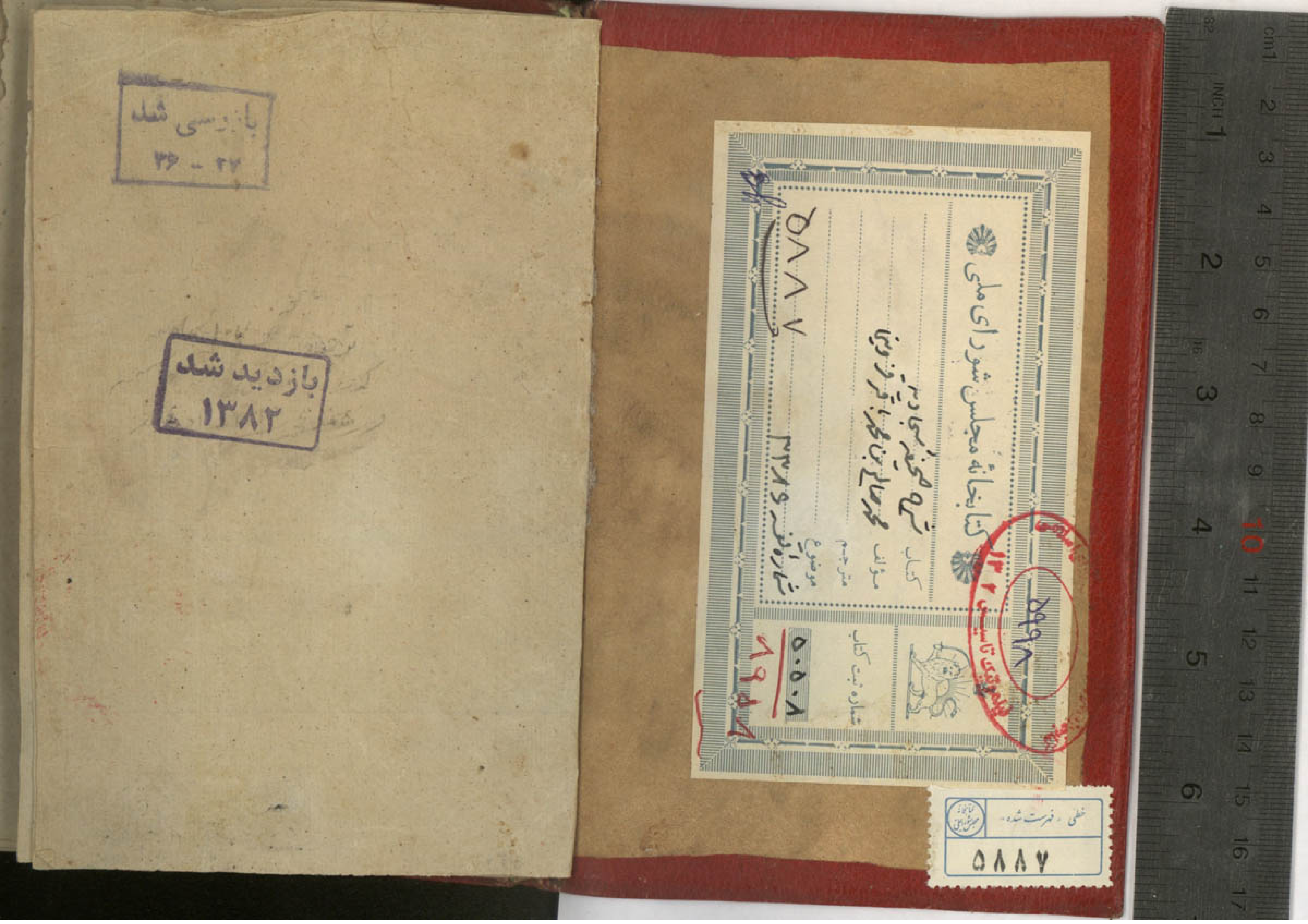
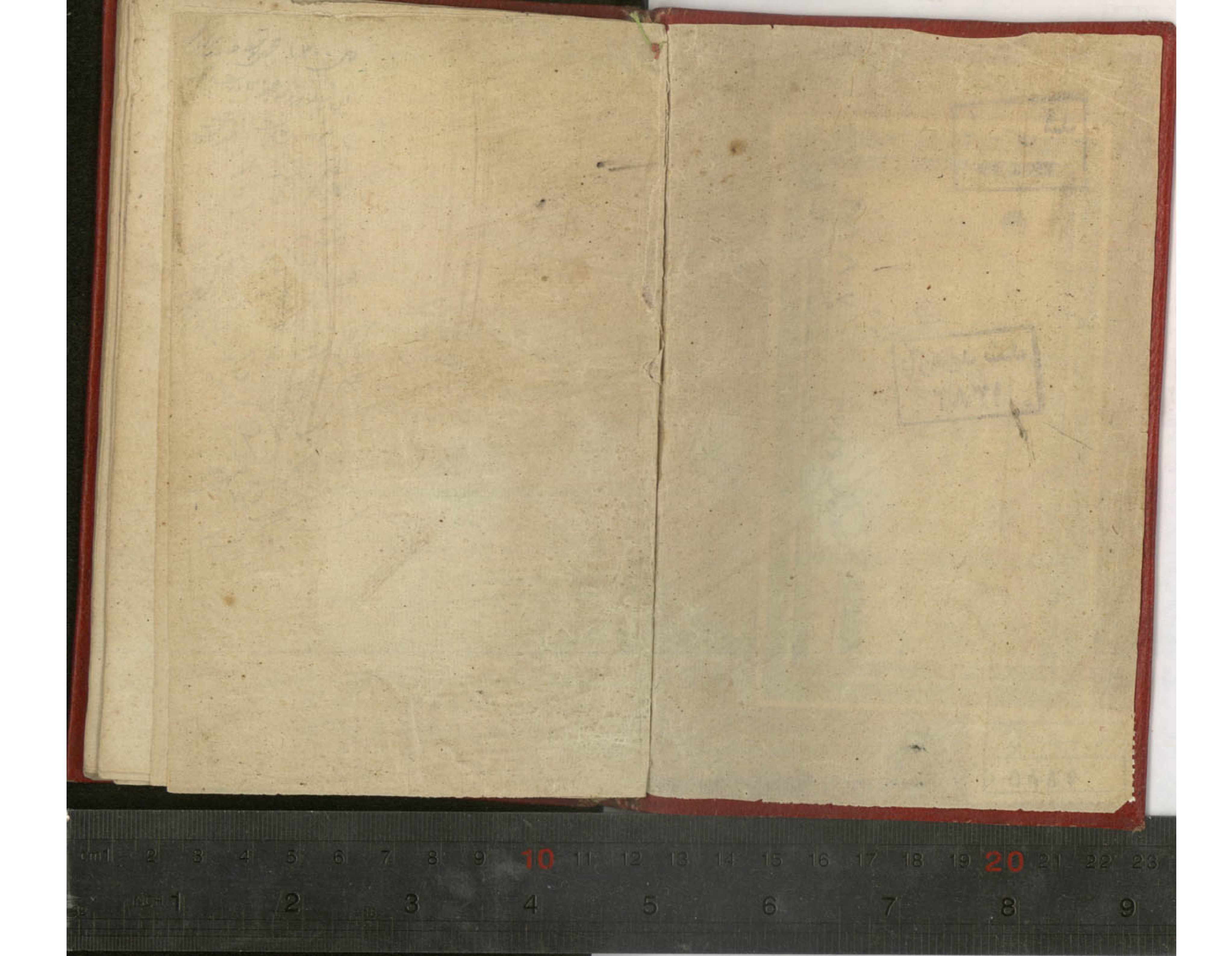


بازرسی شد
۴۲ - ۳۶
بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
مترجم
موضوع
شماره ثبت کتاب
۵۰۵۰۸
خطی . فهرست شده
۵۸۸۷



سنه ۱۳۰۰ هجری [illegible]

این رساله در [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۳۱۲

دکتر [illegible]

[illegible]



بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله والصلوة والسلام علی خیر الانبیاء
والمرسلین محمد وآله الطاهرین ائمة الدین وعلم المهتدین حجج الله فی ارضه وخلفائه فی خلقه
وبعد میگوید بنده حقیر فقیر معترف بتقصیر اقل الاقلین واحوج المحتاجین الی رحمة ربه الغنی محمد
صالح بن محمد باقر عفی عنه که بتاریخ بعد از هزار هجریه مقدسه این کمترین
شرحی مفید بر صحیفهٔ کاملهٔ مبارکهٔ سجادیه ملقب بزبور اهل بیت وانجیل آل محمد که از حضرت
امام همام حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام مرویست و کسی از دانشمندان فارسی
بعربی نوشتم مشتمل بر مطالب لایقه و مقاصد نافعه ولیکن فهم آن متعذر بود و اکثر طالبان را
از آن نفعی لایق نبود از آن رو که غافلان و مخلصان زمان ما که راغب بعبادت و دعا اند اکثر
از طالبین عربیه ماندند نه از آنان که خود را خاصه مبینا مینمایند و بتتبع کتب مدونه و علوم مرسومه
و تعلم لغت عربیه مینمایند پس ثانیا بالتماس دوستان مؤمن شرحی بفارسی نوشتم و بذل
جهد در تنقیح و توضیح کلام نمودم خاطرها بآن مایل شد که نفعش شامل و سهل التناول بود
ولیکن چون کلام عربی بفارسی زیاده بعضی مطالب آن تفاوتی ظاهر در سیاق میباشد و عبارات
مطابقت سیاق فارسی اکثر مترجمان احیانا مضطر میگردانند و سخن را از کمال سلاست و فصاحت
مانع میشود بدین سبب ترجمهٔ بعضی فقرات آن کلام خالی از تمام چنانچه خواطر صحیحه اینها

بآن ظهور نبوت شد مرکب بسبب خلل لفظ و معنی و تفکیک اجزاء مقدار الخلل او املالی مینماید پس
ثانیا استحسان نمودم بخطاب خدای عز و جل و مضامین آن ادعیهٔ شریفه را خالی از لفظ بفارسی تحریر
و رعایت آن الفاظ و آن سیاق حسب المقدور منظور داشتم و آن معانی که کلام
روان و آسان بی تکلف و تعقید باز نمودم و امید دارم که این ترجمه چنان دلپذیر باشد که هیچ
کس از آن کوتاه نباشد و عالی دست بر آن ننهد و طالبی انکار آن نکند و نفع او عام و تاثیر
او در دلها تمام باشد و همه فارسی زبانان بجهان از این صحیفهٔ فارسی این نفع یابند که علما و بیان و
دانشمندان هر زمان از صحیفهٔ کامله یابند و این نسخه بر وفق آن بمانند و بر زبان خاص و عام
بگذرد پس چشم دارم از رحمت خدای عز و جل و از خوانندگان این دعاها که این فقیر را بدعا و خیر
یاد کنند و امید دارم برحمت خداوند عالمیان که جان من در خاک بلکه در عالم برزخ از زبان
جواب ایشان باز کرده اند و از خزاین الطاف بکران بر در جزای احسان احسان
وهو الرب الکریم العفو الرحیم المحسن رجاء الراجین المعطی حاجات السائلین السامع مناجات
الداعین لا یخیب لدیه الراجون ولا یضیع ببابه الوافدون سبحانک لا احصی ثناء علیک
کما اثنیت علی نفسک ولا احسن دعاء الیک انت کما اهدیت الی عبدک باجمل الثناء وصل علی
محمد وآله واجب دعائی آمین رب العالمین و بعد از آداب دعا آنست که از شرائط و اسباب
اجابت دعا آنست که داعی اول حمد خدای عز و جل و نعت رسول صلی الله علیه وآله و ثنای
مقربان ملا اعلی نماید پس حاجت خویش بخواهد از آن روی که حضرت اول تحمید حق تعالی
و بعد از آن صلوات بر رسول صلی الله علیه وآله و بعد از آن بر ملائکهٔ کرام و بعد از آن بر انبیاء
پیغمبران میکنند و بعد از آن برای خود و دوستان دعا میکنند

بسم الله الرحمن الرحیم

و کان من دعائه علیه السلام اذا ابتدأ بالدعاء بدأ بالتحمید لله عز و جل والثناء علیه فقال
حضرت زین العابدین علیه السلام چون ابتدا بدعا می‌نمود اول حمد و ثنای حضرت عزت می‌نمود پس فرمود
سپاس بی قیاس مر خدای را که اول اشیا است قدیم بی ابتدا و آخر اشیاء است باقی بلا انتها که دیده
دیده بینندگان از دیدن او قاصر است و اندیشه صاحب ضمیران از وصف او عاجز است مبدع
و مخترع موجودات است ایجاد کرد خلایق را بر طبق مشیت خویش و بنیاد کرد جهان را بر وفق ارادت خویش
پدید آورد هر نوعی از انواع را که هیچ نبود و بنا فرمود زمین و آسمان و انس و جان را و با ایشان مجانست
نبود هر خلقی را برای امری ایجاد نمود و هر کس را بکاری تعیین فرمود هیچکس نتوانند از آنچه او تقدیر
کرده پای از پیش نهند و از آنچه قضا نکرده پیشی گیرند روزی هر کس را او فرموده و قسمت او مقدر
کرده نتوانند که آنرا کم نمودن چون او افزوده باشد و نتوانند افزودن چون او کم کرده باشد و هر کس را
اجلی معین نموده و مدتی مقرر فرموده است که چون اجل رسد دیر نتوانند پیش از اجل
و نتوانند پس از آن زیستن فاذا جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة و لا یستقدمون روز و ماه و سال عمر را که
موعود نزد او مقرر داشته و زمان زندگی بسر آرد و بعد از آن سوی مرگ میرانند هر روز
کام می‌زند که شخص بسر آید حیات مخلوق و هر ساعت مرحله‌ای از عمر قطع می‌کند و چون عمر به اجل
رسید یعنی ایام بر ما تمام کرده اند و پیمانه عمر ما تمام به پیمانه ما را از آن سرا خوانند و آنچه در این جهان
الله اعلم از جزای آن بما رسانند و مکافات آن بستانند کما قال تعالی لیجزی الذین اساؤا بما عملوا و
یجزی الذین احسنوا بالحسنی که از خداوند سؤال نرسند در آنچه بعدالت قاهره نعل نموده
و راه مقال نباشد در آنچه بحکمت کامله قضا فرموده است بلکه سؤال خدا از رسل و بندگان
نه بندگان از خالق خلایق کما قال تعالی لا یسأل عما یفعل و هم یسألون و سپاس و حمد خدا را
که ما را بحمد و سپاس خود هدایت نمود و بطریق بندگی و شکر دلالت نمود اگر او ما را بر نعمت
کبری و سعادت عظمی راه نمی‌نمود و ابواب معرفت جلیل بر روی دل ما نمی‌گشود هر آینه
او بکار می‌بردیم بی‌حجت نعمت‌های او و در مرتع هوی و هوس بچریدیم همچو چارپایان نه عظمت او را می‌شناختیم
شناختنه و نه قدر نعمتهای بیکران او دانسته نه راه طاعت او سپرده و نه در نظر عنایت او
جلوه نموده همچو چارپایان علف خوار که جز علف خوردن و خواب سروکاری ندارند و از معرفت و عبادت پروردگار

٣
پروردگار مطلق برکنار اند بلی ما شدیم مثل ایشان بلکه بدتر ان هم الا کالانعام
کالانعام بل هم اضل سبیلا سپاس مر خدا را که بما داد نعمت بیکران و الطاف بی‌پایان و از جمله
ما را بخود معرفت بخشید و ما را برحمت خود بر آدمی و اعلی بیکران کشید و همه را دینکوخود الحاح
نمود و بطریق عبادت اعلام نمود و ابواب علم پروردگاری خود بر روی ما بگشود و قواعد اخلاص
در عبودیت مبین فرمود ما را به توحید خود خواند و از شرک و الحاد دور گردانید حمد خدا را
چنان حمدی که بان زندگانی کنیم در جمله حامدان و پیشی گیریم بر پیشی گیرندگان حمدی که روشن
گرداند ظلمات برزخ را و آسان گرداند بر ما راه مبعث را و شریف گرداند بآن منازل ما را در
مواقف اشهاد روزی که جزای هر کس را موافق عمل خود یابد و بر کسی ظلم نرود و در آن روز
هیچ یاری و یاوری کفایت نکند و هیچ بدلی ندهند و کسی را از عقوبت نرهاند حمدی که بالا رود
از ما تا اعلی علیین در کتابی مرقوم که شاهد باشند و مقربون حمدی که روشن شود بآن چشمهای
ما روزی که چشمها خیره شود و سفید شود بان رویهای ما روزی که رویها سیاه گردد حمدی که
آزاد کرده شویم بآن از عذاب الیم و در بهشت بجوار کریم رب رحیم حمدی که بآن مزاحمت نمائیم ملائکه
مقربین و منتظم گردیم با انبیاء مرسلین در دار المقام جنت و دار السلام بهشت که زوال ندارد و
محل کرامت حق که از حال نمی‌گردد و حمد خدا را که اختیار کرد برای ما محاسن خلق و جاری گردانید
طیبات رزق و ما را فضیلت داد بر همه خلق بعلت و ما الکیت بر همه خلق او ما را امتیاز داد و مطیع
گردانید بقدرت او و فرمان بردار ما را بعزت او و حمد خدا را که برکنار ما در احتیاج شکر نعمتهای او کرد
لطافت داد بهم حمد او و داخل می‌شوانیم اداکردن شکر او را که هر کس و حمد خدا را که در خلقت
ما آلات بسط و قبض داد با ما فرمود و در جوی ما داد تمام ما اسباب جان روان کرد و اعضا و جوارح
ما بنهاد و بطیبات رزق روزی داد و بفضل خود توانگر ساخت و بباز و برگ و اسباب و آلات
بنواخت پس از آن ما را امر کرد بعبادت و نهی کرد از معصیت تا امتحان کند صبر و شکر ما را پس
ما خلاف کردیم امر او را و ارتکاب نمودیم نهی او را و او تعالی در عقوبت ما شتاب ننمود و در
مؤاخذه ما تعجیل نفرمود بلکه تأنی و مدارا نمود برحمت خود و از بزرگواری خویش و انتظار برد تا
باز گردیم از معصیت و توبه کنیم بمهربانی خویش و حمد خدا را که ما را راه بتوبه نمود از محض
فضیلت و در توبه بر روی ما بگشود از غایت مرحمت و اگر ضرر این نعمتی ما را نمیرساند هر آینه
او بر ما بس بزرگ بود و احسان او نزد ما چه جلیل و فضل او بر ما چه جسیم بود زیرا که سنت او در

توبه را پیش ما نه برای سؤال بود که کار بر ایشان در توبه بستن دشوار بود ما را افزون از طاقت
تکلیف نمود و فوق قدرت ما امر نفرمود بر ما کار را آسان کرد نه دشوار و تنگ نکرد ما را فرو گذار
برای ما عذری نگذاشت و حجتی باقی نگذاشت ما را مگر آنکه او بر ما و آن که خود را هلاک سازد پس هالک
نگشت کسی از بندگان مگر بجور و سوء اختیار خود و ناجی نگشت مگر برغبت و طاعت پروردگار
خود و حمد خدای را از هر حمد که نزدیک ترین فرشتگان و گرامی ترین خلقان و پسندیده ترین حمد
کنندگان کرده اند حمدی چنانکه بر همه حمدها افضل و فائق باشد همچو فضل پروردگار ما بر همه
خلق خویش بار حمد خدای را بجای هر نعمت که ما را بخشیده است با بندگان گذشته و آینده را
بعدد آنچه علم او بدان محیط است از اشیاء و بجای هر یک نعمتی از اضعاف مضاعف بشمار آن دائم
و جاوید تا روز قیامت حمدی که منتها نباشد اندازه او را و حساب نباشد شمار آن را و دیر رسند
بغایت او و منتهی نبود و نهایت او قطع کرده نشود حمدی که ما را با طاعت و عفو او بپیوندد
و برضای او سبب گردد و بمغفرت او وسیله شود و بجنت او راه باشد و از عقوبت او در پناه
گیرد و از غضب او ایمن گرداند و بر طاعت او یاوری دهد و از معصیت او مانع گردد و بر شکر
و ادای حقوق او نصرت کند حمدی که بسبب آن سعادتمند گردیم در جمله سعیدان از دوستان او
و منتظم شویم در   نظم شهیدان   بشمشیر دشمنان او   انه ولی حمید

وکان من دعائه علیه السلام بعد هذا التحمید الصلوة علی نبیه صلی الله علیه وآله

و دعای دوم حضرت زین العابدین علیه السلام بعد از حمد خدا صلوات بر رسول خدا و تکملهٔ آل

حمد خدای را که بر ما منت نهاد بمحمد نبی خود رحمت خدا بر او و بر آل او و او را بما فرستاد نه بامم
پیشین و قرون اولین بقدرت خود که از هیچ چیز عاجز نگردد هر چند عظیم باشد و هیچ چیز از او
فوت نگردد هر چند لطیف و پوشیده باشد پس ختم کرد بما بر جمیع آفریدگان و گردانید ما را
گواهان بر منکران و بسیار گردانید ما را بفضل خود بر دیگران خداوندا رحمت کن بر محمد امین
وحی تو و برگزیده خلق تو و صفی عباد تو امام رحمت و قائد خیر و مفتاح برکت چنانچه او را
امر تو جان خود را در رنجها در این سختی و بلا داد و با خویشان در راه تو دشمنی آشکارا نمود
و با قبیله و اقوام صلای محاربه درداد و دعا جهت آنها در دین تو و بجهت رضای تو از خویش و پیوند بریده و نزدیکان
برای دین تو دور کرد ایشان که دوری ایشان را برای اجابت تو نزدیک گردانید دوستی کرد در راه تو با   امر
و دشمنی کرد با خویشان و نزدیکان و در رنج انداخت خود را در تبلیغ رسالت تو و تعب داد

ذات نفس خود را بخواندن خلق سوی ملت تو و مشغول ساخت خود را بنصیحت اهل دعوت تو
و مهاجرت نمود ببلاد غربت و دوری شد از وطن و موضع ولادت که آنجا الفت گرفته بود و با آن
مستمع آنجا گشوده بود تا دین ترا غالب گرداند و از کافران انتقام تو بستاند تا هنگامی که چنان
گشت که برجفا پا نهاد و ... در باب دشمنان تو قصد داشت باتمام رسید و آنچه برای
دوستان تو میخواست منتظم گردید پس بعد از آن از مدینه طیبه آهنگ قتال کفار مکه نمود
در حالتی که از عون تو نصرت میخواست و بنصرت تو با ضعف خود دلیر بود پس مبادرت بجهاد
کرد با ایشان در میان دیارشان و بر سر ایشان تاخت در ساحت قرارشان تا آنکه امر تو ظاهر
و کلمه تو بالا گرفت هر چند مشرکان کاره بودند و غم میخوردند بار خدایا پس او را بلند گردان برای
رنجی که کشید بپایه بالاترین درجه بهشت خویش تا هیچ کس با او در منزلت مساوی نباشد و در قرب
و نزد تو موازی نباشد نه ملکی مقرب و نه پیغمبری مرسل و بشناسان او را در میان اهل
طاهرش و امتش شفاعت نیکو بزرگتر از آنچه وعده دادی او را ای آنکه وعده های تو نافذ است و
نوال ... ای آنکه سیئات را با ضعاف آن حسنات مبدل میکنی انک ذو الفضل العظیم

وکان من دعائه علیه السلام فی الصلوة علی حملة العرش وکل ملک مقرب

و دعای سیم آنحضرت علیه السلام در صلوات بر حاملان عرش و ملائکه مقرب

خداوندا و حاملان عرش تو که ایشان را از تسبیح تو سستی نرسد و از تقدیس تو ملول نگردند و از
عبادت تو مانده نشوند و دوام تو تقصیر بجای جد و سعی اختیار نکنند و پیوسته واله تو باشند
و غافل نگردند و اسرافیل که صاحب صور است چشم دوخته است منتظر امر تو تا ... و فرمان
پس بدمد در آن صور و بیدار گرداند کشتگان گرو قبور را و میکائیل که صاحب جاه و منزلت است نزد تو
و مکانت رفیع دارد از طاعت تو و جبرئیل که امین است بر وحی تو و مطاع است در اهل آسمانها و
مکانت نزد تو و مقربان پیش تو و روح که بر ملائکه حجابها است و روح که از امر تست خدا
رحمت کن بر ایشان و بر ملائکه که فرود از ایشان اند از ساکنان آسمانها و امینان بر رسالتها و آنانکه
ملول نمیگردند از ... و ماندگی و مانده نمیشوند از رنج و تعب کشیدن و مشغول نمیکنند
از تسبیح تو شهوتهای نفس و هوی و تعبیر نمیکند از تعظیم تو سهو و غفلتها خاشع است ... چشمها
نگاه نمیکنند از هیبت سوی او ... سرهاشان ... که خواهش
میکنند از فضل تو ... عظمت و جلال کبریای تو و آنانکه

میگویند وقتی که نظر میکنند سوی جهنم و میشنوند بانگ او را بر عاصیان سبحانک ما عبدناک
حق عبادتک پاکا خداوندا ما ترا عبادت نکردیم چنانچه شایسته اینست پس رحمت کن بر ایشان و بر
روحانیین از فرشتگان تو و اهل قرب و منزلت نزد تو و حاملان غیب بسوی رسولان تو و امینانیکه
امینند بر وحی تو و قبیلهای فرشتگان که ایشان را برای خود اختصاص داده و از طعام و شراب
بی نیاز گردانیده و در بطون اطباق سموات سکونت داده و امانیکه بر کنارهای سموات
وقتیکه امر نازل شود بتمام وعده تو و خازنان باران و رانندگان ابرها و امانکه
صوت زجر ایشان شنیده میشود آواز رعدها و چون میشتابد به ایشان ابرهای درخشنده
میشود صاعقها و برقها و امانیکه مشایعت برف و تگرگ میکنند و با قطرات باران فرود میآیند
و امانکه قیم اند بر خزائن بادها و موکلند بکوهها تا از جا حرکت نکنند و امانکه شناسانیدی ایشانرا
وزن آبها و پیمانه بارانها که ... و رسولان که میفرستی از فرشتگان با اهل
زمین برای نزول ناخوشی و بلا یا خوشی و رضا و میان جهان کریمان نیکان و حافظان کرام
نویسندگان و ملک الموت و مددکاران او و منکر و نکیر و مبشر و بشیر و رومان فتان قبور و امانکه
طوف میکنند بیت معمور و مالک و خازنان دوزخ و خازنان بهشت و رضوان و سایر خادمان و انکه با نان
و امانکه معصیت نمیکنند امر خدا را و بجا میآورند هر چه با آن مامور میگردند و امانیکه میگویند
با اهل جنت سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار سلام بر شما باد بآنچه صبر کردید در دار دنیا بر
طاعت و متابعت امر خالق تعالی که خوب عاقبتست ... فرشتگان زبانیه تو زده کانه که چون
میشود با ایشان بگیرید این عاصی را پس غل بر نهید پس در جحیم افکنید بجنبش آیند و فرود آیند امتثال فرمان
و مهلت نمیدهند شان را و آنانرا از فرشتگان که ذکر ایشانرا نکردیم و ندانستیم مقام ایشانرا ...
مکان ایشان از تو چیست و بچه کار موکل ساخته و ساکنان هوا و زمین و آب و امانکه بر خلق کماشته
پس رحمت کن بر ایشان روزی که بیاید هر نفسی با او قائدی و گواهی باشد و رحمت کن بر ایشان رحمتی که
زیاد گرداند ایشانرا کرامتی بر کرامتشان و طهارتی بر طهارتشان خداوندا و هرگاه رحمت کردی
بر ملائکه و رسولان خود و رسانیدی با ایشان صلوة و دعای ما را بر ایشان پس رحمت کن بر ما بآنچه
کشودی از برای ما و فرمودی از نعمتها نیکو بدعای ما ایشان انک جواد کریم
دعای چهارم و کان من دعائه علیه السلام فی الصلوة علی اتباع الرسل و مصدقیهم آنحضرت علیه
الصلوة والسلام در صلوات بر اتباع پیغمبران و تصدیق کنندگان ایشان میخواند

خداوندا و تابعان و گروندگان رسولان بتصدیق و تسلیم از اهل زمین بانچه آورده اند از اخبار غیب وقتی
که معاندان معارضه مینمودند با ایشان بتکذیب و از باب اشتیاق بملاقات رسولان بحقایق ایمان
خویش در هر دور و روزگار و زمانیکه فرستادی رسولی و برپای کردی برای اهل آن زمان دلیلی از زمان آدم
تا زمان محمد که خاتم است صلی الله علیه و آله از پیشوایان هدی و قائدان اهل تقی بر جمیع ایشان سلام
یاد کن ایشانرا الهی از خود بمغفرت و رضوان خداوندا و علی الخصوص اصحاب محمد آنانکه
نیکو صحابت کردند و آنانکه زحمتها کشیدند و محنتهای خوب بجا آوردند در نصرت او و او را
حمایت کردند و بدرگاه او شتافتند و بدعوت او مسابقت و امر او را اجابت نمودند وقتیکه
رسالات خود را با ایشان بشنوانید و جدا گشتند از زنان و فرزندان برای اعلاء کلمه
او و جنگ کردند با پدران و پسران در اثبات نبوت او و باو نصرت جستند و آنانکه منطوی
بودند بر محبت او و امید سود تجارتی داشتند در مودت او و آنانکه قوم و عشیرت از ایشان
هجرت کردند وقتیکه چنگ در عروه او زدند و خویشان از ایشان دوری جستند
وقتیکه در سایه خویشی او ساکن گشتند پس فراموش مکن خدایا آنچه برای تو و در راه تو
ترک دادند و ایشانرا راضی گردان از رضوان خویش و بانچه بر نصرت دین تو و تحمل جفاها ...
این سعیها که کردند و خلق را بر دین تو جمع آوردند و همراهی پیغمبر تو مردم را بسوی تو دعوت نمودند
و ثواب بخش بر هجرانی که در راه تو از دیار قوم خود کردند و از معاش فراخ بتنگی و سختی بیرون
شدند و جفا بر ایشان بسیار رفت تا اعزاز دین تو نمودند خداوندا و برسان به تابعین احسان
که متابعت نیکو کردند آنانکه میگفتند پروردگارا بیامرز ما را و آنانرا که بر ما سبقت کردند بایمان
جزا دهٔ بهترین جزاء خویش آنانکه بر سمت ایشان قاصد شدند و قصد راه ایشان کردند و بر طریقه ایشان
رفتند تا انکه وانداشت ایشانرا شک در نیت و ... در بصیرت و مانع نشد
اقتدا با آثار ایشان ...
بسند ... ایشان خدا را عز و جل طاعت کردند ...
بر ایشان نه اختلاف و متهم نمیسازند ایشانرا در آنچه میرسانند ...
اخیار خداوندا رحمت کن بر تابعین از امروز تا یوم دین و بر زنان ایشان و بر ذریات ایشان و بر
هر که اطاعت کند ترا از ایشان چنان رحمتی که نگهدارد ایشانرا از معصیت خویش و کشاده
گردانی برای ایشان ریاض جنت خویش و باز داری ایشانرا از مکر شیطان و نصرت کنی ایشان

بر کار خیر که نصرت میخواهند از تو بر آن و نگاه دار ایشان از حوادث شب و روز مکر آن حادثه که
بخیر بد بگویید و بر انگیز ایشان را آن بر اعتقاد امید نیک بتو و طمع با پچه در نزد تو است بی چشم بد
ندارند و بر آنچه در دست های عباد است منهم لم یعص نباشند تا بار کرد ایشان از در خلق سوی تو
و خوف و رهبت از تو و زاهد کرد ایشان در فراخی دنیا و دوست کردانی در دل ایشان عمل برای عقبی
و تهیه زاد بعد از مرگ و سهل ساز بر ایشان کردانی بر ایشان هر اندوه و غم که فرود آید در روز
بیرون شدن جان از بدن و عافیت بخشی شان از هر فتنه که حادث شود از آن و از افتادن
در آتش و جاوید ماندن در آن و بکردانیشان بمقام امن و امان در دار راحت سرای متقیان
دعاء پنجم و کان من دعائه علیه السلام لنفسه و لاهل ولایته ان حضرت علیه السلام
برای خود و دوستان خود بعد از تحمید و صلوات بر محمد و آل او بجا میآورد علیهم
ای خداوندی که تمام شدن ندارد عجایب عظمت تو رحمت کن بر محمد و آل او و باز دار ما را از
نمودن نارخی در باطن عظمت خود و ای خداوندی که منتهی شدن ندارد مدت سلطنت تو
رحمت کن بر محمد و آل او و آزاد کردان کردن های ما را از عقوبت خود و ای آنکه فانی نمیکردد خزاین
رحمت تو رحمت کن بر محمد و آل او و بکردان برای ما نصیبی در رحمت خود و ای آنکه منقطع نمیشود
بیش دیدن تو دیدها رحمت کن بر محمد و آل او و نزدیک کردان ما را بقرب و منزلت خود و ای آنکه
خورد است و حقیر نزد بزرگی و علو تو قدرها رحمت کن بر محمد و آل او و ما را مخصوص کردان بکرامت
خود و ای آنکه ظاهر است نزد تو پنهان خبرها رحمت کن بر محمد و آل او و رسوا مکردان ما را در حضور
خود و خداوندا بی نیاز کردان ما را از بخشش بخشندگان ببخشش خود و کفایت کن از ما وحشت
برندگان بوصلت خود تا نجوئیم چیزی از کسی با بذل تو و مستوحش نکردیم از کسی با لطف
فضل تو خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و برای ما کید کن و بر ما مکن و برای ما مکر کن و بر ما مکر
و دولت بما رسان و از ما بدیکران مکردان خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و نگاه دار ما را
از خود و محافظت کن بخود و هدایت کن بسوی خود و دور مکردان از جناب خود زیرا که هر کرا تو
نگاه داری سالم میماند و هر کرا تو هدایت کنی عالم میکردد و هر کرا تو نزدیک کردانی بخود غنیمت
و ظفر می یابد خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و باز دار از ما تیزی مصیبتهای زمان و شر دام مکاید های
شیطان و تلخی صولت سلطان خداوندا هر که چیزی کفایت میکند بفضل قوت تست پس رحمت
کن بر محمد و آل او و ما را کفایت کن و هر که چیزی میبخشد از فضل عطیت تست پس رحمت کن بر محمد و آل

6

و آل او و ما را بیخش و هر که راه محاربه بنور و وجه تو مییابد پس رحمت کن بر محمد و آل او و ما را هدایت کن
خداوندا هر که تو او را ناصر باشی ضرر نمیرساند او را خذلان همه خاذلین و هر کرا تو عطا کنی ناقص
نمیکرداند او را منع همه مانعین و هر کرا تو هدایت کنی کمراه نمیسازد او را اضلال مضلین پس رحمت
کن بر محمد و آل او و باز دار ما را بعزت خود از بندکان خود و بی نیاز کن از غیر خود بعطا و احسان خود
و ببر ما را در راه حق بدلالت خود و اعلام خود خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و سالم دار دلهای ما را
در یاد عظمت خود و فارغ ساز ابدان ما را در شکر نعمت خود و روان کردان زبانهای ما را در
وصف منت خود خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بکردان ما را از آنانکه بسوی تو میخوانند
و بتو راه مینمایند کم شدکانرا و من کان و بکردان ما را از خاصان نزدیک خود یا ارحم الراحمین
علیه السلام و دعاء ششم است که میخوانده اند عند الصباح صبح و شام میخوانده اند و عند المساء
حمد و سپاس خدای را که شب و روز را آفرید بقوت خویش و میان نور و ظلمت جدا کرد بقدرت
خویش و برای هر یکی از روز و شب حدی مقرر نمود و زمانی معین نمود از آن حد پیش بروند و پس
نمانند و هر یکی را در همراه او و آن دیگری را بر در او شش ماه از روز بکاهد و بر شب بیفزاید
و شش ماه دیگر برعکس این عمل نماید بفعل بر کامل خویش در مصلحت بندکان و روزی و معیشت
ایشان و نشو و نمای ایشان پس شب را برای ایشان آفرید تا در او ساکن شوند از حرکت و تعب بارها
و لباسی کردانید او را تا ظلمت آن خود را در آن بپوشند و فراغت خواب و راحت کنند و جستکی
بیدار زند و قوه بکیرند و بلذت نفس و شهوت مباشرت برسند و روز برای ایشان بیافرید که
بینائی باشد در آن تا فضل او بجویند و چنگ در اسباب روزی او زنند و در زمین بکردند
و بجویند آنچه مراد ایشان است در دنیا و آنچه وسیله ایشان است در آخرت بطلبند با این فعل
و اوضاع احوال بندکان را اصلاح آورد و در دین و بدین شان امتحان نمود تا ببیند چکونه اند
در اوقات طاعات و منازل واجبات و مواقع احکام و تعیینات تا جزا دهد بد کاران را بیدی و جزا
دهد نیکوکاران را بنیکی خداوندا ترا حمد که شکافتی برای ما صبح تا بما نمودی ظلام و پدید آوردی
روز نورانی از شب ظلمانی و بینا کردانیدی ما را بطلب قوت و محافظت نمودن به
کارهای روز از حوادث و آفات که شب پوشیده بود و ظلمت بنور مبدل نکشتی تحصیل
قوت میسر نشدی و آفات ...
در عرصه ...

چه ایستاده چه رونده چه در جاهای بلند افلاک چه در زیر طبقات خاک صبح کردیم همه در قبضهٔ تو
فرو گرفته است ما را ملک و سلطنت تو و بجود میپوشد ما را مشیّت تو و هر تصرّف که میکنیم
بامر تست و هر حال که میگردیم از تدبیر تست نیست در دست ما از امر چیزی مگر آنچه تو قضا کردی از خیر
و نیست ما را از خیر چیزی مگر آنچه تو عطا کردی خدایا این روزیست نو آمده و او بر ما گواه حاضر است
اگر نیکی کنیم ما را وداع میکند بثنا و نکوئی و اگر بدی کنیم از ما جدا میشود نکوهش کنان
خدایا رحمت کن بر محمد و آلش و روزی کن ما را با او صحبت نیکو و نگاه دار ما را از بدی مفارقت
او تا چون جدا شود نخستیم بناشایستی کاری ازما که در او ارتکاب کرده باشیم و معصیتی خورد و
بزرگ که اقتراف نموده باشیم و بسیار کردان بهره ما در این روز از حسنات و خالی کردان از سیئات
و پر کردان دو طرف روز را برای ما از حمد و شکر و اجر و ذخر و فضل و احسان و بر و امتنان
خداوندا آسان کردان بر فرشتگان کرام کاتبین زحمت کار ما را و پر کردان از حسنات صحائف
اعمال ما را و رسوا مکردان ما را نزد ایشان بکردار بد ما خداوندا بکردان برای ما در هر ساعت
این روز بهره از عبادات خود و نصیبی از شکر و طاعت خود و گواهی صادقی از فرشتگان خود
خداوندا رحمت کن بر محمد و آلش و محافظت کن ما را از پیش روی ما و از پس سر ما و از جانب راست
چنان و از جانب چپ ما و از همه جوانب ما محافظتی که ما را از معصیت تو نگاهدارد و بطاعت تو راه
نماید و در طریق محبت تو بکار دارد خداوندا رحمت کن بر محمد و آلش و توفیق ده ما را در این
روز و در این شب و در همه روزها و شبها بکار خیر و دوری از شر و شکر نعمتها و متابعت
سنتها و مخالفت بدعتها و امر بمعروف و نهی از منکر و حمایت اسلام و سعی در ازاله باطل و نصرت
حق و ارشاد گمراهان و معاونت ضعیفان و غمخوارگی ستمدیدگان خدایا رحمت کن بر محمد و آلش
و امروز را بکردان خجسته ترین روزیها که دیده‌ایم و نیکوترین همراهان که بر خورده‌ایم و بهترین
وقتی که در او بوده‌ایم و ما را از همه خلق تو که روز و شب برایشان میگذرد پسندیده‌تر
و شاکرتر و بشرایع تو قیام کننده‌تر و از مناهی باز ایستاده‌تر کردان خدایا ترا گواه میگیرم
و چون تو گواه باشی کافیست و حاجت بدیگری گواهی نیست و هم گواه میگیرم آسمان و زمین ترا
و آنانکه ساکن کردانیده در آنها از فرشتگان و سایر خلقان تو در این روز و در این ساعت و در این
شب و در این مقام و مستقرم که منم بر اینکه گواهی میدهم و شهادت میآورم که توئی خدا معبود
نیست معبودی جز تو قائمی بعدل و داد و مهربانی بر بندگان مالک بر پادشاهان رحیمی بر بندگان و

7

و گواهی میدهم که محمد بندهٔ و فرستادهٔ تست و برگزیدهٔ خلق تست رسالت خود بر او بار کردی پس ادا کرد
چنانچه بود و بنصیحت امت امر کردی پس نصیحت نمود خدایا پس رحمت کن بر محمد و آلش بیشتر از رحمت
دیگران و عطا کن او را افضل آنچه از عطا ببندگان دادی و جزا بخش او را افضل و نیکوتر آنچه جزا داده‌ای
انبیا را بجهت بدل جان با امتشان زیرا که تو منّت نهنده بنعمت جلیل و آمرزنده گناه عظیم را و
رحم کننده‌تری از همه رحیمان و صلّ علی محمد و آله الطیبین الطاهرین الأخیار الأنجبین
علیه السلام اذا عرضت له مهمّة وقتا که مهمی روی نمودی و گاه او نزلت به ملمّة و عند الکرب
خای [illegible] میخواندند هر گاه [illegible] این دعا را میخواند که [illegible]
ای خداوندی که گرههای مکاره بدست رحمت تو گشوده میگردد و ای که تیزی سختیها بتو شکسته
ریخته و شکسته میگردد ای آنکه از او جسته میشود خلاصی بسوی گشادگی رام گشته [illegible]
بلا آسانست و خوار شده [illegible] تو هر سختی و دشوار [illegible] بلطف تو اسباب هر مراد و هر کار
و جاری گشته است بقدرت تو قضا [illegible] و ماضی گشته بر طبق ارادت تو کارهای
همه کارها و همه چیز بمشیت تو فرمان برند [illegible] حاجت [illegible] باز داشته [illegible]
بمنع کردن تو [illegible] و بتو میگریزند در بلاها و واقعها هیچ بلا باز نمیگردد
تا تو باز نکردانی و هیچ حادثه برطرف نمیشود تا تو بر طرف نسازی و بمن فرود آمده است ای
پروردگار من رنجی که تحمل گرانی آن نتوانم و نازل گشته است جفائیکه در زیر بار آن تا
توانم و تو بقدرت خود بر من وارد ساخته و بسلطان خود سوی من روانه نموده و باز نکرداند
کسی آنچه تو وارد کرده و صرف نتواند کرد آنچه تو فرستادهٔ و نتواند گشودن آن در که
تو در بستهٔ و نتواند بستن آن در که تو بگشائی و آسان نکند کسی آنچه تو دشوار کردانی و
یاری نتواند کرد آنرا که تو خوار کردانی پس رحمت کن بر محمد و آلش و بگشا از برای من ای رب
حوله در را از فرج بفضل و طول خود و بشکن از من تیزی غم بزور خود و خوب نظر کن در
شکایت من و از روی لطف بشنو حکایت من و مرا طعم [illegible] و نیکو بنما [illegible] در شکایت
کردن و بچشان مرا حلاوت احسان خود در حاجت و مسئلت من و ببخش مرا از نزد خود رحمتی و
فرجی گوارا [illegible] و بکردان از جانب خود مرا [illegible] از این غم و بلا و مشغول
مکن مرا بغم این کار [illegible] از تعاهد فرائض و عمل بسنتها که تنگ آمده طاقت من ای
[illegible] من و پر گشتم [illegible] از غصه و غم و تو میتوانی این بلا از من دفع کنی و این جفا از من

نمای و ترک کن با من این مرحمت و احسان هر چند نیستیم مر مستوجب آن ای خداوند کریم ای محل امید و بیم
وکان من دعائه علیه یا ذا العرش العظیم السلام فی الاستعاذة من سیئ الخلق
دعای آن حضرت است در پناه بردن از خوهای بد و خلقهای ناپسندیده و افعال ناپسندیده
نموده است مجملا و جمله پناه بردن ... از خلاق و احوال بد
خدایا پناه می‌بریم بتو از هیجان حرص و شره و تندی خشم و غضب و غلبه حسد و ضعف صبر و کمی
قناعت و درشتی خلق و مبالغه شهوت و استیلاء حمیت و متابعت هوی و مخالفت هدی
و خواب غفلت و تعرض کلفت و مشقت و اختیار باطل بر حق و اصرار بر گناه و خورد شمردن معصیت
و بزرگ شمردن طاعت و از مباهات توانگران و حقیر شمردن درویشان و بد سلوکی با زیر
دستان و شکر نکردن آنها را که احسان کرده اند با ما و حقی دارند بر ما یا آنکه مدد کنیم ظالم را
یا فرو گذاریم بیچاره مظلوم را یا آنچه ما را در آن حقی نیست بجوییم یا آنچه ندانیم بگوییم و
پناه می‌بریم بتو از اینکه بدی و غش را بکسی در دل داشته باشیم و باعمال خود شاد و خود بین
باشیم و آرزوهای دراز پیش گیریم و بتو پناه می‌بریم از بدی باطن و حقیر داشتن گناه خورد
از غلبه شیطان و سختی و نکبت زمان و از جفای سلطان و پناه می‌بریم بتو از شماتت دشمنان
و از حاجت بامثال و اقران و از زندگانی در سختی و مردن بی‌تهیه و تمهید و پناه می‌بریم بتو از
حسرت عظمی و مصیبت کبری و از بدترین شقاوتها و بدی مآب و نومیدی از ثواب و نزول عذاب
خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و در پناه گیر مرا از این حالات برحمت خود و همه مؤمنان را از مردان و
زنان یا ارحم وکان من دعائه علیه السلام فی الاشتیاق الی طلب المغفرة الراحمین
من الله دعای آن حضرت علیه السلام در طلب مغفرت و توبه می‌نماید تعالی
الهی رحمت کن بر محمد و آل او و ما را از توبه پسندیده روزی کن و از اصرار بر گناه دور نما خداوندا
هرگاه ما میان دو نقصان واقع شویم یکی در دین و دیگری در دنیا نقصان را در جانب دنیا گردان
که زود فانی می‌شود و تمام در جانب دین که جاودان می‌ماند و هرگاه میان دو کار مردد باشیم که
یکی موجب رضای تو باشد و دیگری موجب خشم تو ما را بآنچه موجب رضای تست مایل گردان
و از آنچه موجب خشم تو است عاجز گردان و در میان ما و نفسهای ما هرچه خواهند حکم
کند که او باطل اختیار کند مگر تو توفیق دهی و نگاهداری و بکار بد فرماید و خواند مگر تو رحم
کنی و از بد بگردانی خدایا و خداوندا تو از ضعف و ناتوانی آفریدی و بر سستی بنا نهادی و از نطفه
ما را

٨
منی که فطرت ای خوار و بی مقدار است پیدا کردی ما را هیچ تصرف و حولی نیست مگر بتوفیق تو و هیچ
قوة نیست مگر بمدد و نصرت تو پس ما را توفیق ده بتوفیق خود و براه راست دار بتایید خود و کور
گردان دیدهای دلهای ما را از آنچه مخالف محبت تست و هیچ عضو ما را مگذار روان گردد در کار که
معصیت تست خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و چنان کن که هر اندیشه و وسوسه که در دلهای
ما گذرد و هر حرکت و اراده که اعضای ما کند و هر نظر و توجه که چشمهای ما کند و هر
سخن و حرفی که بر زبانهای ما گذرد در موجبات ثواب تو باشد تا هیچ حسنه از ما فوت نشود
که ما را از آن ثواب نباشد و هیچ سیئه بر ما وکان من دعائه علیه السلام باقی نماند که موجب عقاب باشد
فی اللجاء الی دعای آن حضرت در مقام التجاء و پناه بردن بخدا ایستاده نماید الله تعالی
خداوندا اگر خواهی ما را عفو کنی آن بفضل تست و اگر خواهی عذاب کنی آن بعدل تست پس آسان
کن بر ما عفو را بعفو خود بلطف خود و نجات ده ما را از عذاب خود بعفو خود که ما را طاقت نیست
با عدل تو و کسی از ما نجات نیابد مگر بعفو تو ای توانگر توانگران و پادشاه پادشاهان اینک ما
بندگان تو ایم و در پیش تو افتاده و پیش تو ایستاده و من از همه محتاجان محتاج ترم بتو پس جبر کن شکستگی
درویشی ما را بفراخی نعمت خود و مبر امید ما را از خود تا ممنوع از رحمت خود نکرده باشی اگر چنین کنی الهی محروم
کرده باشی کسی را که از تو چشم می‌داشت و هجر و ندی دارد و مرادها می‌طلبد و نومید کرده باشی
از کسی که از فضل تو خیر و عطا می‌طلبد پس آنگاه بکجا رویم از جناب تو و بکدام در رویم از درگاه
تو پاکا الها ما بیچارگانیم که واجب گردانیده بر خود آنکه دعای ایشان اجابت کنی و ما بیچارگانیم که وعده
داده رنج و سختی شان ببری و مانندترین چیزها بمشیت تو و اولی ترین امور بتو در عظمت تو
آنست که رحم کنی بر رحمت طلبان و بفریاد رسی بیچارگان پس رحم کن بر تضرع ما و بفریاد رس
ما را در این غم و غصه در این حال که خود را پیش تو بر خاک افکنده‌ایم و زاری می‌کنیم خداوندا شیطان
شماتت کرد و شاد شد بما چون با او همراهی کردیم بر معصیت تو پس رحمت کن بر محمد و آل او و چنان
مکن که دیگر بار شماتت کند چون ما را بعقوبت و سختی تو گرفتار ببیند بعد از آنکه ترک داده
او را برای تو و دعی کرده ایم وکان من دعائه علیه السلام از او بدرگاه تو
بخواتم دعای آن حضرت علیه السلام است در عاقبت نیک و خاتمه خیر طلبیدن الخیر
ای آنکه ذکر تو شرف ذاکرانست و ای آنکه شکر تو فیروزی شاکرانست و ای آنکه طاعت تو نجات
مطیعانست رحمت کن بر محمد و آل او و مشغول کن دلهای ما را بذکر خود از هر ذکری و زبانهای ما را

نیکو خود از هر شکری و اعضای ما از اطاعت خود از هر طاعتی و کاری و اگر مقدر کرده باشی که از
کارها فارغ مانیم و بیکار نشینیم چنان گردان که آن فراغ با سلامت مقرون باشد و موجب گناه و مواخذه
نگردد و در پایان ملائکه مکرم ما باشند تا از ما باز گردند نویسندگان سیئات با صحیفه خالی از گناهان
و نویسندگان حسنات شادمان با آنچه نوشته باشند از حسنات و چون منقضی گردد ایام عمر
ما و بریده گردد مدت حیات عمر ما و حاضر شود دعوت تو که ناچار است از آن و اجابت آن پس رحمت
کن بر محمد و آل او و بگردان خاتمه حال ما که کاتبان اعمال بر ما نویسند توبه مقبوله که ما را
از آن باز ندارد بر گناهی و اکتساب معصیتی که بر ده بر ما تا نکاه دارد ما را در قیامت در محضر بودگان
و گواهان تو نیکه ظاهر گرداند اخبار بندگان از آنکه تو رحیمی بخوانندگان و اجابت کننده

و کان من دعائه علیه السلم تا کنندگان را فی الاعتراف بالذنوب و طلب التوبة من الله تعالی
و از دعاهای آنحضرت علیه السلم است بخدا در اعتراف و طلب توبه مبتعد موجده اند

خداوندا مانع است مرا از سوال تو سه خصلت و باعث است بر سوال یک خصلت مانع آمد که فرمودی
و باز نشانیم و نهی که نمودی و عنان بر ما نیم و نعیمی که بخشیدی و در شکر آن تقصیر کردیم
و باعث است مرا بر مسئلتی آنکه تو تفضل میکنی بر آنکه روی بتو آرد و بگمان نیک بدرگاه تو
آید زیرا که همه احسان تو تفضل است و همه نعمتهای تو بی موجبست پس از خلعت نعمت
دهی و بخشش از استحقاق بیحسابی اینک من ای خداوند من ایستاده ام بدرگاه عزت تو همچو شخص تسلیم
شده خوار و سوال میکنم با شرمندگی و خجالت همچو سوال درویش بدحال عیال دار اقرار دارم که
تسلیم نکنم و منا احسان تو مگر بترک عصیان تو و خالی نبودم در هیچ حال از فضل و امتنان تو آیا
نفع میدهد مرا ای معبود من اقراری که میکنم نزد تو ببدی کردار خود یا نجات میدهد مرا
از تو اعترافی که میکنم بقبح اعمال خود یا ثابت کرده اید بمن در انتقام که هستم خشم خود را بر من و
لازم گشته است در این وقت سخط تو بر من پاک خداوندا حاشا تو مبتلا نمیکردم از تو و تو در توبه
برای من کشاده بلکه میکویم چنانچه کوید بنده ذلیل ستمکار بر خود سبک شمرده حرمت پروردگار
آن بنده که بزرگ شده گناهان و جلیل گشته و پشت داده است روزگارش و برگشته تا چون
بحال خود نظر کرد دید که گذشت کار وقت و عمر بپایان رسیده و بیقین دانست که از تو خلاصی و گریز
گاهی ندارد پس روی آورد بدرگاه تو بتوبه و آماده ساز دل خالص و ابتهال پس قیام کرد بدل پاک
خالی از کدورات و بعد از آن بخواند ترا با آوازی ضعیف نا ... و ضعیف بن عجز زاده و هدونا

9 حسرت و اشک افاده و از ترس تو بر تو خم کشته و سر زیر انداخته پیش تو دوتا نموده
تا آنکه ای رحیمترین رحیمان و ای رحیمترین آنانکه میخوانند تو را ساخته غرض اثر کونه رو
ای مهربانترین آنانکه بکرد ایشان جوانان و معذرت طلبان رحمت ایشان بدرگاه کنند آمد و شد
[illegible] رضای تو بیشتر است از خشم تو و عفو تو بیشتر ایخداوندا و ایحدا خواهان مغفرت در آیند
[illegible] قبول توبه بکار و نمودی تجاوز بحسن خلق برای خود که ایخداوندی تو بر از
[illegible] با ایشان راضی شدی از استغفار و توبه ایشان از اصلاح نمودی بجای آنکه منادی نمودی
[illegible] دعای ایشان اجابت برای ایشان ضامن شدی آنکه ایشان از بینا [illegible] کار و جرا
[illegible] امر ایشان که عاصیان از تو عاصی من نیستم خود بفضل تو [illegible] شان
محمد کاه از الم ظالم نفسم و بنده [illegible] معذرت خواستند بدکاران که همه تو [illegible] ملامت نفسم و
که منم توبه [illegible] انتقام که هستم توبه میکنم توبه بخشیدی توبه کرده اند کاران
کشته جمع [illegible] با ایشان [illegible] خطا و [illegible] کار کرده پشیمان شده باشد
[illegible] بر تو بزرک عفو از گناه بزرگ که تو [illegible] افتاده از [illegible] باشد تجمل و
[illegible] جنایت فاحش بر تو گران و تحمل جنایات سوار بر تو خطای جلیل از و تجاوز و بیت
[illegible] دعوت با تو استکبار و سرکشی که نتوان کرد بندگان [illegible] کند از
[illegible] بناه [illegible] استکبار تو بسوی تو بیزار میشوم [illegible] استغفار و بر
ام کشته عاجز از آن که از طاعت بر [illegible] میخواهم و باز [illegible] کرده ام که از معصیت میکنم استغفار
خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و ببخش [illegible] واجب بر من که بجای [illegible] برای تو عطا
[illegible] مرا از عفو تو که مستوجب آنم از جانب تو و در پناه بگیر و خلاص گردان مرا از آنچه [illegible] سند
بدکاران از آن زیرا که عفو تو بسیار است و همه [illegible] بمغفرت تو است و تو بصفت عفو
تجاوز شناخته [illegible] حاجت مرا طلب [illegible] مرا [illegible] غیر از تو [illegible]
[illegible] از تو [illegible] که از تو بتر سند و تقوی [illegible] و اهل [illegible] که مغفرت از تو
جویند [illegible] باشند رحمت کن بر محمد و آل [illegible] حاجت [illegible]
مرادم [illegible] گناه [illegible] گردان خوف [illegible] زیرا که تو بر همه کار [illegible] اینکار [illegible]
اندکست و انسان [illegible] [illegible] عالمیان
و کان من دعائه علیه السلام فی طلب الحوائج
و از دعاهای آنحضرت است بخدا در طلب حاجتها [illegible]

خدایا ای نهایت مطلب ارباب حاجات و ای آنکه از تو یافته میشود مرادات ای آنکه نعمت خود
بقیمت نمی‌فروشی و ای آنکه عطاهای خود بمنت مکدر نمیکند ای آنکه باو مستغنی میگردند و از او
مستغنی نمیگردند ای آنکه باو راغب آیند و از او بی رغبت نمیگردند ای آنکه تمام نمیکند خزاین او را
مسئلتها و تبدیل نمیدهد حکمتهای او را وسیلتها ای آنکه بریده نمیگردد از او حاجتهای محتاجان
و تیره نمیکنند او را دعای خوانندگان خود ستوده‌ای بی‌نیازی از خلق و تو بی‌نیازی
از ایشان و خلایق را محتاج خواندی و ایشان البته بتو محتاجند پس هر که حاجت خود
از جانب تو جوید و احتیاج و پریشانی خود را بتو رفع کند حاجت از جای خود جسته است
و از راه او آمده است و هر که روی حاجت خود بسوی کسی از خلق گرداند یا او را سبب حصول
مراد سازد نه ترا بتحقیق متعرض حرمان شده و سزاوار فوت احسان گشته است
خداوندا مرا بتو حاجتی است که طاقت آن ندارد کوشش من و گسسته است تدبیر و حیله
کند حیلت من و نفس من مرا فریب دهد و در غلط انداخت که آن حاجت بخلق رفع کنم که ایشان
حاجتها بتو رفع کنند و در مطالب خود بتو مستغنی نیستند و این لغزشی بود که از لغزشهای
خطاکاران و سرزده آمدیست از سرزده آمدنهای گناهکاران پس بیدار شده باد آوری تو
از غفلت خود و برپای خواستم بتوفیق تو از زلت خود و برگشتم برآن کردن تو از عثرت خود
و گفتم سبحان الله چگونه محتاج از محتاج سؤال کند و چگونه دست تهی از دست تهی خیر
طلبد پس ترا قصد کردم ای اله من برغبت و مسئلت و بیاورده گاه تو وارد کردم امید خود با
باعتماد بر رحمت تو و دانستم که بسیار آنچه من از تو خواهم اندک است در جنب توانگری تو
و بزرگ آنچه من طلبم خوار است در جنب وسعت تو و اینکه کرم تو تنگ نمیکند از سؤال کسی
و اینکه دست تو بالاتر است بعطا از هر دستی خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و مرا بکرم خود
بر تفضل دار و بعدل خود بر استحقاق مدار که من نه اول خواهشگری هستم که از تو حاجتی خواهد
ببخشی و او مستحق ندادن باشد و نه اول سایلی هستم که از تو سؤال کند و تو فضل کنی و او
محروم کردن باشد خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و دعای مرا مجیب باش و بنداء من نزدیک باش
و بر تضرع من رحم کن و آواز من بشنو و امید من مبر و رشته سبب خود از من مگسلان و مرا
در این حاجت و دیگر حاجتها بدیگری متوجه مساز و مراد و قضای حاجت را متولی حصول شو پیش
از آنکه از این موقف که هستم بگردم و جای تبدیل کنم بآسانی کردن تو مرد دشوار را و حسن تقدیر تو در

در هر کار و رحمت کن بر محمد و آل او رحمتی دایم او را بنده که انقطاع نباشد نهایت او را و فنا نیست
غایت او را و او را امور موجب لطف و وسیله حصول حاجت من گردان که عطاء تو فراخست و تو کریمی
و حاجت من ای پروردگار من اینست و این و حاجت خود را نام میبرد پس بسجده میرود و میگوید فضلك آنسني
واحسانك دلّني فاسئلك بك وبمحمد واله صلواتك عليهم ان لا تردّني خائبا يعني فضل تو
مونس گشت و احسان تو مرا راه نمود پس مسئلت میکنم از تو بحق تو و بحق محمد و آل او صلوات تو بر
ایشان باد که باز نگردانی مرا از در خود محروم و مغموم بدرستیکه تو شنونده دعائی و قریب و مجیب
وكان من دعائه عليه السلام دعای چهاردهم اذا اعتدى عليه او رأى من الظالمين ما لا يحب
ابتدای دعای که میکرد آنحضرت علیه السلام چون ستم میشد بر او یا از ظالمان چیزی که نمیپسندید میدید
ای خداوندی که پوشیده نیست بر تو خبرهای دادخواهان و محتاج نیستی در دانستن ایشان بگواهان
خداوندا بکه نصرت تو بمظلوم نزدیکست و اعانت تو از ظالم دورست میل او و خلاصی من جفا
که دیده حرمت من بلدید و فرمان تو نشنید و از نعمت بخشیدن بطر و طغیان پیش گرفت
از عقوبت و مواخذه تو اندیشه نکرد خدایا پس رحمت کن بر محمد و آل او و ببند دست ظالم را
بقوت خود و بشکن قوت او را بقدرت خود و شغلی برای او بکار و کن تا او را از کار خود پیش
آرد که از قصد من باز ماند و از جفای من بخود مشغول گردد بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل
و ظلم من بر او گوارا مکن و مرا بر او اعانت کن و از مانند افعال او نگاه دار و بمثل حال او مبتلا
منان بار رب رحمت کن بر محمد و آل او و مرا بر او نصرت ده که بدان تسلی یابم تا خشم خود از او شفا دهم
و کینه خود از او وفا کنم بار رب رحمت کن بر محمد و آل او و عوض ظلم او تو از گناه من عفو کن و بجای بدی
او تو بر حال من رحمت کن که هیچ جفا مقدار ندارد با عقاب تو و هیچ بلا نمیماند پیش عتاب تو خدایا
چنانچه ناخوش گردانیده تو در دل من ستم کردن بر دیگران هم نگاهدار مرا از ستم ایشان بار خدایا
من شکایت خود پیش غیر تو نمیبرم و مقاتل حکم تو استعانت نمیجویم حاشا و کلا پس رحمت کن بر محمد و
آل او و دعای من باجابت موصول دار و شکایت من بتغییر مقرون ساز خدایا و مرا بدعا
بتو مبتلی از انصاف و داد خواهی تو و او را در فتنه مینکن با ایمنی از بکار و مواخذت تو پس بر
من اصرار کند و بخوص من و کردهم بر و غیجا حق ... ایشان را آنچه برای ظالمان بدکار آماده کرده
بشناسان آنچه برای مظلومان بجان وعده داده که دعای ایشان اجابت کنی و جفا بکن ای خدایا رحمت
کن بر محمد و آل او و توفیق ده مرا بقبول آنچه قضا کرده تو در نفع من و ضرر من و راضی گردان مرا

برائی من ما از من وداه نمائی بان طریقه که احسن واقوم است و هر کار که اصلح واسلم است خداوندا
اگر نزد تو و در علم تو خبر من دانست که انتقام من از ظالم من بتأخیر افتد و بعد بروز جزا و تو ان عفو
اندازی تا روزی که همه خصمان مجتمع شوند و حکم فصل کرده شود پس رحمت کن بر محمد و آل او و مدد
بخش مرا از جانب خود بر صبوری و شکیبائی به نیت صادق و صبری دایم و پناه ده مرا از بدی خواهش
بجا و از حرص و بیقراری و مصور کردان در دل من مثال آنچه تو در جزاء برای من اماده کرده
از نعیم و ثواب و مهیا کرده برای من خصمان از نکال و عقاب تا باین سبب قانع و راضی شوم بانچه تو
کرده و در دل من اضطراب برانچه اختیار نموده امین اجابت کن ای پروردگار عالمیان زیرا که تو
صاحب فضل عظیمی و تو **و کان من دعائه علیه السلام اذا مرض او نزل به کرب او بلیة** بر همه چیز توانا و قدیری
و کان من دعائه علیه السلام اذا مرض او نزل به کرب او بلیة در وقت بیماری و سختی و اندوه که بر وی روی نمود
خداوندا ترا حمد بر حالتیکه پیوسته در آن بوده ام از عافیت و صحت بدن و ترا حمد بر آنچه امروز
حادث کردانیده در من از بیماری و علت پس نمیدانم ای خداوند من کدام یک از این دو حالت سزاوار
تر است بشکر و سپاس و کدام وقت از این دو وقت اولی تر است بحمد و ثنای تو ایا وقت صحت که طیبات
رزق خود بر من کوارا کرده و برای طاعت مرا قوت و نشاط داده یا وقت علت که بسبب آن مرا از
گناهان پاک کرده و نعمتها بخشیده و تا سبک کردانی آنچه بر پشت من کران کشته است از
خطاها و پاک کردانی آنچه در او فرو رفته ام از بدیها و بیا کاهانی مرا تا توبه کنم و بیاد آوری
مرا تا محو کنم بلطف عمیم و نعمت قدیم خود و حال انکه در اثنای این حال کاتبان اعمال برای
من می نویسند از اعمال پاک آنچه نه دل من در آن فکر کرده است و نه زبانم تا طق کشته و نه عضوی از من
زحمت انکار کشیده بلکه از محض افضال و احسان تو طاعت نکرده برای من مقرر داشته
و در نامه اعمال من ثبت نموده خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و دوست کردان نزد من
آنچه تو از آن راضی کشته برای من و آسان کن بر من آنچه فرود آورده بر من و پاک کن مرا
از چرک آنچه پیش فرستاده ام و محو کن از من شر آنچه از من گذشته و بچشان مرا حلاوت
عافیت و بچشان مرا خوشی سلامت و بکردان بیرون شدن مرا از این بیماری بعفو خود و
برخاستن مرا از این افتادن بتجاوز خود و خلاصی مرا از این اندوه بروح خود و سلامتی
از این سختی بفرج خود انک المتفضل بالاحسان المتطول بالامتنان الوهاب الکریم ذو
الجلال و الاکرام **و کان من دعائه علیه السلام اذا استقال من ذنوبه او تضرع فی طلب العفو**

عن عیوبه و دعای آن حضرت بود هرگاه که طلب عفو کردی از گناهان خود و تضرع کردی در طلب **العفو**
بار خدایا ای آنکه گناهکاران از رحمت تو داد خواه مانند و بیچارکان در مانده بیاد احسان تو کریه
و از بیم تو خطاکاران در شیون و افغان اند ای انس هر دل رمیده غریب و ای فرج هر غمزده کئیب
و ای داد رس هر بیکس تنها مانده و ای یاور هر محتاج رانده شده توئی که برحمت و علم همه چیز را
شامل کشته و توئی که هر مخلوقی را در نعمت خود نصیبی نهاده و توئی که عفو تو برتر از عقوبت
و توئی که رحمت تو پیش رو غضب است و توئی که عطاء تو از منع بیشتر است و توئی که همه خلایق
فراخی عطاء تو کنجیده است و توئی که برانچه بخشی عوض نخواهی و عقاب عاصی از حد
بنده و من ای اله من تو آن کسیم که او را ابلغ عطا امر کرده پس کفتند لبیک و سعدیک اینک من افتاده
پیش روی تو بزاری و دعا و منم که خطاها پشت مرا کران کرده است و منم که گناهان عمر مرا فانی
ساخته است و منم که بنادانی تو را نافرمانی کردم و تو از جانب من اهل این نبودی پا الهی ام
میکنی برانکه تو را خواندم تا من مبالغه کنم در دعا و خواهش کردم تا میبا مرزی که تبیرا که بکریم
در تقصیر خود پس من شتابانم بکریه و تضرع یا میکنم ای از گناه کسیکه پیش تو فروتنی بر خاک
نهد بخواری یا میکنم از ی حاجت کسیکه شکایت کند از فقر خود پیش تو ای معبود تو کل و
اعتماد بر کرم تو الهی تو میدانی از انکه بجز تو بخشنده نمیباشد و بر محکم از انکه از تو بعض
نمیکرد الهی رحمت کن بر محمد و آل او و اعراض مکن از من و من روی آورده ام بتو و محروم مکردان
مرا و من حاجت خواهم از تو و دست رد بر پیشانی مرا و من ایستاده ام پیش تو که
تو بخواهش کردی و توئی که خود را برحمت وصف کرده پس رحمت کن بر محمد و آل او و بر من رحمت کن
و توئی که خود را بعفو نام برده پس از من عفو کن بحق تو ای معبود من شک نیست در آن من از ترس
و طپش دل من از خوف تو و لرزه اعضای من از هیبت تو ای خدا مرا از شرم میلرزی و خجالت اعمال بد
که ارتکاب کرده ام از آنچه او از من فرو ماند است از ذکر حق و زبانم کند کشته از مناجات
و عرض حاجات نمودن ای اله من ترا حمد چه عیبها ای بسیار که پوشیده بر من و مرا رسوا
نکردی و چه کناهان پنهان داشتی بر من و مرا بان مشهور و انگشت نما نکردی و چه زشتیها
و ناخوشیها که آورده ام و پرده عصمت آن بر من ندریدی و عار آن بر گردن من قلاده نکردی و
عیبها فاش نساختی پیش عیب جویان از همسایکان و حاسدان نعمتی که مرا بخشیدی با آنکه
نعمدا از همه احسان و افضال مانع نشد مرا آنچه لطف تو از آن دیدم تا آنکه از این پیش از من

بودی پس کیستم من جاهل تو خدایا با بوسیله خویش و کیستم از من غافل تر از نصیب و خیر خویش و کیست
از من دورتر از اصلاح کردن نفس خویش وقتی که صرف کردم مالی که مرا روزی کردی در معاصی و
مناهی و کیستم از من دورتر از راه باطل و دلیر تر در کار بد وقتی که ایستادم میان دعوت تو
و دعوت شیطان پس متابعت کردم دعوت شیطان را بی آنکه کور باشم از شناختن او یا فراموش
کرده باشم کار او و من در این وقت بر یقین بودم که منتهای دعوت تو بهشت است و منتهای دعوت او
دوزخ سبحان الله چه عجب است این شهادت که بر خود میدهم و گناه پنهان خود فاش میکنم و
از این عجب تر اینکه تو با من مدارا میکنی و مرا زود فرو نمیگیری و این نه از آنست که مرا گرامی میداری
بلکه از راه بردباری و مدارا و تفضل و احسانیست که با من میکنی تا باز ایستم از گناهان که ترا بخشم
آورد و باز دارم خود را از سیئات که آبروی من ببرد و از بهر آنست که عفو من پیش تو دوستر است
از عقوبت من بلکه من ای الله من گناهانم بیشتر است و آثارم قبیح تر است و افعالم شنیع تر است و
جرائم در باطل سخت تر است و بیداریم وقت طاعت از آن ضعیف تر است و آگاهیم و پاس داریم
قلیل تر از آن کمتر است که توانم احصا نمودن عیوب خود را یا قادر باشم شمردن ذنوب خود الحمد
که خود را ملامت میکنم با این همه از بطمع رافت تو که امر کار مکار از جهت اصلاح میبرد و کار میسر میشود
تو که کردن خطاکار را از جهت این خلاص کن و بعد خدایا این کردن منت که گناهان او را ابتلا کرده
و در قید اسیری در آورده است پس رحمت کن بر محمد و آل او و آزاد کن او را بعفو و رحمت خود و این
پشت منعمت که خطاها که خطاها او را گران بار کرده است پس رحمت کن بر محمد و آل او و سبک
گردان بار او بمنت خود الهی من اگر چندان بگریم که کاسهای چشم بشکند و چندان بشوم
و فریاد کنم که آواز من منقطع شود و چندان بر پا بایستم که قدمهایم آماس کند و چندان رکوع
کنم که بندهای پشتم بگسلد و چندان سجده کنم که هر دو چشم بیرون افتد و خاک زمین بخورم
همه عمر و آب خاکستر بیاشامم تمام روزگار و ترا بخوانم تا دنیا باشد و این احوال تا زمانی که زبانم بشکند
و بعد از آن چشم بطرف آسمان بر نهادم از شرمندگی و حیا و مستوجب آن نمیکردم که یک گناه
از گناهان من محو کنی و اگر مرا بیامرزی چنانکه مستوجب مغفرت کردم و عفو کنی چنانکه
عفو شوم از آنست که واجب است علی القطع باستحقاق بود نه من اهل آنم با استیجاب از آنکه جزای من
از تو آتش بود در اول گناه که کردم پس اگر عذاب کنی ظلم نکرده باشی یا الله من نه چون پوشیدی بر من
پرده رحمت خود در رسوا نساختی و لطف تو در باری کردی با من و بعقوبت من نشتافتی و حلم کردی

کردی از من بفضل و نعمت خود خدایا بر من تغییر ندادی و احسان خود ملک نکردی پس رحم کن بر
تضرع من و درد و دشمنی و بدحالی من خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و نگاهدار مرا از معاصی و
بکار دار در طاعت و روزی کن حسن انابت و پاک کن بتوبه و نصرت کن بعصمت خویش و خجل
او مرا بعافیت و بچشان مرا حلاوت مغفرت و بگردان مرا آزاد کرده عفو تو و آزاد ساخته رحمت تو
و بنویس برای من نامه امانی از سخط تو و بشارتی ده مرا در این جهان نه بجهان دیگر چنان بشارتی که
من از آن بشناسم و بشناسانی مرا نشانه که بآن نشان روشن بدانم که از عذاب تو امان یافته ام زیرا
که اینکار نزد تو نیست بر تو دشوار نیست و سخت نیست و گران نیست بر تو در جنب قدرت تو زیرا
وکان من دعائه علیه السلام اذا ذکر الشیطان علی کل شیء قدیر فاستعاذ منه ومن عداوته و کیده
[illegible] شر شیطان [illegible]
خداوندا پناه میبریم بتو از شر شیطان لعین و از نفسها و حیله‌های او خدایا نگاهدار ما را از وسوسه
شیطان و از فریفته شدن با باطل و اغوا نمودن با کار زشت و از دامها که در راه ما
گسترده و از فعلهای طول امل که بآن ما را از راه برد و بنومیدی پناه میبرم از آنکه او در ضلالت ما طمع
بندد و ما را بر معصیت دلیر کند و از آنکه کار زشت آراسته که او در نظر ما بیاراید در چشم ما
و آسان نماید یا کار نیکو که ناخوش و تمام آید در دل ما ناخوش و گران کرده خداوندا بران
بجواری ازین ما بتوفیق عبادت تو و توفیق گردانیدن او را از سلاح خشم ما باید و ناش طاعت تو
ما او را بشکستی متین بر او و که شوانند در آن خلل افکند و ما را در حصن حصین از عصمت
که نیاز بمقصد آن نمودن خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و مشغول گردان شیطان را از ما
از دشمنان و نگاهدار ما را از شر او بلطف بی پایان خود و کفایت کن از ما شر او و بر ما
کن ما را از مکر او و خطر او و مکاید الحی بر ما دست یابد و دست کوتاه که بر ما حکم راند خداوندا
رحمت کن بر محمد و آل او و ما را هدایت کن چنانکه او در ضلالت ما میکوشد و بتقوی در ما
چندانچه او در اغوای ما سعی کند خداوندا امکان در دلهای ما راه کند و تسمیه ما را از
تو که راه کند خداوندا در وادی نو ما را راه نمای و شیطان از راه ببرد و تو ما را بدرگاه خود
و او را ما بر زن خداوندا امر باطل که او در نظر ما جلوه دهد ما را بآن شناسا گردان و چون شناسا
گردانیدی نگاهدار ازان و به مکر و حیل او بینا گردان و ببخش کیدهای او و توانا گردان ما را الهام
کن که با او چه باید کردن و عتره با او چه تدبیر نمودن یا رب بانخواب غفلت از نیست و از دست

وهوس هشیار کردان ما را بر شیطان اعانت کن و از شر او حمایت کن خداوندا رحمت کن بر محمد و
آل او و بگردان ما را از مطلوب و دروغ و تسویل او و ببر از ما طمع و امید او را خداوندا رحمت کن بر محمد و آل
و بگردان و ما ندان و فرزندان و خویشان و متوسلان و دوستان و همسایگان ما را از شر
شیطان برهان و از شر او سالم گردان ای خداوند عزیز ما را و ایشان را از شر شیطان در حصنی
حفیظ و حرزی محکم و جای پناه و بپوشان همه را سپرها که حافظ باشد
و بده آن سلاحها که نافذ باشد خداوندا و عام گردان با این دعا هر که گواهی دهد بر توحید
تو و [illegible] اقرار کند به وحدانیت تو و دشمنی کند با شیطان برای تو بحقیقت عبودیت
و یاری تو بر او طلبه کند در معرفت علوم ربانیت خداوندا بگشا آنچه او بسته و بگشا
آنچه پیوندد و ازهم ببر آنچه او تدبیر کند و باز دار او را هرگاه عزم بچیزی مصمم کرده است و برهم
آنچه محکم کرده است خداوندا و بشکن در لشکر او و باطل کن مکر و کید او را و ویران کن حصار
و غار او را و در [illegible] او را خداوندا بگردان ما را در نظم دشمنان او و دور گردان از شمار
دوستان او تا اطاعت او را چون خواهد ما را سر کشیم و شنیده نگردانیم و اجابت نکنیم چون نکنیم
ما را بطاعت خود بخواند [illegible] بمخالفت او و هر که ما را اطاعت کند و منع کنیم از متابعت
هر که ما را امتثال کند خداوندا رحمت کن بر محمد و خاتم انبیاء و محمد سید [illegible] و بر اهل
بیت او پاکان و پاکیزگان و در پناه کن ما را و اهلها و برادران ما را و همه مومنین و مومنات
از آنچه استعاذه نمودیم از آن و رهان از آنچه [illegible] و اجابت
کن دعای ما را و عطا کن آنچه غافل شده ایم از مسئلت آن از حاجتها و حفظ کن برای ما آنچه
فراموش کرده ایم [illegible] مقام [illegible] دعا [illegible] درجات صالحین و مرتبت
مومنین آمین وكان من دعائه إذا دفع عنه ما يحذر أو عجّل له مطلبه رب العالمین
دعاء چون بگذشتی از وی آنچه میترسید یا مطلبی بزودی حاصل گشتی این دعا را خواندی [illegible]
خداوندا ترا سپاس بر اینکه قضا [illegible] نیک [illegible] من کردی و بلا از من باز گردانیدی و چون این
لطف نمودی پس چنین مکن که نصیب من از تو همین عافیت [illegible] دنیا باشد [illegible]
پس من بسبب [illegible] محروم گردم با آنچه که دوست میدارم [illegible] شاد [illegible] بجای [illegible]
آخرت [illegible] و اگر این حال [illegible]
من [illegible]

۱۳

که منقطع [illegible] برداشته [illegible] نداد بجهان [illegible] از بلاها
فناء و [illegible] از راحت [illegible] بسیار [illegible] فناء
و [illegible] وكان من دعائه عليه السلام في الاستسقاء بعد الجدب و رحمت کن بر محمد و آل او
دعاء [illegible] طلب باران [illegible] بعد الجدب
خداوندا ما را آب ده بباران و رحمت خود [illegible] باران [illegible]
برای [illegible] نیکو و خوش آینده [illegible] جهان [illegible]
میوه ها [illegible] کردان [illegible] حاضر کردان فرشتگان [illegible]
و [illegible] عظیم
[illegible] کردانی
[illegible]
کردانی [illegible] خوش [illegible]
و [illegible] متصل [illegible]
خوانی [illegible] خداوندا ما را آب ده [illegible]
و [illegible] کرداند [illegible] بسیار باشد [illegible]
[illegible] و [illegible]
شکسته [illegible] خداوندا ما را آب ده [illegible] کردانی
[illegible]
کردان [illegible] زبان [illegible] خلق خود را
و [illegible] کردانی [illegible] کردانی [illegible]
و [illegible] خداوندا [illegible]
عذاب [illegible] خداوندا
رحمت کن بر محمد و آل او [illegible]
خیر [illegible] وكان من دعائه عليه السلام في مكارم الأخلاق ومرضيّ الأفعال الراحمین
دعاء [illegible] اخلاق خوب و احوال مرغوب [illegible]
خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و برسان ایمان مرا بکامل ترین ایمانی و بگردان یقین مرا بفاضل ترین یقینی

و نیت مرا به بهترین نیتها و عمل مرا به بهترین عملها خداوندا تمام ترگردان بلطف خود نیت مرا و درست
کن بانچه نزد تست از ثواب و کرامت و تعظیم کن خالص یقین مرا و اصلاح کن بقدرت خود آنچه فاسد شده از احوال من
رحمت کن بر محمد و آل و کفایت کن برای من آنچه مشغول میکرد مرا از اهتمام بان و بکار دار مرا در
آنچه باز میپرسی فردا مرا از آن و تمام روزگار مرا در کار عبادت خویش کردان که مرا برای آن خلق کرده
چنانچه فرموده وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون و بی نیاز کردان مرا از خلق و فراخ کردان بر من
روزی و مفتون مکردان بنظر و تاسف و عزیز کردان بنصرت و مبتلا مکردان بکبر و مخوف کردان
عبادت و طاعت خود از هر کار دیگر و عبادت من بعجب فاسد مکن و جاری کردان بر دست
مردم خیر و نفع برخود دستی من و آن خیر را باطل مکن بمنت نهادن و ببخش مرا اخلاق رفیع و بلند و
نگاهدار مرا از فخر کردن خداوندا رحمت کن بر محمد و آل و بلند مکردان مرا در میان مردم پایه و
منزلتی مکر پست کردانی مثل آن مرا نزد خود و احداث مکن برای من عزتی ظاهر مکر احداث کنی مرا ذلتی
باطن به اندازه آن مرا نزد خود خداوندا رحمت کن بر محمد و آل محمد و برخوردار کن مرا بهدایت نیکو که
از او بغیر بدل نکنم و راه حق که از آن میل نکنم و نیتی راست و ثواب که در آن شک نکنم و عمر بخش
چندانکه در طاعت تو بکار میبرم و در عبادت تو صرف میکردد و چون عمر من چراگاه شیطان
کردد و غول هوا و هوس بر او دست یابد مرا با خود کیر و نزد خود ببر پیشتر از آنکه خشم تو بمن
سبقت کند یا غضب تو بر من محکم کردد خداوندا مکذار خصلتی را خوب و معیوب باشد از من مکر
اصلاح کنی و نه عیبی که مرا بآن سرزنش و توبیخ نمایند مکر نیکو کردانی و نه خصلتی کریم
که در من ناقص باشد مکر تمام و کامل کنی خداوندا رحمت کن بر محمد و آل محمد و بدل ده مرا از
عداوت دشمنان محبت و از حسد جفاکاران مودت و از تهمت صالحان اعتماد و حسن ظن و
از عداوت نزدیکان دوستی و یاری و از عقوق خویشان فرمانبرداری و نیکوکاری و از
وا کذاشتن اقربا اعانت و نصرت و از دوستی فریبکاران و مدارا نمودن ایشان دوستی صحیح
و علت وا زدد کردن مخالطان ساختند و تلخی کان بروند در حسن معاشرت و از تلخی خوف ظالمان شیرینی
امنیت خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و مرا دست ده بر ظالمان و زبانی ده بر خصمان و ظفر
بخش بر معاندان و مرا مکر بحیله با من کید میکنند و قدرت ده بر هر که ستم میکند بر من
و قهر کند و زبانی که دفع زن کردانم عیب کنندکان مرا و سالم دار از شر تهدید کنندکان و توفیق ده
با طاعت راست دارندکان و متابعت راه نمایندکان خداوندا رحمت کن بر محمد و آل و عقب طریقی

طریق صواب و سداد خداوندا مرا توفیق ده که مقابله کنم با ارباب غش و خیانت بنصیحت و امانت و پاداش دهم
بیوفایان را بوفا و مکرمت و عوض دهم از آنکه مرا نبخشند و عوض ان محروم کردانید ببخشش و عطیت و
و آنکس که از من ببرد به پیوندم و قطع کند صله تمام و از آنکه غیبت من کند و بلاء من کوید بر خلاف
ان بنیکی یاد کنم و در جزاء بدی نیکی کنم و از بدی چشم بپوشم و بکذرم خداوندا رحمت کن بر محمد و آل
و مرا بزیور صالحان متحلی کردان و بپوشان بر من جامه متقیان بپوشان در کستردن عدل و داد و فروخوردن
خشم و غضب و میرانیدن آتش کینه و عداوت و با هم آوردن اهل خصومت و تفرقه و اصلاح کردن
میان مردم و در فاش کردن نیکو مردمان و پوشیدن عیب ایشان و نرمی طبع و خوی
و فروتنی و تواضع و نیکو سیرتی و افسردگی و حلم و خوشخویی در معاشرت و سبقت با آنچه خوب
بر نیکی و فضیلت است و اختیار تفضل و احسان و ترک سرزنش نمودن و منت نهادن و افضال
احسان با غیر مستحق آن و کفتن قول حق هر چند تلخ باشد و ضرر رساند و خاموش شدن از
باطل هر چند نفع رساند و کم شمردن خیر خود هر چند بسیار باشد از کفتار و کردار و بسیار شمردن
شر خود هر چند کم باشد و کامل کردان اینها را برای من بدوام طاعت و ملازمت جماعت
و ترک اهل بدعت و کاربرندکان رای مخترع خداوندا رحمت بر محمد و آل و فراخ بر من روزی خود
مرا در پیری و قوی بخش قوت خود در وقت خستکی و رنجوری و مبتلا مکن مرا بکاهلی
در عبادت تو و کوری از راه تو و متعرض شدن به آنچه خلاف محبت تو باشد و منعقد باشم با آنکه از
تو منفرق شده اند و منفرق شوم از آنکه بسوی تو مجتمع کشته اند خداوندا چنان کن که بلطف تو
حمله کنم وقت عجز و ضرورت و از تو سؤال کنم نزد سختی و حاجت و بسوی تو تضرع کنم وقت فقر و
مسکنت و مفتون مکردان مرا باستعانت از غیر تو چون مضطر کردم و بخضوع در سؤال غیر
چون محتاج شوم و نه بتضرع پیش غیر تو چون بترسم و خائف کردم پس باینها مستحق خذلان و منع
و اعراض تو کردم خداوندا بکردان بجای آنچه می افکند شیطان در دل من از آرزوها و ظن و
افترا و بدکمانیها و حسد براد باب نعمت یاد عظمت تو و تفکر در قدرت تو و تدبیر دفع دشمن تو و
بکردان بجای آنچه میکشد بر زبان من از لفظ فحش یا هرزه یا دشنام یا عرض کسی یا کواهی باطل یا غیبت
مؤمنی غایب یا دشنام شخصی حاضر و مانند اینها کویا شدن بحمد تو و اغراق در ثنا و تمجید
و تسبیح تو و شکر نعمت و اعتراف بحسن صنیع تو خداوندا رحمت کن بر محمد و آل و چنان کن که ظلم
بر من نکنند و تو میتوانی ظلم از من دفع کردن و من ظلم بر کسی نکنم و تو میتوانی از ظلم دست من بازداری

وگمراه نکردم و تو میتوانی مرا راه نمودن و محتاج شوم از جانب تو و بیعت من و در طغیان
نفسم چون مستبغی کردم و از جانب تو شنوا بکری و نعمت من خداوندا تو ئی بدرگاه مغفرت تو آورده ام
و بجناب عفو تو قاصد گشته ام و بتجاوز و عفو تو مشتاق شده ام و بفضل تو اعتماد نموده ام
و نیست نزد من چیزی که بآن مستوجب مغفرت تو گردم و نه عملی که بآن مستحق عفو تو شوم و نیست
مرا بعد از آنکه بر خود حکم کردم بعد ما استحقاق مگر فضل تو پس رحمت کن بر محمد و آل و تفضل
کن بر من خداوندا و گویا گردان مرا بهدی و هدی و الهام کن مرا تقوی و توفیق ده با خالص و طریقه
که بهتر و پاکیزه تر است و بکار دار مرا بانچه نیکوتر و پسندیده تر است خداوندا بنما مرا راهی که
نیکوتر و بهتر است تا از آن بیرون روم و چنان کن که بر ملت تو بمیرم و بر آن زنده شوم خداوندا رحمت کن
بر محمد و آل او و متمتع گردان مرا ایمان روزی و اقتصاد و بگردان از جمله ارباب صلاح و سداد و از صالحان
عباد و روزی کن رستگاری روز معاد و سلامتی در طریق مرصاد خداوندا بستان از برای خود
از نفس من آنچه خلاص کند آن را ... و باقی گذار برای من از نفس من آنچه اصلاح کند
مرا در دنیا زیرا که نفس من در معرض هلاک است مگر تو عاصم و حافظ گردی خداوندا تو ئی ...
و ... کرده شدم برای ... و توئی امید و مطلب من ... و بتو استغاثه
میکنم وقت ماندگی و بسوی تو ... از هر چه ... عوض آن و در دست تست ... کشته
آن و از هر چه پسندی تغییر آن ... نه بجز بخشش احاطه بلا عافیت و خلاصی و بخشش از احتیاج
طلب بتوانگری و بخشش از گمراهی براه راست و ثواب و کفایت کن از من زحمت بلیه و شر ... و بخش
روزی ... و عطا کن حسن ارشاد خداوندا رحمت کن بر محمد و آل و دفع کن از من بلاها و جفاها بلطف
خود و بپر ... اعدای نعمت خود و اصلاح کن بکرم خود و ... در مرا باحسان خود در پناه خویش
آسوده گردان و جامه رضای خویش بپوشان و توفیق ده مرا چون کارها مشکل و مشتبه گردد انکار کنم
که کدام نزدیکتر است و چون اعمال متشابه گردد انکار کنم که نیکوتر است و چون ملتها متعارض گردد
و اعتقادات متفاوت شود ... اختیار کنم که مقبول تر است خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و
بتاج کفایت سربلندی ده و ... و عطا کن صدق هدایت و مفتون مگردان
و ... و مگردان معیشت مرا ... و مکن دائم ... از بدبختی
زیرا که من ... خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و
باز دار مرا ... و محفوظ گردان ... و توفیق ده آنچه ...

نفقه میکنم از آن در سبیل خیر و بو گردان خداوندا رحمت کن بر محمد و آل محمد و کفایت کن از من زحمت
اکتساب معیشت و روزی ده مرا بیگمان از خزانه رحمت بیغایت تا مشغول نکردم از عبادت تو
بطلب روزی و متحمل نشوم گرانی و بال طلب معیشت را خداوندا چنانچه مرا بعدت خود
مبتلا ... بغربت خود ... خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و نگاهدار آبروی
مرا بتوانگری و فرسوده مگردان ... مرا ... و ... روزی خود طلب کنم
از روزی خوردان تو و عطا جویم از بدان خلق تو پس مفتون گردم بحمد و مدح هر که مرا بخشد
بحمد شایسته نباشد و مبتلا گردم بمذمت و عیب آنکس که مرا بخشد هر چند بحمد او سزاوار باشد
و عطا و منع تو میکنی نه ایشان و روزی بندگان تو میدهی خداوندا رحمت کن بر محمد
و آل او و روزی کن مرا صحت در عبادت و فراغبال در زهادت و علم با عمل و ورع بنیکو خلل
خداوندا ختم کن بعفو خود مدت زندگانی مرا و محقق کن در امید رحمت خود آرزوی مرا و
گردان بسوی رضای تو ... مرا و نیکو گردان در همه حال کار مرا خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و بیدار
گردان مرا برای یاد تو در اوقات غفلت و بکار دار در طاعت خود در ایام مهلت و نهج
بسوی محبت خود ... و روشن ... و ... و خیر دنیا و آخرت را کامل گردان ... در آخرت
و آخرت خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او ... که برکشیدی از خلق خود کرده باشی پیش
از او یا خواهی کرد بعد از او و عطا کن ما را در دنیا نیکوئی و خوشی و در آخرت نیکوئی و خوشی و
نگهدار برحمت خود از وکلا من عذاب النار عذاب آتش دوزخ که

و کان من دعائه علیه السلام اذا حزنه امر و اهمته الخطایا
و از دعای آنحضرت است علیه السلام چون اندوهگین ساختی او را امری و مهم ساختی او را خطایا
یا من تحل به عقد المکاره
بار الها ای آنکه بگشائی بند حال خاطر از تو کفایت میجویند و ای آنکه بیچارگان خائف در پناه رحمت
تو میگریزند گناهان مرا از درگاه تو بیرون انداخت و بیکس و بی یار در پناه تو آمدم و بخوف غضب تو
مرا عاجز و بیچاره کرده اند و از دعای تو ... لطف تو مینماید و او را گردانیدی اکنون بر ... فات
تو مشرف شده ام و از گناهان خود میترسم خداوندا که مرا ایمن میکردانی چون تو ترسانی و که
مرا نصرت مینمایی چون تو بیکس و تنها گردانی و که مرا قوت میدهد چون تو ضعیف کرده باشی
پناه نمیدهد بنده را از شر ... که خالق او در دست و ایمن نمیگرداند از خواری
... و بلیات هر ... جز خداوندگار که غالب طالب ... و اعانت نمیکند بر طالب من
کار مگر ... که طالب غالب ... ما کی ... و ... او ... رحمت کن ...

والرش راهنمای راهبران و قرار دهنده پناه خود کرم و طلبنده من بپذیر و حاجت من روا کن و مرا از بند غم رها کن
خداوندا اگر تو خواهی کرم از من بگذاری و بفضل خود مرا ببخشایی یا نعمت پیش تا سازی
یا بستگاه امید مرا از وسایل و اسباب بر دار که بدان سبب چنگ در زدم و روی بدان که جویم کرد
بجای غیر تو در دیگری شناسم نه برا که من بنده توام و در قبضه قدرت توام مرا اختیاری
نیست با اختیار تو و مدخلی نیست در کار تو بنده را با امر و حکم … اخبار است و انچه قضاست
بجا آوردی و فرا دست از سلطان تو که میتواند بیرون شدن و با قدرت و قوت تو که میتواند کو
نتوانم ترا بجود و مایل گردن بار رضای تو حاصل کردن با انچه نزد تست بلند دست و ندارم مگر بتوسیله
طاعت و … و مگر ببسیاری فضل و رحمت بی نهایت تو خداوندا اگر صبح میکنم و اگر شام
و اگر … بنده توام و در قبضه قدرت توام و مسخر امر و مشیت توام نه نفع
خود را مالکم و نه ضرر و نه بر خیری قادرم و نه شر مگر چیزی که تو مقدر کنی و مگر شر که تو از من بگردانی
عاجز و بیچاره ام ضعیف و … ماندهام بعجز خود اعتراف میکنم و پیش تو عرضه میکنم … و انچه وعده
داده بجای رسانی … را بانجاز رسانی و انچه مقرر کرده برای حاجتمندان مضطر تمام گردان که من
بنده مسکین مستکینم بنده ضعیف بیچارهام بنده حقیرم بنده … فقیرم
خائف مستجیرم خداوندا رحمت کن بر محمد و آل الطاهرین و چنان کن که یاد تو هرگز فراموش نباشد در عطیه
احسان تو پیوسته در کوشم تا شکر را خواهم و هر داد تو را شناسم و از تو فراموش … و از تو
نا امیدم و بیدل تو … امید بتو دادم و حاجت پیش تو … تو … کرده … تو اکبر کرده
و از کار … پیشوم … اگر بحال … اگر … یکو کنم ترا خوانم چند … تو را دانم
چه … ترا گویم ترا جویم چه در محنت چه در نعمت خداوندا رحمت کن بر محمد و آل و چنان کن که دل
همه حال بر تو تنها گویم … و رای احمد کنم و جز تو مقصودی ندانم تا شاد نکردم با انچه بخشی مرا از
دنیا و غمگین نکردم بانچه نبخشی مرا از این سرا و … اجابه تقوی بپوشان … از کار خود گردان
و مشغول کن بطاعت خود مرا … هر کاری … و در هر حالی تا دوست ندارم چیزیکه تو دشمن دار
و دشمن ندارم چیزیکه تو دوست میداری خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و فارغ گردان دل مرا برای محبت خود و مشغول
گردان بیاد عظمت خود و … دل بخوف و هیبت خود و قوی گردان بر عبادت خود و … گردان
خود و بان راه بر که دوست داری و … کردان بطلب و خواهش کردن … تمام ایام زندگانی
چنان کن که زاد تقوی از دنیا بر دارم … تا سفر کنم بمقام رحمت تو و فرود آیم و در رضوان تو …

16 شوم و از نزد خود جای ده و در بهشت ماوی ده و توفیق ده که بان طاعات کران متحمل شوم و چنان کن که
از هر مکروهی بتو گریزم و انچه نزد تست جویم و دل مرا وحشت بخش از بدکاران و انس ده بنیکو کاران
خود و بنیکوکاران و چنان کن که هیچ کار و حاجت مرا بر من منت باشد و نزد من عیبی نداشته باشد
و مرا با ایشان حاجتی نبود بلکه چنان کن که دل من بتو ساکن بگردد و جانم بتو آرام و انس بگیرد و مرا
بجود تو بی نیاز گردان و کار من بجود ساخته گردان و بنیکان خلق خود نه بدان خداوندا رحمت کن
بر محمد و آل او و مرا از نیکان و هم نشین صالحان و دوست و مددکار ایشان گردان و منت نه بر من
بشوق در طلب و سلوک طریق محبت تا از دوستداران باشم و کار موافق رضای تو کنم انک علی کل
شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الشِّدَّةِ وَالْجَهْدِ وَتَعَسُّرِ الْأُمُورِ
چون کار بر آنحضرت علیه السلام … سخت و دشوار گشتی این دعا خواندی
خداوندا تو مرا تکلیف کردی بچیزیکه انچه تو بان اکرمی با آن از من و غلبه تو بر آن کار و بر من
بر استی و قدرت من چیز عطا کن مرا از من انچه راضی کردانی مرا از من و بستان بر احسن خود انچه
رضای تست از من با بقای عافیت من خداوندا نیست مرا طاقت بسختی و صبر من بر بلا و دشواری
فقر و مسکنت دستی ندارم نفع من از من و امکن مرا بحول و قوت تو بلکه حاجت تنها بر در
کار من بجود بگذار و بمن نظر کن از لطف و برای من نظر کن در همه کار که اگر مرا بجود وا گذاری
عاجز میکردم از کار خود و نمیتوانم قیام نمودن بصلاح حال خود و اگر مرا بخلق وا گذاری
من با ایشان حوالت نمائی روی بر من ترش کنند و مرا بغضب و غم طلبی ندهند و اگر عطا
کردانی بجود ایشان نیز محروم کردانند و اگر بدهند اندکی دهند بجفا و دشواری و منت
نهند زمان دراز و مذمت کنند بسیار پس بفضل خود مرا از دیگران بی نیاز گردان بخالق
قدرت خالیان و بزرگی خود از خاک بر دار مرا و بوسعت خود دست من بگشا از خزائن
رحمت خویش کفایت کن مرا خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و خلاص کردان مرا از حسد بر نعمت
مردمان و باز دار از کارهان و بارسالی ده از حرام و دلیر مکردان بر معاصی و آثام و چنان کن
که شوق جان من و هوای دل من آنها باشد که اماده آن تو و رضای من در آن امر باشد که
کردد من از تو و برکت ده مرا انچه روزی من و در انچه مرا داده و هر نعمت که بلطف خود بخشید
و در همه حال مرا حراست و محافظت نما و بپوشان از دیده ها و باز دار از جفاها و در پناه گیر
و زینهار ده و امان ده الها خداوندا رحمت کن بر محمد و آل و قضا کن از من انچه بر من واجب

و لازم گردانیده‌ئی در وجهی از وجوه طاعت خود و برای کسی از خلق خود هر چند ضعیف گشته باشد
بلکه تمام از آن و قوتم نرسد بآن و فعلم تمام از آن عاجز باشد و ما لم یکن طاقت آن نداشته باشد همه از خوف و
و تبعات از من از آن گناهی که در نامه دارم و آنچه فراموش کرده‌ام از آنها پروردگارا تو بر من احصا نموده
و تمام از آن مبتدا و من از آنها داده‌ام و جهد از آن غافل داشته‌ام اگر آن اعمال از جانب من رعایت
جزیل خویش که کرم تو بسیار و نعمت تو بخشیده آنها باقی نماند بر من چیزی از آن حقوق که خواهی
بتقاص آن کم گردانی از حسنات یا مضاعف گردانی بسبب آن سیئات مرا پروردگار
من خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و روزی کن مرا شوق و رغبت کار در راه رضای تو و اخلاص خویش
تا صرف آن رغبت و کمال آن خواهش از عمل خود بیابم و از دنیا و نعیم حطام او زاهد و معرض باشم
و با حسنات از روی شوق تمام بجای آورم و گرد سیئات از ترس و خوف نگردم و از وقوع در آن
ایمن باشم و مرا نوری بخش از علم و ایمان که بآن نور میان مردم راه روم و در تاریکیها راه گم نکنم
از شک و شبهات در تیه شبهه نباشم خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و روزی کن مرا ترس و بیم از آنچه
وعید و تهدید کرده عاصیان را و شوق بثواب و نعیم که وعده داده مطیعان را از طاعتها
در جنان و نشاطی در رفتن بیابم و از معاصی حذر و اندوه و غم با شکوه در زلل خود هم کنم خداوندا
تو میدانی حال مرا چه با صلاح میآورد و از امر دنیا و آخرت مرا چه بکار میباید پس بحاجتهای
من مهربان باش و مرا خراب حال مکن خداوندا رحمت کن بر محمد و آل محمد و روزی کن مرا که حق
شکر تو بجا آرم و در هر حال که باشم چه در آسایش و چه در سختی و چه در تن درستی و چه باشم
بیماری و نیکوحالی و بدحالی تا در نفس خود روح و رضا و خوشنودی بقضای تو بیابم و طمأنینه
حال که حادث گردد گشاد خواطر و مطمئن باشم از حال خوف و امن و رضا و سخط و نفع و ضرر
خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و روزی کن مرا سینهٔ پاک از حسد و غش و غل تا بر هیچیک از خلق بر نعمتی که
اندوه نخورم و هر نعمتی که خلق را باشد در دین یا در دنیا یا عافیت یا تقوی یا وسعت یا رخا از آن نعمت بر ایشان
خواهان باشم بلطف و رحمت تو و از حضرت تو بایشان رسد خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و روزی
کن مرا احتراز از خطاها و احتراز از لغزشها در امر دنیا و آخرت در حال رضا و غضب و در حالت و خشنودی
حال یکسان باشم و عمل بر طاعت و رضای تو کنم در باب دشمن و دوست و بر نیک و بد تا دشمن من بیگانه
از ظلم و جور من ایمن باشد و دوست و آشنا از میل و جانب گرفتن من مایوس باشد و چنان کن که مرا
و از تو گریزان و دعا خالص ... نعمت و آسایش ... مخلصان ... در ...

در دعا ملکی و بر بیان حالی اینک بحمد الله و کان من دعائه علیه السلام اذا سأل الله العافیة بجمله که تو شنوده و بود گواهی
و شکرها و چون از حق تعالی عافیت و شکر آن طلب نمودی این دعا خواندی بسم الله
در آرزو و بقا خود میخو
خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و لباس عافیت خود بپوشان و بجامهٔ عافیت پوشیده گردان و بحصن عافیت خود
گرامی دار و بجا بار گردان بعافیت خود و تصدق کن بر من بعافیت خود و مرا عافیت عطیه گردان و برای من
فرش عافیت بگستران و اصلاح کن برای من عافیت خود و جدائی میفکن میان من و عافیت خود در دنیا و آخرت
خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و عافیت ده مرا عافیتی کافی شافی عالی نامی عافیتی که در بدن من عافیتها
احداث کند عافیت دنیا و آخرت و منت نه بر من بصحت و ایمنی و سلامتی در بدن و بصیرت در دل و نفاذ
امور و وثوق بر طاعت و اجتناب از معصیت خداوندا و منت نه بر من بحج و عمره و زیارت قبر رسول تو
صلوات علیه و علی آله و علیهم السلام همیشه چندانکه مرا باقی داری در این سال و در سالهای آینده
و آن را مقبول و مشکور گردان نزد خود و مذکور و مدخور گردان نزد خود و گویا کن بحمد خود و شکر خود و ذکر خود و
دعا و ثنا زبان مرا و بگشا و روشن کن برای مناصحه دین خود دل مرا و در پناه کن مرا و نگاه دار مرا از شر دیو
لعین و شیطان رجیم و از شر جانوران زهردار و کشنده و از بلاهای عام و از چشم بد و تعرض جن
و از شر شیطان متمرد و هر سلطان متجبر و هر متنعم ... و از شر هر ضعیف و شدید
و هر شریف و وضیع و هر صغیر و کبیر و هر دور و نزدیک و از شر هر کس که با رسول تو و اهل بیتش صلوات
الله علیهم لوای دشمنی بر پای کرده است از جن و آدمی و از شر هر حیوان جنبنده که تو موی پیشانی او
گرفته انک علی صراط مستقیم خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و هر که بدی با من قصد کند او را
از من بگردان و مکر او دفع کن و شر او منع کن و کید او معکوس گردان و پیش روی او سدی برآور تا کور
گردانی از دیدن من چشم او و کر گردانی از حرف من گوش او و قفل بر دل او نه از یاد من و لال گردانی
از من زبان او و بکوبی سر او و خوار کنی عزت او و بشکنی جبروت او و ذلیل کنی گردن او و درهم شکنی
کبر او و ایمن گردانی مرا از همه شر و ضرر او و از طعن کردن و عیب کردن و چشم زدن و حسد او
و نکته گرفتن و برانگیختن و وسوسه نمودن و حیلها و دامها که ...
ما گسترده‌اند و اسباب صید که برای ما مهیا کرده است و از اعوان و انصار و پیاده و سواران
و کان من دعائه علیه السلام لابویه صلوات الله وسلامه علیهما
این دعا ... بر ایشان ...
خداوندا رحمت کن بر محمد بنده و رسول تو و بر اهل بیت او که پاکانند و خاص کن ایشان را بفاضلترین صلوات

و رحمت و برکات و سلام خود و خاص کن ای رب پدر و مادر مرا بکرامت نزد خود و رحمت از خود یا ارحم الراحمین
خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و الهام کن مرا علم آنچه واجب است بر من در باب ایشان و الهام کن ... تا کار بندم
آنچه الهام کنی از حقوق ایشان تا هیچ دقیقه فوت نکنم از آن و بکار آن کاهل نشوم در خدمت ایشان خداوندا
رحمت کن بر محمد و آل او چنانچه واجب کرده‌ای بر من ... خلق بسبب او خداوندا چنان کن که از ایشان هیبت داشته
باشم همچو هیبت ... سلطان ستمکار و با ایشان نیکوئی کنم همچو نیکوئی مادر مهربان ... و طاعت
ایشان در چشم من خوشتر و شیرین‌تر باشد از خواب در چشم خسته ... کشنده و از شربت آب
بسینه تشنه ... تا هوای ایشان بر هوای خود اختیار کنم و رضای ایشان بر رضای خود اختیار کنم و
بسیار شمارم نیکی که با من کرده باشند هر چند کم باشد و کم شمارم نیکی خود را هر چند بسیار باشد خداوندا
آهسته ساز پیش ایشان آواز مرا و نیکو گردان کلام مرا و نرم گردان خوی مرا و مهربان کن دل مرا
ایشان را رفیق و بر ایشان شفیق گردان خداوندا مزد ده ایشان را بر تربیت من و ثواب ده بر حرمت و رعایت
من و نگاه دار برای ایشان آنچه با من داشتند در خوردی برای من خداوندا و آنچه با ایشان از من رسیده باشد
رنجی و آزاری ... باشند ... باشد ... ایشان ... از
... و موجب علو درجات و زیادتی حسنات ایشان گردان ... سیئات ایشان را باضعاف آن
حسنات مبدل ... خداوندا و آنچه ایشان با من ... و جفا کرده باشند ... بوده
در فعلی ... کرده باشند ... تقصیر کرده باشند ... از ایشان
و درگذشتم از آن ... و ... که دور کنند ... خواستن آن ... از ...
و ... که ... ایشان ... بر خود ... و شکایت ... در ... و ... نداریم در
کارهای ... ایشان بر من ... واجب‌تر است و احسان ایشان واجب‌تر ...
و منت ایشان بزرگتر است که از ایشان ... و عوض خواهم ... ایشان را ... کرده ...
پس ... برابر ... ایشان ... و ... و جفا که
کشیده‌اند ... و محافظت من ... ایشان بر خود برای ... من
هیهات ... ایشان ... من تمام ... کنند و آنچه بر من واجب است از حقوق ایشان ...
... ایشان ... پس رحمت کن بر محمد و آل او و اعانت کن مرا ای ...
... ایشان ... که بخواهش ... ایشان
و ... مرا ... که ... آنچه ... کرده ...

بابد و برایشان ظلم ... خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و ذریت او و خواص گردان پدر و مادر مرا
بفاضل ... کرامتی که خواص گردانیده‌ای بآن پدرها و مادرهای مومنان را یا ارحم الراحمین خداوندا
فراموش مکن ... ایشان را در ... نماز و ... اوقات ... و ساعات نهار خداوندا
رحمت کن بر محمد و آل او و بیامرز مرا بوسیله دعائی که برای ایشان کردم و بیامرز ایشان را ...
و احسانیکه ... و ... خوشنود شو از ایشان بوسیله شفاعت ...
من خوشنودی ... و برسان ایشان را بکرامت خود بوطن سلامت و مقام رحمت و دار
السلام جنت خداوندا اگر مغفرت تو ... شفاعت ... ایشان ...
اگر مغفرت تو ... شفاعت ایشان ... بفضل و رافت تو در ...
کرامت تو و محل مغفرت تو ... ذوالفضل العظیم والمن القدیم وانت ارحم الراحمین

و کان من دعائه علیه السلام از دعاهای آنحضرت است از خدا ... علیه السلام

خدایا منت نه بر من به بقای فرزندان و اصلاح ایشان و بر خوردار ... از ایشان ...
برای من عمرهای ایشان ... بلند کردان ... و ... کن برای من خوردسال ایشان ...
ضعیفان ایشان ... و اصلاح کن برای من بدنها و دینهای ایشان و اخلاق ایشان ... جان ...
اعضاء ایشان ... و جاری کردان ... بر ...
و بکردان ایشان را نیکان و پرهیزکاران و بینندگان و شنوندگان و مطیعان ...
... دوستان و ... و دشمنان ... خداوندا قوی کن بایشان
... و ... کردان ... و بسیار کردان عدد مرا و ... کردان با ایشان مجلس مرا
زنده دار با ایشان نام مرا و کفایت کن با ایشان کار مرا در غیبت من و اعانت کن بایشان مرا بر حاجات
من و بگردان ایشان را برای من دوستان و بر من مهربانان و مقبلان و مستقیمان و مطیعان
نه عاصیان و نافرمان و نه مخالفان و خطاکاران و اعانت کن مرا بر تربیت و تادیب و نیکی با ایشان
و ببخش مرا از جانب خود ... فرزندان ذکور و ... و صلاح من ... کردان و همه را مدد کار من
کردان بر حاجتها که خواستم در باب خود و ایشان و در پناه کیر مرا و ذریت مرا از شر شیطان که
تو خداوندا ما را خلق کرده‌ای و امر و نهی نموده‌ای و در ثواب طاعات ترغیب فرموده‌ای و ...
... دشمنی ... که ... کید ... و ...
... و ... که ...

و جاری کن در ایشان بدین تجارت حقهای ما غافل میکند اگر ما غافل کردیم و فراموش میکنند اگر ما را فراموش
کنیم ما را از عقاب تو ایمن میکنند و از ضرر تو میترسانند اگر ضرر مکاری و تشنیع کنیم دلیر میکنند و قتل
میدهند و اگر قصد کار نیک کنیم مانع میکرد و دعوا بر گمراه میدهد تا ند شهوات در نظر ما تجلی ابد و شبهات
در راه ما نصب میکنند اگر وعده میدهد دروغ میکوید و اگر در امیدی افکند خلف وعده میکند
اگر تو کید او را از ما نکردانی ما را گمراه کند و از راه طاعت تو بکرداند و اگر فساد او نکاه ندارد از ما لغزانند
و در خطا افکند خدایا پس دفع کن قوه و سلطنت او را از ما به سلطان خود بر او و بلطف و احسان خود و
باز دار او را از ما به کثرت دعاء و مسئلت و التجاء به جناب رحمت تو تا از کید او محفوظ کردیم بلطف و رحمت
تو خدایا به ما مراد بده و بر ما تمکن ده حاجتهای ما را و اجابت کن دعاء ما و تو ضامن کشته اجابت دعا را
بانکه ردان نکنی دعا خود را بر تو لازم کرده بلطف خود نیست به انچه اصلاح حال من کند در دنیا و عقبی
از هر کونه مطلبها و مرادها که یاد دارم یا فراموش کرده ام و آنچه ظاهر کرده ام و آنچه پوشیده ام و آنچه
فاش کرده ام یا با تو بر ان کفتم و چنان کن که در همه حالات و در جمیع احوال از رستکاران باشم بسبب
ان درخواست حاجت با امکان باشم بوسیله طلب و عرض حاجت بسوی تو یا انکه مردم محروم اند در تو حج
بر تو اعتماد نمودم محفوظ مانم در پناه تو و چون به تو پناه جستم وا ماند باشم که سود کردند در تجارت
بر تو زینهار یا فته اعتماد به عزت تو فراخ کشته است روزی حلال برای ایشان از فضل و رحمت تو به جود
کرم تو عزیز کشته اند از خواری به عنایت تو امان یا فته اند از ظلم بعدالت تو عافیت یافته اند
از بلا برحمت تو توانکر کشته اند از درویشی به توانکری به نعمت تو محفوظ شده اند از کناهان و لغزشها
و خطاء به تقوی و عبادت تو موفق کشته اند به خیر و رشد و ثواب بطاعت تو و میان ایشان و
کناهان حایل کشته است بقدرت تو تا انکه ترک داده اند معاصی و شهوات دنیا را برای
تو و ساکن کشته اند در دولت سرای جوار تو خدایا عطا کن ما را جمیع این حاجتها به توفیق و رحمت خود
و در پناه کیر ما را از عذاب سعیر برحمت خود و عطا کن همه مسلمین و مسلمات و مؤمنین و مؤمنات
مثل انچه برای خود و فرزندان خود از تو مسئلت نمودم در دنیا و اخرت زیرا که تو نزدیکی و مجیبی
شنونده و جلیلی عفو کننده و امرزنده و مهربان و بخشاینده و اتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة
وکان من دعائه علیه السلام وقنا عذاب النار لجیرانه و اولیائه اذا ذکرهم
این دعا برای همسایکان و دوستان ... هرکاه یاد کند ایشان را
خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و تولی کن برای من همسایکان و دوستان مرا که عارفند بحق ما و دشمن اند

19 با دشمنان ما بهترین ولایت خود و رعایت کن ایشان را بنیکوترین رعایت خود و توفیق ده با اقامت دین و طریقت تو
و عمل بر محاسن ادب تو در مدارا و ملاطفت با ضعیفان و دفع کردن حاجت و عسرت ایشان و عیادت
بیماران و هدایت راه طلبان و نصیحت مشورت کنندگان و تعهد از سفر آیندگان و پوشیدن اخبار
از ایشان که پوشیدن داشتنی است و فاش کردن آن روا نیست و نصرت مظلوم و اعانت بکدیگر به
بعضی صرف بودن بانکه همسایکان نیکیها بخواهند مثل آب و آتش و نمک و ما یحتاج که مردمان از
یکدیگر بعاریت بخواهند مثل کاسه و کوزه و دیگ و تیشه و تبر و ساج و از دیگر ان و امثال ان و از
یکدیگر منع ننمایند و آنچه در دست دارند باشد بدهند و بایکدیکر احسان و افضال و عطاء و بخشش
پیش از سؤال واجب دانند و چنان کن یا رب که پاداش دهم بدی کردن را از ایشان و در کذرم از مکافات
ظالم ایشان و حسن ظن بکار بندم در کافه ایشان و نیکو کاری کنم با عامه ایشان و چشم بپوشم
از خوبیهای ایشان از روی عفت و نرمی کردانم جانب خود با ایشان از روی تواضع و مهربانی
کنم بر مبتلایان ایشان از روی رحمت و ظاهر کردانم برای ایشان خالصانه مودت و دوستی فاش بر ایشان
بقا و نعمت از روی خیرخواهی و نصیحت و واجب کردانم برای ایشان هرچه واجب میدانم برای خاص
خود و رعایت کنم انچه رعایت میکنم برای نزدیکان و خاصان خود خدایا رحمت کن بر محمد و آل
و روزی کن مرا مثل این حالات و کردان نصیب مرا از ایشان و نصیبه مرا از انچه ایشان راست کامل تر
نصیبی کردان و بیفزا بصیرت ایشان در حق من و معرفتشان بفضل من تا اینکه بحث و فایز کردند
ایشان بمن و من با ایشان ... آمین رب العالمین
وکان من دعائه علیه السلام لاهل الثغور
این دعا برای ... که برای جهاد و محافظت ثغور اسلام در سرحدها و قلعه ها ... حفظ
خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و استوار کن سرحدهای مسلمانان را بعزت خود و نصرت کن
ثغور را بقوت خویش و فراوان کردان عطاها را ایشان را از وسعت خویش خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او
و بسیار کن عدد ایشان را و تیز کن اسلحه ایشان را و حراست نما حمایت ایشان را و منع کردان کرد
ایشان را و الفت ده جمعیت ایشان را و تدبیر کن امر ایشان را و پی در پی رسان توشه ایشان را و تنها کن
و اعانت کن به صبر و لطف کن با ایشان در تدبیر کار دشمنان و مکرهای لطیف و پوشیده بیاموز
خداوندا رحمت کن بر محمد و آل و شناسا کردان ایشان را انچه جاهل بودند تا کردان با انچه نمیدانستند
کن با انچه نمی بینند خداوندا رحمت کن بر محمد و آل و فراموش کردان ایشان را وقت ملاقات دشمن

بخوردن ملک
غیر کتاب کن
کاربها ورحمها
ایشان را

دنیای فریبنده غدار و محو کن از دلهاشان اندیشه مال و متاع جهان ناپایدار و بگردان بهشت را
نصب العین ایشان و درخشان کردان پیش چشمشان آنچه مهیا کرده برای ایشان از مساکن خلد
و منازل کرامت و حور حسان و جویهای روان با انواع شرابها و درختان سر فرود آورنده با صناف میوه‌ها
تا هیچکس از ایشان در معرکه قتال اهتمام ادبار نکند و با نفس خود حدیث فرار نگوید خداوندا بشکن
بسبب غزو ایشان دشمنان را و قلم کن ناخنهاشان را و جدایی انداز میان ایشان و میان سلاحشان
و بیرون کن از جانب دلها و پیوندهای دلهاشان و دوری انداز میان ایشان و میان توشه‌هاشان و حیران
کردان در راههاشان و گم کن راههاشان بمقصدها و ببر مددشان و کم کن عددشان و پر کن از ترس و بیم دلهاشان
و باز دار حرکت دستهاشان و کلال کن از گفتار زبانهاشان و پراکنده کن بهزیمت ایشان آنانکه در پی ایشانند
و بترسان بنکال و عذاب ایشان قومی که در عقب ایشانند و منقطع کن بشرمساری و رسوایی ایشان
طمعهای دیگر کافران را خداوندا عقیم کردان رحمهای زنانشان را و خشک کردان اصلاب مردانشان را و ببر
نسل چهارپایان و چهارپایانشان را رخصت مده آسمان را در باریدن بر ایشان و زمین را در رویانیدن برای ایشان
خداوندا و قوت ده بدین دعا اهل اسلام را و استوار کردان دیارشان را و بار ور کردان
اموالشان را و فارغ کردان ایشان را از قتال کافران برای عبادت تو و از محاربت و مخاصمت ایشان برای خلوت
کردن بطاعت تو تا عبادت نکنند در بقاع زمین کسی را غیر تو و بخاک نمالد کسی پیشانی مگر برای تو
خداوندا جهاد کن مسلمانان هر ناحیت را با مشرکان مقابل ایشان و مدد کن بفرشتگان از نزد خود
پی در پی در آیندگان تا برانند تو فرهیب نهند کفار را تا آنجا که منقطع شوند منتهی بمنکر و در کشتن
اسیر کردن تا اقرار کنند که تویی خدایی که نیست خدایی جز تو تو یکتا و تنهایی نیست شریکی برای تو
و شامل کردان این نظام را دشمنان ترا که در اطراف بلادند از هندیان و رومیان و ترکان و اهل
خزر و حبش و نوبیان و زنجیان و سقلابیان و دیلمیان و باقی امتها از مشرکان که اسما و صفات
مخفی است و ما را احاطه نیست باحوال ایشان و تو محیطی بحد ایشان و احصا نموده و بقدرت خود
بر ایشان مشرف گشته خداوندا مشغول کردان مشرکان را بمشرکان تا از قصد اطراف مسلمانان و
ناقص و ناچیز کردان ایشان را از قصد نقصان مسلمانان و باز دار ایشان را بپراکندگی از جمعیت و حشم
انگیختن بر مسلمانان خداوندا خالی کردان دلهاشان را از امنیت و بدنهاشان را از توانایی و غافل کردان
دلهاشان را از حیله و تدبیر و سست کردان اعضاشان را از مقابله مردم و بد دل و ترسان کردان
ایشان را از محاربه دلیران و بفرست بر ایشان لشکری از ملائکه که فرود آورند عذابی از غضب

تو چنانکه کردی در روز بدر تا بیخ و بن ایشان بر کنی و شوکتشان بشکنی و جمعیتشان پراکنده کنی خداوندا
و بیامیز آبهاشان را بوبا و طعامهاشان را بدردها و فرو بر در زمین بلادشان را و سنگ بباران بر آن
آن ولایتها و ببند ابنا از ذات معنویها و بکوب ایشان را قحط و سختی و بلا و بگردان توشه‌هاشان را در خالی‌ترین
زمینها از آبادی و دورترین مواضع از ایشان و منع کن ایشان را حصنهای جهان و ببند بر ایشان
جوع مقیم و سقم الیم خداوندا و هر غازی که با ایشان غزا کند از اهل ملت تو و مجاهدی که جهاد کند
با ایشان از سنت تو برای آنکه دین تو بالاتر و لشکر تو قوی‌تر و نصیب تو وافرتر باشد و او را آسان کن کارها
برای او و مهیا ساز امر او و بفرمای برای او اصحاب نیکو اختیار کن و پشت او قوی کن و در نفقه او فراخی بخش و
او را از نشاط و انبساط ممتع کن و حرارت شوق دوستان در دل او فرو نشان و از خانه فراموشی کن و از
و تنهایی پناه بخش و یاد اهل و فرزندان را از دل او فراموش کن و او را نیکو نیت بخش و عافیت یار او کن و سلامت همراه او کن
و دور کن از او جبن و بد دلی و در دل او شجاعت و دلیری و عطا کن قوت و شدت و تایید کن بنصرت و تعلیم
کن سیرتها و سنتها و تسدید کن در حکم و دور دار از او ریا و خالص کردان از سمعه و طلب نام و جهان
کن که فکر او و ذکر او و رفتن او و مقام او در راه تو باشد و از برای تو و چون حمله کند و مصاف کند
دشمنان تو و دشمن او اندک کردان شوکتشان را در دل او و حقیر کردان تو با ایشان کردد و بجمله حمله غالب کردان
دشمنان ایشان و اما و دشمنان و اراده او بدشمن رسانی و اگر قضا چنان کرده باشی که ختم کار او به سعادت
شهادت شود باید بعد از آنکه باشد که دشمن استیصال و منکوب و ذلیل و مقهور کرده باشد و
اسیر کرفتن و بعد از آنکه ایمن کشته باشند مسلمانان در اطراف بلاد و دشمن داده باشد
در مصاف خداوندا و هر مسلمانی که با مجاهدی و مرابطی در خانه او غایب اند برای محافظت باز ماندگان او
یاری جهاد تیز کرده و دلیر کننده
غم خوردن و تعهد باز ماندگان او نماید در غیبت او تا او را بمال و اسباب قتال اعانت نماید یا او را
او همراه کند و ظفر او را از حضرت عز و جل در خواهد تا جرم ما و در غیبت او حرمت او را رعایت نماید
او کوشد او را آن اجر و ثواب بخش که بجاهد عمل او را بطرا اجمان وصف و بحمان نعنن
معامله
او را برای آن کار عوض حاضر در دنیا تا عجاله الوقت از انتظار نفع آن کار بیابد و بیان شادمانی
تا آن زمان که وقت ثواب جهان در رسد و ثواب کامل از فضل بی پایان و کرامت خداوند
و هر مسلمانی که او را مهمی و اندیشه مشکلی از اسلام و اجتماع کفار در منع آل ایشان
از بای
بغزو و جهاد که بعجز در دفع اضداد پیش ضعیف و ناتوانی او را
پس اندازد یا حادثه بیکی پیش آید و او از آن اراده مانع کردد نام او بنویس در جمله طالبان و ثواب ساز

برای او ثواب مجاهدان و بگردان او را در جملهٔ شهیدان و صالحان خداوندا رحمت کن بر محمد بنده و رسول تو و
بر آل طاهر او رحمتی برتر از رحمتها و مشرف بر تحیتها که منتهی نگردد مدتش و منقطع نگردد عددش همچو تمام
ترین رحمتی که از این پیش بر کسی از دوستان خود کرده باشی که تو ولی بخشنده نعمتها ستوده شده بی
نهایتی ابتدا کنندهٔ اشیاء با ذکر کردانیدی کائنات بعد از مفقود بودن و منکو از کمال خلاد نایجه منجواهی

و کان من دعائه علیه السلام دعای بیست هشتم متفزعا الی الله عز و جل

بار خدایا وقت غلبهٔ فزع و خوف بجا و پناه بردی و دعایی که نفعت حق کر مجی

بار خدایا من خالص گشتم از برای تو و بریدم از ما سوای تو و همگی روی بتو آوردم و بر گردانیدم روی خود از کسی که محتاج است
بنوعی از فضل تو و ... زیرا که هیچ کس بی نیاز نیست از تو و دیدم که
طلب محتاج از محتاج محض از سفاهت رای و نقصان عقل و کمراهی و بیراهی است چه بسیار از مردمان
دیدم ای خدای من که عزت را از غیر تو جستند پس خوار گشتند و ثروت از غیر تو
از غیر تو خواستند محتاج و بدحال گشتند و بلندی از دیگران طلب کردند
و پست شدند پس بسیار کشتند از غفلت و بینا گشتند از جهالت بمشاهدهٔ احوال ایشان صاحب تحصیل هوشیار
بینا که توفیق داد او را اعتبار او و قبول ثواب و لا التمیز اخبار او و کم از تو مسئلت میکنم ای
مولای من نه دیگری و توئی خداوند خاص من نه غیر تو بالخصوص منتهای مطلبهای خویش و با تو شریک
کردانم کسی را در حاجت خویش و دیگری را با تو نمی خوانم و کسی را با تو شریک نمی کنم تو را ای الله
یکتائی و یگانگی تو را است پادشاهی و کمال قدرت و تو را بالذات مقصود و معبود و بحول و قوت تو
هر چه هست بود تو راست بزرگی و سر بلندی و تو را است عزت و از جهت هر کس جز تو بیچاره و
درمانده کلی خویش عاجز و مضطرب است در کار خویش مغلوب و مقهور است بر یکحال و احوال
و بر یکحال نباشد بیوسته حالات مبدل و صفاتش منقلب گردد و تو برتر از آنکه اشباه
و اضداد را باشد و امثال و انداد دعای بیست نهم بیقین باشد سبحانک لا اله الا انت

و کان من دعائه علیه السلام اذا قتر علیه الرزق

چون روزی بر آن حضرت تنگ شدی و دعا کردی بجهت معاش فرو شدی این دعا خواندی

خداوندا تو ما را مبتلا کردی در کار روزی بدگمانی و ضعف یقین و تدارک کردی
حیات بطول امل و در ازی امید تا آنکه روزی خواران جستیم از بندگان و طمع در حیوة
متعذران بستیم از نعمت طلب پس رحمت کن بر محمد و آل او و ببخش ما را یقینی صادق که با آن زحمت طلب

٢١

غلبه و تشویش روزی از ما برداری و الهام کن وثوق خالص که با آن ما را از سختی و غم صعوبت ایمن گرداند
بر هانی و آن وعده که در کلام مجید با آن تصریح نموده و بر طبق آن قسم یاد کرده باعث آن گردان که ما
از غم روزی باز بر داری و کفایتی و مشغول با چه ضامن آن گشته است بندگان که رزق در
کتاب عزیز و قول تو حق است و از هر قول صادق تر است و قسم یاد نموده بر آن قول و قسم تو از هر وعده
راستی تر و وفا کننده تر است تو گفتی و فی السماء رزقکم و ما توعدون پس فرمودی فورب السماء و
الارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون یعنی بحق پروردگار آسمان و زمین که این قول و وعده حق است

چنانچه شما سخن میکنید و متکلم میشوید و بعد از آن شهادت حق بیست و هفتم

و کان من دعائه علیه السلام فی المعونة علی قضاء الدین

بار خدایا بآنچه خواسته شد دعای بیست و نهم از برای ادای قرض و دعوت رزه

خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و مرا عافیت ده از قرضی که خوار کند مرا در حضور مردمان از
ما ملک و آن آنکه شبه من و مرا که انداز گرداند بر لحاکم فکر من و دراز گرداند کوشش آن مشغول من و بناه
میبرم بتو ای رب من از اندوه وام و فکر آن و از گرفتاری و بیداری وام پس رحمت کن بر محمد و آل او
در پناه کیر مرا از آن و زنهار میجویم بتو ای رب من از خواری وام در حیات و از وبال و عقوبت آن در
ممات پس رحمت کن بر محمد و آل او و زنهار ده مرا از وام و در بیش مردمان بر فقیری فراخ که فاضل آید
با قدری کفاف که برسد خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و منع کن مرا از اسراف و زیاده خرج کردن
راست دار مرا باعطا و میانه روی و تعلیم کن مرا اندازه نگاه داشتن و باز گیر مرا از تلف کردن
بلطف خود و جاری گردان از اسباب حلال ارزاق مرا و متوجه گردان ابواب خیر کن انفاق مرا
و دور کن از مال که احداث تکبر و ترفع نماید و بجور و تعدی کشاند یا موجب طغیان و ناشکیبا گردد خداوندا
محبوب گردان نزد من صحبت و رفاقت درویشان و مرا بر صحبت ایشان یاری ده با صبر نیکو و نصیب صحیح
و از متاع این جهان که از من دور کرده و مرا نبخشیده ای ذخیره گردان برای من در خزانه باقی خود که باقی
و چیزی که از آنکه شده بمن نیست و آنچه مرا بخشیده بحاله در این جهان از آن توشه ساز من گردان بجانب خویش
و وسیله وصول بقرب و جنت خویش انک ذو الفضل العظیم و انت الجواد الکریم دعای سی و یکم و کان من

دعائه علیه السلام از بیست و یکم عبادات ... و تعبیر عن ... فی ذکر التوبة و طلبها

خداوندا ای آنکه وصف واصفان بکمال تو نرسد و ای آنکه امید امیدواران از جناب تو کوتاه نگردد و ای آنکه
مزد نیکوکاران نزد تو ضایع نشود و ای آنکه غایت خوف عابدان و نهایت خشیت پرهیزکاران از سخط تو و
اندیشه تکند مکر از غضب تو این مقام که منم مقام کسی است که او را گناهان دست بدست گردانیده اند

بلطف خود

متقیان

وعنادها و خطاهای او را هر طرفی گشاینده است و شیطان بر سر او تاخته است و او را مغلوب خود ساخته است
پس درد او را بر تو نظر کرده است و از روی غفلت و جرات بر مناهی دست گشوده است و دلیری
نموده است همچو شخصی که نداند قدرت و انعام ترا یا نشناسد فضل و احسان ترا چون چشم هدایت او
گشوده گشت و زنگ ظلمت و غطا از دل او زدوده گشت در کار خود نظر کرد و ستمها که بر نفس
خود کرده بود شمار نمود و خطاها که با خدا کرده بود یاد آورد دید که او را بس خطر است و مخالفت او بس
جلیل است پس روی بدعا و استغفار بجانب تو آورد با کمال خجالت و شرمندگی از تو و با امید رحمت
تو و بر تو ذریعت کرده و طلب خواهش آغاز نمود از روی اعتماد بر رحمت تو و طمع در عفو تو از روی یقین
و رو بتو قصد درگاه تو کرده از روی اخلاص و ترس از هر چیز برداشته غیر تو و بیم
از دل بدر کرده غیر تو پس حالا ایستاده پیش تو بتضرع کنان و چشم بر زمین دوخته همچو خاشعان و سر زیر افکنده
پیش عزت تو همچو ذلیلان و فاش کرده پیش تو اسرار خود که تو دانا تری بآن از روی خضوع و شمرده گناهان
خود را که تو بهتر میدانی از روی خشوع و استغاثه نموده بتو از فاجعه عظیم که او را در سپرده و ظلم تو را
محیط گشته آن حادثه فجیع که بر او گذشته و حکم تو او را رسوا کرده است از دوام گناهان که لذت آن
داده و رفته است و تبعات آن بر جای مانده است و لازم گشته انکار نمیکند عدل ترا خدایا اگر عقوبت
کنی بزرگ نمیشمارد عفو ترا اگر رحمت کنی بر او زیرا که تو پروردگار کریمی بزرگ نمی‌نماید پیش تو غفران گناه
بزرگ خدایا و من اینک آمده ام بسوی تو مطیع امر تو که دعا بجای آوری و طلب کنم اجابت را و وفا کن بوعده
خویش که باجابت دعا نمودی جا که در کتاب مجید خود فرمودی ادعونی استجب لکم خدایا رحمت کن
بر محمد و آل او و با من بمغفرت خویش ملاقات کن چنانچه من با تو باقرار و اعتراف ملاقات کردم و بردار
از مصارع گناهان چنانچه من خود را پیش تو افکندم و بپوشان مرا بپرده رحمت چون همه کارها را تمام نمودی
انتقام کشیدن از من خدایا و ثابت دار در طاعت خود بنیت مرا و محکم گردان در عبادت خود ببصیرت مرا و
توفیق ده مرا بعملها که بشوید از من آلودگی خطاها و بمیران مرا بملت خود و ملت پیغمبر خود محمد علیه السلام
چون بمیرانی مرا خدایا توبه میکنم در این مقام که هست از گناهان بزرگ و خورد و پنهان و آشکار و قدیم و جدید
چنان توبه که نگذارد معصیت در خاطر نکنند و اندیشه عود در خواطر خطور نکند و تو گفته در محکم
کتاب خود که توبه از عباد قبول میکنی و از سیئات عفو میکنی و توبه کاران دوست میداری
پس توبه من قبول کن چنانچه وعده کرده و سیئات مرا عفو کن چنانچه ضامن گشته و محبت خود برای
من ثابت گردان چنانچه شرط کرده و میدهم ای رب من شرط میکنم که بنگردم بگناه که تو ناخوش شماری

وضامن میشوم که باز نگردم بچیزی که تو مذموم داری و عهد میکنم که از همه معاصی دور شوم خدایا تو دانا
تری بآنچه من کرده ام بیامرز برای من آنچه میدانی و باز گردان مرا بقدرت خود بطریقی که دوست میداری
خدایا من و بالها و خطاها است که یاد دارم و خطاها است که فراموش کرده ام و آنها پیش چشم تست که خواب
نمیکند و پیش علم تست که فراموش نمیکند پس عوض ده از آن حقوق صاحبان آنها را و سبک کن از من وبال آنها
و سبک گردان از من بار گران آنها و نگهدار مرا دیگر باره از ارتکاب مانند آنها خدایا و من نمیتوانم وفا
کردن باین توبه مگر بعصمت تو و خود را نگاه نمیتوانم داشت از خطاها مگر بقوت تو پس مرا قوی بخش چنان
قوتی که بی نیاز باشد و عصمت خود بر من کار چنان عصمتی که مانع شود خدایا هر بنده که توبه کرده آورد در علم
غیب تو فسخ کننده است که او آن توبه بشکند و بگناه و خطا عود کند من پناه میبرم بتو از آنکه همچو او باشم
و توبه خود بشکنم پس چنان کن که بعد از این توبه محتاج بتوبه نشوم و چنان کن که این توبه گناه گذشته
را محو کند و در آینده سالم دارد خدایا خاضعم با تو خدایا من عذر میخواهم پیش تو از جهل و سفاهت خود و
سؤال میکنم که بخشش بکنی که کرم تام داری پس مرا بکنف رحمت خود ضم کن از روی احسان و بپرده عافیت
بپوشان از روی فضل و امتنان و سؤال میکنم خدایا و من توبه میکنم از هرچه مخالف اراده تو باشد یا منافی
محبت تو باشد از اندیشه که در دل برآید و نظرها نا صواب که چشم را افتد و سخنها که گویا شود
زبان که کند چنان توبه که بسبب آن سالم ماند هر عضوی بجای خود از تبعات تو و ایمن ماند از آنچه
خائفند ازان از الیم سطوات تو خدایا پس رحم کن تنهائی مرا پیش تو و طپش دل مرا از هیبت
گناهان که مرا واداشته است در مقام رسوائی و ... که تو اگر خاموش شوی کسی نیست
از جانب من سخن کند و اگر شفاعت در خواست کنم اهل آن نیستم خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و شفیع
گردان در خطاهای من کرم خود را و بخش بعفو خود گناهان مرا و جزا مده مرا از عقوبت جزا و (و مرا)
فضل خود بر من بگستران و بپرده رحمت خود بپوشان و با من آنکن که خداوند عزیز کند با بنده ذلیل که
تضرع پیش او کند پس بر او ببخشاید یا توانگر کریم که بنده فقیر بر در او آید پس او را از خاک فقر بلند
بر دارد خدایا کسی ندارم که مرا در پناه خود گیرد پس چشم دارم که عزت تو مرا در پناه خود گیرد و شفیعی
ندارم که در خواست من نماید خواهم که هم فضل تو مرا شفاعت نماید گناهان مرا بر ساینده آورده ام
و هراس افکنده است باید عفو تو مرا ایمن کند و از خوف برهاند این سخنها نه از آنکه نادانی
آورده ام یا اعمال بد خود فراموش کرده ام مگر نمیدانم که چه بد کرده ام بلکه برای آنکه میگویم تا بشنود
تو و زمین تو و آنانکه اینجا مقام که من اقرار کرده ام بخویش پشیمانم و بیست بامید توبه پناه بتو می آورم

ونیکوکاری تو خوی کنم و مشابه بعضی از اهل ایمان و دین شوم بر من برحمت تو رحمت کنند تبدیل حال من توفیق کنند پس
مرا باید که طاقتی نداشته باشد که مقبول تو اندر دعاء من تا شفاعتی نمایند بجهت انشفاعت من که بان نجات یابم از غضب
تو و فرمودی که بجهت تو بهی تو خدایا اگر پشیمانی نزد تو توبه است من پشیمان ترانم پشیمانانم و اگر ترک
معصیت بازگشت است من اول بازگشت کنندگانم و اگر استغفار سبب سقوط گناهانست پس من ترا از مستغفرانم
خدایا همچنانچه امر کردی بتوبه و ضامن گشتی قبول آنرا و ترغیب کردی بدعا و وعده دادی اجابت
پس رحمت کن بر محمد و آل او و قبول کن توبه مرا و باز مگردان مرا ناامید از رحمت خود که تو بخشاینده
برگناهکارانی چون توبه نمایند و رحمت کننده بر خطاکارانی چون بازگردند و انابت کنند خداوندا
رحمت کن بر محمد و آل او چنانچه هدایت نمودی ما را باو و رحمت کن بر محمد و آل او چنانچه رهانیدی
ما را از ضلالت باو و رحمت کن بر محمد و آل او رحمتی که شفاعت کند برای ما روز قیامت و روز
بعد الفراغ من صلوة الليل و حاجت بتو انك على كل شيء قدير وهو عليك يسير وكان من دعائه عليه السلام
چون از نماز شب فارغ شدی از برای نفس خود لنفسه في الاعتراف بالذنب دعا کردی در اعتراف بگناهان
خدایا ای صاحب پادشاهی ابدی جاودانی و سلطان قوی منیع بی لشکری و بی یاری و صاحب دولت و عزت
باقی بر مرور روزگاران و در گذشتن سالها و گذشتن زمانها عزیز و غالب است سلطان تو چنانچه که اول
ندارد ابتدائش و آخر ندارد و منتهی بنیاد عزت و ملک تو پادشاهی تو چنان عالی است که سقف باد بی‌فرجام
عجز همه اشیاء و نرسند نهایت آن تعریف بکنه آنچه برای خود اختیار کردی از بزرگی وشان نهایت صفت
واصفان کم شده است در تو صفت ها و از هم پاشیده است نرسند بتو وصفها و حیران گشته است
بزرگواری تو اندیشه ها تو چنانکه معبودی اول و از اشیاء در قدم ذات و تو چنین دائم لم یزل ولا یزال و من
بنده توام در عمل ضعیف و در امید و امل قوی بیرون رفته است از دست من اسباب بجز اسباب رحمت
تو و گسسته است از من امیدها مگر امید بعفو و رحمت تو و کم است مرا طاعتی که بان امیدوار شوم
و بسیار است معاصی که بان مقرم و هرگز تنگ نباشد بر تو عفو از بنده هر چند بد کند پس عفو
کن از من خداوندا و مطلع است بر هر پنهان علم تو و آشکار است هر پوشیده نزد اطلاع تو و منطوی
نیست نزد علم تو کارهای دقیق و غائب نیست از تو پنهان هاء خفی احاطه بر سر من و غلبه کرده بر من
شیطان که فرصت خواست از تو برای گمراه کردن من و فرصت دادی او را و مهلت خواست تا روز
گفت رب فانظرني الى يوم يبعثون پس مهلت دادی او را چنانچه فرمودی فانك من المنظرين الى
پس انداخت مرا با غوی و فریب در معاصی و من گریزان بودم بسوی گناهان خود يوم الوقت المعلوم

خود بر بزرگان که موجب هلاک و بوار است تا آنکه چون معصیت تو کردم بد کاری خود را بر منت و خیبت عقوبت
و سخط تو گشتم بپیچیدم از من کو نه جهل خود و پیش آوردم کلمه انکار و کفر خود و از من بر ای حجت و
بر من گردد بر غضب تو بگذاشت مرا اید خطرای غضب تو تنها و بیجاره تیره روز کرد مرا بیش سرای خشم تو و انداخت
اوان نه شفیعی دارم که شفاعت من کند نزد تو و نه پناه دهنده که مرا ایمن گرداند از تو و نه حصنی که مرا
بازدارد از تو و نه پناه که ملتجی شوم بان از تو پس اینمقام که هستم مقام کسیست که پناه بتو آورده است
و محل کسیست که بتقصیر خود اعتراف کننده است پس باید تنگ نشود فضل تو بر هر کس که از من کنایت بیابد و
عفو تو بر هر معصیت کار من کوتاه نگردد و نه از سائر بندگان تو به کار زاهد نیستم و مخفی ترین باشم
و از سائر امیدواران که بدرگاه تو امید آورده تو امید و دل شکسته ترین باشم و بیامرز مرا یا ارحم الراحمين
و یا خير الغافرين خداوندا امر کردی مرا و بجا نیاوردم و نهی کردی مرا و مرتکب شدم و در چشم من اراسته شد
بد اندیشه تو بدکاریها از راه خطا و باطل را بی بقصیر نمودم و کار خود ضایع کردم و از فرمان تو در گذشتم
و روزی نگرفتم تا از و شهادت و شبی بیدار نداشتم بعبادت تا در پناه او گیرم مگر فرائض که
واجب است و بندگان هر که ضایع کند ان را هلاک است و قیام ننمودم فاضل از فرائض تا بان متوسل
گردم بتو تا آنکه اذنیا روظایف فرائض بر غافل گشته ام و از مقامات حقوق تو در گذشته ام بجا
که پرده حرمت آن را دریده ام و گناهان بزرگ کرده ام تو چشم مرا از رسوائیهای آن در پناه عافیت خود نگاه
داشتی و پرده پوشی کردی و اگر نمیخواستی مبتلا میکردی مرا بر سوائی و عقوبت و خواری و انتقام
کرده است که مشرف شده است از جانب خود از تو و خشم کرده است بر خود و راضی است از تو و در تو بجا آورده
بنفسی خاشع و افتاده و گردنی خاضع و فرو نهاده و پشتی گران گشته از خطاها ایستاده و چرا
و مردد میان امید بتو و ترس از تو و هیبت و تو اولی تری بر غیبت و امید او و سزاوارتری به بیم و ترس
او اگر امید بتو ندارد و چه ترسد از تو پس بخش مرا آنچه را بخشم امید دارم
و ایمن گردان از آنچه میترسم و لطف کن بعطای رحمت خود که از تو کریم تر و بخشنده تری که از او خواستا
خود بخواهم خداوندا چون پوشیدی عیب مرا پرده عفو و فضل خود در دنیا پس از نظر امثال و اقران
پس در پناه گیر مرا از رسوائیهای آنجهان و بپوشان در محضر بزرگان و موقف گواهان از فرشتگان
مقرب و رسولان مکرم و شهیدان و صالحان از چشم همسایگان که از ایشان بپوشیده پنهان میداشتم
گناهان خود و خویشان که از ایشان شرم میداشتم در احوال پنهان خود و اعتماد نداشتم با ایشان در عیب
در پرده پوشیده من و تو اعتماد داشتم در مغفرت و امر بلند من و تو اولی تر از آنکه اعتماد را

مستحبات و نوافل

شاید و بخشنده بر بینوایانی که از ایشان چیزی بخواهند و محرومان از بینوایانی که چشم رحمت از ایشان دارند

پس رحم کن بر من خداوندا تو مرا آفریدی از آبی خوار و نطفه بی مقدار که فرود آوردی از صلبی که استخوان

و مهرهای او بهم تنگ در نشسته از راه‌های تنگ و رحمی که تنگ و ما ذلک که او را پوشیده پرده‌ها

جابجا از پرده شکم و مشیمه و رحم میکردانیدی مرا حال بحال تا رسانیدی بصورتی تمام و اثبات کردی

من اعضا و اندام چنانچه در کتاب خود وصف کرده و گفته نطفه بود پس علقه کشت یعنی خون بسته پس

مضغه کشت یعنی همچو پاره گوشت خاییده پس استخوان در آمد پس استخوان را گوشت پوشید پس مرا آفریدی خلقی

دیگر آفریدی چنانکه خواستی و فیکه روح در من دمیدی تا وقتیکه شدم محتاج بروزی تو و لیکن بی نیاز

نبودم از داد غیر فضل تو کردانیدی برای من قوتی بخوردنی از انواع طعام و شراب که جاری کردانیدی

برای بنده ات خود که مرا در شکم او قرار داده بودی و ساکن کردانیده بودی اگر رها میکردی مرا

ای پروردکار من در بعضی ازین احوال بحول و اختیار خودم و مضطر میکردانیدی بقوت و اقتدار خودم

هر آینه اختیار برکنار بودی از من و قوت و اقتدار از من دور بودی پس غذا دادی و پروردی مرا

بفضل خود چنان غذا دادن و پروردنی که نیکوکار مهربان لطف کننده میکرد تا اینکار بمن از روی

فضل و کرم تا امروز هیچ وقت نبود که نیکی تو بمن نرسد تا چیزی که تنبیه تو بمن دیر رسد و با اینحال

اعتماد من بر فضل تو استوار نمی کردد و خواطر الا امر بعدی جمع نمیشود تا فارغ سازم خود را از

کار دنیا و معیشت برای کار آخرت و فکر طاعت که مرا ایمن بود با نصیب بهره مند و غیر من میکرد

شیطان تحت کرفته است عنان مرا در بدکمانی و سستی اعتمادی پس بتو شکایت میکنم از ازمم

بدکیشی و همنشینی با اندیشی و از فرمان بردن نفس من او را و طلب منیشوم بتو از تسلط یافتن و

شدن او مرا و تضرع میکنم بتو که آسان سازی راه من بسوی روزی چنانچه احمد بر نعمتهای عظیم

که مرا ادعا ابتدا بی سبقت خدمت من و الهام کردی مرا شکر و احسان و انعام که کردی با من

پس رحمت کن بر محمد و آل او و آسان کردان راه روزی بر من و قانع کردان مرا بآنچه تقدیر کرده بر من

من و راضی کردان با ان حصه که روزی قسمت ازلی در باب من بعینی مقرر نمودی و خواهم که چنان کنی آنچه از روزی و عمر رود

در راه طاعت تو باشد نه در غیر روزی و فکر معیشت که تو بهترین روزی دهندکانی بار خدایا پناه میبرم

بتو از آتشی که با آن تغلیظ کردی بر نافرمانان و تهدید کردی بیرون شده کان از طریق رضا و فرمان تو

از آتشی که نور او ظلمات است و آسان او درشت الم و دور او نزدیک است و از آتشی که بعضی آن بعضی را میخورد

و بر یکدیگر صولت میکند و حمله میبرد و از آتشی که استخوانها را خاک میکرداند و اهل خود را از حمیم

٢٤

و آب کرم حمیم میخوراند و از آتشیکه رها نمیکند بر کسیکه نزد او تضرع و زاری میکند و رحم نمیکند بر کسیکه

که از او مهربانی و رحم خواهد چشم داشت نتوانند تخفیف داد عذاب آن از کسیکه پیش او خشوع و خضوع نمایند

و کردن بفرمان او نهند و مقابل شوند با کافران خود کرمترین و سخت‌ترین آنچه نزد او است از نکال و عقوبت و وبال

سخت و هولناک و پناه میبرم بتو از عقارب دوزخ که باز کرده اند دهنها و حیاتی که میخایند دندانها

و از شرابی که پاره پاره میکند روده‌ها و احشاء ساکنان و بر میکنند از جا دلها ساکنان او

خداوندا و توفیق میجویم بکار نیکو ها از دوزخ دور سازد و باز پس کند خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و دور کن

مرا از آن بفضل و رحمت خود و بکذر از خطای من بحسن اقالت خود و فرو مکذار مرا ای بار دو مکذار

بهترین زنهار دهندکان بفضل که تو نیکه میبندی از مکروه و بخشی و محبی را حسب و خوشی و محبی

آنچه میخواهی و برهمه چیز توانا و قادری خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او هرکاه یاد نیکوکاران نمایند

و رحمت کن بر محمد و آل او چندانکه شب و روز متعاقب یکدیکر در آیند و مدد نور و ظلمت و کواهی و مدتی مختلف

باشند رحمتی که مدد او بریده نکردد و عدد او شمرده نکردد رحمتی که پرکند هوا او پرکند ارض و سما

رحمت کن ای خدای بر او چندانکه خشنود کردد و رحمت کند بر او و بعد از آنکه خوشنود کرد

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رحمتی که او را کرانه و نهایت نباشد یا ارحم الراحمین فِي الْاِسْتِخَارَةِ

چون طلب کار خیر میکرد بعینی بوی میخواست از خدا مسئلت مینمود که آنچه خیر است بکند و راضی گرداند

خداوندا خیر میجویم از تو بعلم تو پس رحمت کن بر محمد و آل او و حکم کن برای ما بآنچه خیر است و

الهام کن ما را شناختن اختیار و کردان آنرا وسیله آن که هر چه قضا رفته با

راضی شویم و هر چه حکم کرده باشی تسلیم کنیم پس دور کن از ما بان شک را و قوت ده ما را بیقین

آنکه مخصوص کردانیده آن را بآن و ملازمان او بر عجز معرفت آنچه اختیار تو است پس تقدیر آنچه تقدیر کرده

نشناسیم و آنرا آنچه رضای تو در آن است کاره باشیم و میل کنیم بآن خالفی که دور باشد از حسن عاقبت و نزدیک

بود باشد بضد عافیت و دوست کردان بر ما آنچه کراهیت از قضای تو و آسان کردان آنچه دشوار

میشمریم از حکم تو و الهام کن اطاعت آنچه وارد کردانی بر ما از مشیت خود تا دوست نداریم تاخیر آنچه

تو تعجیل نموده و نه تعجیل آنچه تو تاخیر فرموده و کاره نباشیم آنچه را تو دوست داشته و اختیار

نکنیم آنچه را تو کراهت داشته و ختم کن برای ما بآنچه عاقبت آن پسندیده تر است و بازگشت

او نیکوتر است بدرستیکه تو میبخشی حالت نیکو و عطا میکنی عطیت بزرگ و میکنی آنچه میخواهی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ و برهمه چیز توانایی تو اِذَا ابْتُلِيَ اَوْ رَاَى مُبْتَلًى بِفَضِيحَةٍ بِذَنْبٍ

چون مبتلا شدی یا دیدی شخصی مبتلا گشته بفضیحتی و رسوائی ابتدا فا خواند این دعا
خدایا ترا حمد بر اینکه پوشیدی عیوب ما را بعد از دانستن و عافیت بخشیدی بعد از آزمودن ملامت
تو عیبها اندوخته ایم و تو مشهور نکردانیدی و فعلهای ناپسند بکار بردیم و تو رسوا نساختی و
پرده بر عیبهای خود پوشیده ایم و تو بآن راه ننمودی چه بسیار کارها آن که منع کردی و ما اتیان نمودیم
و چه بسیار فرمان که بآن داشتی و ما تجاوز نمودیم و چه بدیها که اکتساب نمودیم و چه خطاها که ارتکاب
نمودیم و تو مطلع بودی بر آن نه دیگر ناظران و تو قادر بودی بر افشاء آن بر تر از همه قادران عافیت تو حجاب
شد برای ما پیش دیدهای شان و ستر تو شد پیش گوشهای شان پس چنان کن که آنچه پوشیدی از عیب و قبائح
و پنهان داشتی از پنهان کارها پند دهنده ما را از بد خوی و خطا کاری و تلافی خواهد کند و موجب سعی ما
کردد در توبه که آن عیبها و خطاها محو کند و طریقی شود به که ان خلقها ناستوده نماید و وفا اینکارها
کن و ما را از کار خویش غافل مکن که ما بتو راغبیم و از کناهان تائبیم و رحمت کن بر محمد برکزیده ات و بر برکزیده
از خلق خود محمد و عترت او طاهر او که برکزیده و پاکان اند و بکردان ما را شنوندکان فرمان و مطیعان
ایشان چنانکه وكان من دعائه عليه السلام بالرضا إذا نظر إلى أصحاب الدنيا فرمودی بآن
چون نظر باصحاب نعمت و مال کردی در مقام رضا بدانچه خدا تعالی ایشانرا فرموده بخوانی
حمد خدا را خوشنودم بانچه قضا کرده است من رضی و رضا گواهی میدهم که قسمت کرده عز و جل
میان بندکان نعمتها را قسمت کرده و بانچه طریق فضل و احسان کرده خدایا رحمت کن بر محمد و آل او
و مرا در فتنه میفکن بانچه تو انکران را داده و ایشان را در فتنه میفکن بانچه مرا نداده تا بر خلق تو حسد
برم و بحکم تو ناراضی نکردم و تا سپاسی و ناشناسی کنم خدایا رحمت کن بر محمد و آل و خوش کن بآن
خودها نمرا و کشاده کردان بمواقع حکم خود سینه مرا و مرا اعتماد و استواری اعتقاد بخش باقرار
کنم باینکه قضاء تو جز بخیر و صلاح جاری نکردد و چنان کن که ترا شکر کنم بر آنچه مرا نبخشیده بیش از
بخشیده و نکاهدار مرا از اینکه کمان کنم بتوانکران فضل و شرف را که شریف است آنکه طاعت تو
شریف کردانید و عزیز است آنکه عبادت تو او را عزیز کرده پس رحمت کن بر محمد و آل و ما را متمتع کردان
کنجی که هرکز آخر نکردد و عزت بخش بعزتی که آخر نکردد و سر ده ما را در پادشاهی ابدی تا بخویم در آن
دولت ناامتناهی که توئی یکتا و یگانه و مقصود در حوائج نزادی و نزاده شدی و نبود کسی همتای تو
وكان من دعائه عليه السلام إذا نظر مثل و همتائی إلى السحاب والبرق وسمع صوت الرعد
چون نظر بابر و برق نمودی و آواز رعد شنیدی این دعا خوانی
خدایا

٢٥ خدایا اینها دو علامت اند از علامات خداوندی تو و دو مدد کار اند از مدد کاران تو میشتابند بطاعت
تو با رحمتی سودمند یا نقمتی زیانمند پس مباران بر ما بسبب اینها باران عذاب و
مپوشان ما را باینها لباس بلا خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و فرست بما نفع این ابرها و برکات او ان و بکردان
از ما رنج و مضرت او و آفت او و مرسان بما از و هیچ آفتی و خلل و مفرست بر معیشتهای ما آسیبی و ضرری
خداوندا اگر اینها برای غضب بر انکیخته و از روی خشم فرستاده ما زینهار میجوئیم از غضب تو و
زاری میکنیم پیش تو در سوال عفو تو پس بکردان غضب را بسوی مشرکان و بکردان آسیاء خشم
خود بر ملحدان خداوندا ببر قحط و تنکی از بلاد ما بباران و ببر از دل ما غصه و غم از سینهای ما برزقی
فراوان و مشغول مکردان ما را از خود بغیر و مبر از همه خلائق مادهٔ بر و خیر که توانکر است که تو
توانکر کردانی و سالم و رستکار انکس است که تو نکاهداری نیست کسی را جز تو قدرت بر بلا و دفع آن و
نیست کسی را بمدد کسی از سطوت تو طاقت امتناع و سرکشی حکم میکنی بانچه میخواهی و قضا میکنی بانچه
میخواهی بر هر چه اراده میکنی پس ترا حمد بر اینکه نکاهداشتی ما را از بلا و ترا شکر بر آنچه دادی ما را
از نعماء حمدیکه حمد همه حامدان را از پی خود کذارد حمدیکه زمین و آسمان را پر کرداند بلند بسی که
تو منت نهنده بمنتهای جسیم و بخشنده نعمتهای عظیم قبول کننده اندکی حمد را شکر کننده اندک
شکر ای نیکوکار و عطا بخشی ای صاحب نعمت خدائی نیست جز تو باز کشت هر که افریدی
وكان من دعائه عليه السلام إذا اعترف بالتقصير و آن سی و هفتم عن تأدية الشكر
و در مقام اعتراف بتقصیر خود در ادای شکر خوانی و تقصیر در ادای شکر را بسیار کذا بخوانی
خداوندا هیچکس در شکر تو بجائی نرسید مکر حاصل شد نزد او احسانی که مستلزم شکر دیگر کردید
و هیچ قدری از طاعت تو نرسید هر چند بتمام جهد کوشید مکر مقصر ماند بنا به اهلیت استحقاق
تو پس شاکرترین بندکان از شکر تو عاجز اند و عابدترین ایشان از طاعت قاصر اند هیچ کس نیست که
طاعتی مستحق آمرزش تو بطریق الوجوب نکردد و مستوجب رضا و خوشنودی تو علی القطع شود هر کاه
بیامرزی از لطف و احسان است و از هر که خوشنود شوی از راه فضل و امتنان است عوض میبخشی و
شکر میکذاری اندک عملی که بعد شکر نعماء تو میکذارند و ثواب میدهی بر اندک طاعتی که ره کذاره
توانند تا انکه مکر آنکه شکر و طاعت که از ایشان صادر میکردد و ثواب عظیم بر آن میبخشی امری بود درآن
قدرت و اختیار ایشان میتوانستند از آن امتناع نمودن و بمشیت خودش نه مشیت تو طرفی خلاف آن
میبودند پس از آن جهد مکافات ایشان لازم نه آنکه لا بد باشد امر کار بدست ایشان آن نه بدست تو پس

از آن سبب مزد ایشان تمام رسانیدی بلکه تو از ایشان آن را مالک نبودی پیش از آنکه عبادت ترا مالک گردند
و ثواب عمل ایشان مهیا نمودی پیش از آنکه در طاعت تو روان شدند از آن روی که سنت تو افضال و عادت تو
احسان و طریقت تو عفو و صفح است پس همه خلق تو معترفند که ظلم نکردی از آنکه عقوبت کردی و
گواهند که تفضل نمودی هر کرا عافیت و نجات بخشیدی و همه اقرار دارند بتقصیر از آنچه تو مستوجب
آنی پس اگر نه شیطان فریب میداد مردم را از راه طاعت تو هیچ عاصی ترا معصیت نمیکرد و اگر نه او
باطل را در صورت حق بر مردم ظاهر نمیکردانید هیچ گمراهی از راه تو گمراه نمیکشت پس پاکی مر تراست
خداوندا چه روشنست کرم تو در معامله مطیعان و عاصیان اما مطیع او را مزد و ثواب میبخشی
بر کاری که تو برای او وصول آن کشته اما عاصی را مهلت میبخشی و وقت میبخشی و میتوانی زود
بگیری ولی مهلت عقوبت نگیری هر یکرا عطا کردی آنچه واجب نبود و تفضل نمودی بآنچه عمل او از آن
قاصر بود و اگر مطیع را جزا میدادی بازاء عملی که تو برای او وصول کشته نزدیک بود که هیچ ثواب
از تو در نیابد و نعمت تو از او زائل گردد اما تو بکرم خویش او را جزا دادی بازاء عمل حقیر و فانی نعیم
مدت باقی و بجای مدت اندک نعمتها بخشیدی دراز و جاویدان و بعد از آن او را قصاص ننمودی و عوض آنچه از
رزق تو خورده است و بقوت آن طاعت ورزیده است محاسبه ننمودی و بمناقشه در آلات و اسباب که بدست
آن طاعت مقرون بود بنده نمودی و اگر چنین میکردی هر رنج که در طاعت کشیده بود همه میگشت
و هر سعی که کرده بود بیرون میرفت بازاء خوردن نعمتها او در دست تو همیشه اندک کوچک باقی ماندی
پس کی مستوجب چیزی از ثواب میشد نه کجا چون حال مطیع و طریق عابد چنان بود اما عاصی که امر تو ترک کرد و نهی
تو را مرتکب شد او را لطف کردی تعجیل نکردی و بعقوبت انتظار نمودی تا شاید بحال طاعت باز آید و توبه نماید
اگرچه او بجهت تو در اول معصیت که قصد آن کرد شایسته کشت که او را عقوبتی کنی که برای همه
خلق مهیا نمودی بر آنچه تأخیر عذاب و امهال و انتظار در اجرای سطوت عقاب از تفضل است بر او
حق خود را کردی و بگذشتی از واجب راضی گشتی برای معبودیت از تو کریمتر کیست و از عاصی که بدتر
کرده بیشتر کیست نه هیچ کس پاکی تراست از آنکه ترا بغیر احسان وصف کنند و بزرگتری از آنکه جز از عدل تو ترسند نیسته
هیچ اندیشه آن نیست که بر عاصی جور کنی یا از ثواب مطیع غافل کردی پس رحمت کن بر محمد و آل او و ببخش مرا
آنچه امید دارم و بیفزای از هدایت تو آنچه بآن توفیق طاعت یابم انک منان
وکان من دعائه علیه السلام اذا ... فی الاعتذار من تبعات العباد ومن التقصیر فی حقوقهم
از دعاهای او در مقام اعتذار از تبعات بندگان و تقصیر در حقوق ایشان و رهانیدن گردن از آتش

خدایا

٢٦

خدایا عذر میخواهم بسوی تو از مظلومی که در حضور من بر او ظلم رفته باشد و من او را نصرت نکرده باشم و از
احسانی که بمن کرده باشد و شکر آن نکرده باشم و از بدکاری که از من عذر خواسته باشد و عذر او
نپذیرفته باشم و از محتاجی که از من سؤال کرده باشد و او را بر خود اختیار نکرده باشم و از حق مؤمنی که بر من باشد
و آن را تمام نرسانیده باشم و از عیب مؤمنی که بر من ظاهر شده باشد و نپوشیده باشم و از گناهی که مرا پیش آمده
باشد و از او دوری نکشته باشم معذرت میخواهم بسوی تو خدایا از اینها و امثال اینها معذرتی از روی
ندامت و چنانچه پند دهنده و زاجر باشد از ارتکاب مانند اینها پس رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان
ندامت مرا بر خطاها که از من گذشته و صبر کن عزیمت مرا بر ترک آنچه پیش آید بعد از این توبه
وکان من دعائه علیه السلام فی طلب مقبول که موجب رضا و محبت تو باشد مرا یا محب التوابین العفو والرحمة
از دعاهای آن حضرت است در آن هنگام که اللهم صل علی محمد عفو و رحمت طلب مینمود
خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بشکن خواهش مرا از هر حرامی و دور کن حرص مرا از هر عصیانی و مانع شو مرا
از آزار هر مؤمنی و مسلمانی خدایا هر بنده که در باب من حرامی ارتکاب نموده و بر من جرمی
کرده است و مظلمه من برده است بار نده است و مظلمه من بر او مرده و بگذار
بد که کرده است و از او عفو کن آنچه که از من برده است و او را بآن بد مؤاخذه مساز و بر پرده
جرم او بر من از ما او بگردان که من بخشیدم و این صدقه که بر ایشان تبرع نمودم پاکیزه ترین صدقه
صدقه دهندگان و بالاترین عطاهای قربت جویندگان و عوض ده مرا از این عفو که کردم از لطف
عفو خود و از این دعا و مسئلت که نمودم در باب ایشان رحمت خود را تا فائز گردیم ما و ایشان بفضل
تو و نجات یابیم همه بعفو تو خدایا و هر بنده از بندگان تو که او را بر من درکی باشد از جانب من باو
آزاری رسیده باشد یا از من و بسبب من بر او ظلمی رفته باشد پس حق او برده باشم یا آن مظلمه
باشم پس رحمت کن بر محمد و آل او و راضی کردان او را از من بعطای خود و حق او تمام ادا کن از نزد
خود پس نگاهدار مرا از آنچه خواستن آن و خلاص کن از آنچه حکم کند عدالت تو بآن از مکافات
و انتقام زیرا که قوت من تاب ندارد در پیش عقوبت تو و طاقت من نمیتواند ایستاد در پیش سخط تو
اگر مکافات کنی مرا بحق عدل و تفضل نکنی برحمت خود هلاک میگردانی خدایا از تو میخواهم ببخشی مرا
آنچه کم نکند ترا بخشیدن آن و از من برداری آنچه گران نکند بر تو برداشتن آن میخواهم که مرا ببخشی
برای آن تنها نفسی که بر من ضرر رساند خود برای نافعی سوی خود نکشانی بلکه مرا برای آن آفریدی تا قدرت
خود بر خلق مثل من اثبات نمائی و این مثل آن دلیل و حجت سازی و میخواهم که بر وارثی از وحشت من بیگناه که کرد

بازگردیده است مرا و آیات بیغایت می‌بخواهم تبوبه حمل این بار گران که شکسته است پشت مرا پس رحمت کن بر محمد
و آل او و مرا ایمن گردان بطلبی که بر خود کرده ام و رحمت خود بکمال این بار گران را رفتن بر دادن در رحمت تو وجه بیا
که نگاه دارنده را فتنه او عفو تو چه بسیار طالبان را شامل گشته پس رحمت کن بر محمد و آل او و مرا فرو
تو محرم گردان که بعفو خود از خطاکاران هلاک کشان بر داشته و بتوفیق خود از ورطهای گناهکاران رها
عفو تو ایشان را رها کرده است آزاد شده سخط تو و فضل تو آزاد نموده است ایشان را بنده عطا الست تو مستعفی
الهی اگر اینکار کنی با کسی میکنی که منکر نیست با آنکه مستحق عفو نباشد و بری نمیکند از نفس خود را از
مستوجب سخط آیا کسی میکنی که خوف او از تو بیشتر از طمع او است و تو مید و از نجات سخت تر از امید
او است نه اینکه نومید باشد بحقیقت بالطمع کند بدتو ابا دهر بطاعت بلکه از نوع که حسنات او
کم است بیان سیئات و حجتها او ضعیفست در آن کتاب تبعات که معبود من اهل اینکه صلیغا
و مخاطبان تو مغفرت نکند بلکه ایمن نباشند و عقلی نمایند و گناهکاران از رحمت تو نومید نگردند
و گناه خود در جنب رحمت تو بزرگ نشمارند بلکه پروردگارا بزرگواری فضل خود از کسی باز گیری
و حق خود از کسی تمام نخواهی یاد تو پر نشانه هر چه یاد کنم و ما نهاده تو منزه است هر چه نسبت
و نعمت تو منزه است در همه طول فان بر نامه ما این نعمتها احتیاج و دادگار ظالم و ظالمان

وكان من دعائه عليه السلام إذا نعي إليه ميت أو ذكر الموت دعاء چهلم
هرگاه خبر مرگ کسی بحضرت رسیدی یا بیاد موت کسی می‌افتادی این دعا خواندی

خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و ما را از رحمت طول امل برهان و بتصدیق عمل بداری امل ما را کوتاه
گردان تا امید نخوریم یاد نکنیم باروزی تعلق نداشته باشیم و نه بنفس دیگر بعد از این نفس و غم
دیگر بعد از این قدم و سالم دار از غرور امل و ایمن ساز از شرور امل و مرگ را نصب العین ما گردان تا از
غافل نشویم و پیوسته در یاد او باشیم نه روزی یاد کنیم و روزی یکبینم پس کار او ساخته نمایم
و ما را از اعمال صالح بخش که در آمدن بجناب تو تعجیل کنیم و بدیدن تو بیشتر بلد گاه تو حریص باشیم
تا مرگ را موت خود شمار دیم و با او الفت نمائیم و بوقت او شاد گردیم و بلقاء او مشتاق باشیم و چون
خویشان و دوستان خود شمار دیم که پیوسته قرب با ایشان میجوئیم و وصل ایشان از دوم میکنیم و چون
موت بر ما وارد گردانی و او بر ما فرود آید تهی بکیجی و سهل گردان ما را بدید آن و اتر
با امل ما و بتعب مکن ما را بضیاع ما و در سوا مکن ما را بد ما و بگردان موت ما دری از درهای
تو و کلیدی از کلیدهای رحمت تو بهر آن ما را بر حال که هدایت یافته باشیم

کنند که نه خاصیان و نه اصرار کنند گنات تعتا من جرأت نیکو کاران و با صلاح او وی بدل عمل ما باه کاران
وكان من دعائه عليه السلام في طلب الستر والوقاية دعاء چهل و یکم یا برای حاجتها خواستی
بجهت اینکه عیوب وی گناهان فاش نگردانند و رسوا نگرداند خدا
پروردگارا رحمت کن بر محمد و آل او و بگستران برای من فرش کرامت خود و وارد گردان مرا بر حوض رحمت خود
و فرود آور در میان جنت خود و مرا ببلاغ منع نشان مکن و نشانه نومید گرد و حرمانی و با من تقاص مکن و
بر گناهان قصاص مکن و مقدمه سیئه بر جرم من آنچه پنهان است ظاهر مکن و مستور من باز مکن و
عملم میزان عدل و انصاف من صحیح و پنهان مطلوبها عیوب کار را من آشکارا مکن پنهان دار از دیدها آنچه آشکار
شدن آن بر من عار است و در نور دار ایشان آنچه ظهور آن نزد تو موجب عیب و شناعت است شرف کن
پایه مرا بخشنودی تو و کامل گردان کرامت مرا بآمرزش تو و منتظم گردان مرا در جمله اصحاب یمین و متوجه
گردان در مراد آنکه ایمند از خوف و بیم و داخل کن در فوج رستگاران و معمور کن بمجلسهای صالحان
وكان من دعائه عليه السلام عند ختم القرآن آمین ای پروردگار عالمیان
در وقت ختم قرآن و ناخوشیهای بسیار تلاوت نمودی این دعا را میخوانده اند
پروردگارا یاری دادی بر ختم کتاب خود که فرستادی آنرا نور و ضیاء باشد بر عالمیان و شاهد
باشد بر هر کتاب که فرستادی قبل از آن و فرو فرستادی بر هر سخنی که کشفی پیش از آن و جدا کرده
فرقان میان حلال و حرام و ظاهر گردانیدی بآن قرآن شرایع احکام و تفصیل دادی بآن کتاب تو واعظ
برای بندگان تو فرستادی آنرا بر پیغمبر خود محمد صلوات تو بر او و گردانیدی او را نوری که بمنا
او از تاریکیها ضلالت و جهالت راه یابند و شفا بخشید آن نظار که بر وجه تصدیق گوش فهم بسوی
او انداختند و نه از وی عدل باشد که زبانش از حق میل نکند و نوری از هدایت که برهان آن کوتاه
پوشیده نگردد و نشانه برای نجات که هر که روی باو کند گمراه نشود و هر که چنگ در حلقه قرآن
زند دست کوتاه باو نرسد پارب چون ما را نصرت بخشیدی بر تلاوت آن و نطق گردانیدی زبانهای
ما را بحسن عبارات آن پس بگردان ما را از آنانکه رعایت میکنند حق قرآن چنانچه باید و اطاعت
میکنند او را باعتقاد صحیح و تسلیم میکنند آنچه محکم است از آیات و واضح است دلائل مراد و در پناه او
و تصدیق میکنند آنچه متشابه است و مبین نیست مراد و اعتماد میکنند بر آنچه مبین و مفسر
متشابهات نیست پارب فرستادی قرآن را بر پیغمبر خود محمد و او را الهام نمودی تا در آن مکمل و مفصل
و بیاموختی او را علم آن ابتفسیر و بیان و فضل دادی ما را بر آنکه جاهلند بعلم قرآن و قوت دادی ما را

حمل آن تا رهنمت دهی برآنانکه ندانند طاقت حمل آن بار خدایا همچنانچه دلهای ما را قابل قرآن کردانیدی
و شرف و فضل آن بر ما پیدا و ظاهر شناسانیدی پس رحمت کن بر محمد که خطیب قرآن و بر آل او که خازنان
علم قرآن‌اند و بکردان ما را از آنانکه اعتراف دارند بآنکه قرآن از جانب تو نازل کشته است و بنبی تو وحی آمده
تا معارض نکردد ما را در تصدیق آن شکی و نلغزاند در خواطر ما از طریق حق و میل و جور خدایا رحمت کن
بر محمد و آل او و بکردان ما را از آنانکه چنگ در حبل المتین او زنند و از متشابهات بحصن محکم او
پناه برند و در سایه بال سعادت او ساکن کردند و بروشنائی صباح هدایت او مهتدی شوند و
بنور درخشان سپیده دم او اقتدا کنند و بچراغ او چراغ دل روشن کنند و راه حق از غیر او
نجویند خدایا و همچنانچه بقرآن نصب کردی محمد را نشان بنا بر حجت تا راه نماید کمشدکان را
بجناب تو و روشن کردانیدی بآل او راههای رسیدن بطاعت و رضای تو پس رحمت کن بر محمد و
آل او و بکردان قرآن را برای ما وسیله وصول با شرف منازل کرامت و بلوغ با اعلی درجات سعادت
و نردبانی که بالا رویم در او بمحل امن و سلامت و سببی که نجات یابیم باو در عرصه قیامت و دست
آویزی که فرود آییم بآن بنعیم سرای اقامت و منازل جنت خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و فرود آور
بقرآن از ما بار کناهان ما و ببخش بما خوبی کار نیکوکاران و بکردان ما را پیروان آنانکه قیام میکنند
قرآن بنماز در ساعات شب و اطراف روز تا پاک کردانی ما را از هر چرک و آلودکی بطهور او
و پیروی ما را از پی آثار آنانکه روشنی جستند از نور او و غافل نکشتند از آن که امیدها
فریبا از عمل بغرور خود [illegible] خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بکردان قرآن را در ظلمت شبها
ما را مونس ما باشد و از فساد شیطان و وسوسه او نکهبان ما باشد و منع کننده اقدام ما از حرکت بسوی معصیت
نکاهدارنده زبانهای ما از خوض در باطل بی آنکه آفتی باشد و اعضای ما را از اکتساب کناهان مانع
کردد و جمع کننده غفلتهای ما که از نظر ما در نوردیده است پیش چشم ما بکشاید تا برسانی بدلها
ان ره بمدد در نصیحت و طاعت فهم عجایب قرآن و زواجر امثال که کوههای استوار با همه صلابت و
از برداشتن آن عاجز و ناتوانند خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و ظاهر ما را پیوسته بقرآن
کردان و رد آن بر صلاح و در تعمیر پوشان و ضمایر ما را بقرآن از اندیشهای فاسد و وسوسه باطل
محفوظ و مستور کردان و چرک دلها و بلای کناهان ما بقرآن بشوی و امور پراکنده ما را جمع
و منتظم ساز و در موقف عرض از تشنکی کرمای آن مقام سیراب کردان و حلها که امان روز خوف
اکبر و نفخ صور و بعث است بپوشان خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و درست کن بقرآن شکستکی

شکستکی احتیاج و درویشی ما را دور کن و بده بما روزی خوش و روزی فراخ عطا کن ما را و دور دار از خصلتهای
ذمیمه و اخلاق رذیله و نکاهدار از وقوع در کفر و اسباب نفاق ببرکت قرآن تا ما را در قیامت سوی
رضوان و جنان تو کشنده باشد و در دنیا از موجبات سخط و تعدی حدود تو مانع کردد و برای ما
بما بعث احکام و تحلیل حلال و تحریم حرام تو شاهد باشد خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و آسان
کردان بقرآن وقت مرک بر ما دشواری جان کندن و سختی ناله و فریاد که
و بکوید کوینده که کیست افسونکر و ملک الموت ظاهر کردد برای قبض نفوس از حجب غیب
و بیندازد جانها را از کمان مرک بتیر هلاک و وحشت و فراق و حاضر کردد وقت ارتحال و آماده و تلخیها
قلاده کردد و نزدیک کردد و قبور ما را مسکن باشد و ماوای ما منزلهای [illegible] خداوندا
رحمت کن بر محمد و آل او و مبارک کردان بر ما جای منزل کرفتن در خاک و مقام کردن در میان زمین
روزکار دراز و بکردان خداوندا قبور ما را بهترین منازل ما بعد از فراق دنیا و کشاده کردان بر ما برحمت
خود تنکی لحد را و رسوا مکن در محضر قیامت ما را بکناهان و ببخش بر ما روز حساب خوار کردن
مقام ما بقرآن و ثابت کردان وقت اضطراب پل صراط لغزش اقدام ما را بقرآن و نجات بخش
روز قیامت و سختیهای آن روز و سفید کردان رویهای ما را روزیکه سیاه
میکردد رویهای ظالمان روزیکه عظیم است حسرت و ندامت آن و ما را در سینهای مومنان
دوست کردان و زندکانی بر ما سخت و دشوار مکردان خداوندا رحمت کن بر محمد بنده و رسول تو
چنانچه رسالت تو ادا کرد و امر تو آشکارا کرد و عباد ترا نصیحت نمود و بندکان ترا هدایت نمود خدایا
پیغمبر ما را از همه پیغمبران نزدیکتر کردان در منزل و مجلس قیامت و شفاعت او را قبول کن
در حضرت عزت و قدر او از همه جلیل تر و جاه او از همه وجیه تر کردان خداوندا رحمت کن بر محمد
و آل او و شرف بخش بنیان او و بزرک کن برهان او و کران کن میزان او و بپذیر شفاعت او و
نزدیک ساز وسیله او و سفید کردان روی او و تمام کن نور او و بلند ساز درجه او و زنده
کردان ما را بر سنت او و بمیران بر ملت او و ببر ما را براه او و بروش که او رفت و از طریق او
او بهم برد و بکردان ما را از مطیعان او و برانکیزان در جمله یاران او و ببر ما را بحوض او و سیراب کن
بجام او و رحمت کن خداوندا بر محمد و آل او رحمتیکه برسانی او را بر کتان بهتر از آنچه امید داشت از
کرامت تو نیز آنکه تو صاحب رحمت وسیع و فضل کریمی خدایا جزا ده او را بعوض آنچه تبلیغ نمود
آیات ترا و ادا کرد امانت ترا و نصیحت نمود بندکان را و جهاد کرد در راه تو فاضلترین جزاها که ببخشیده

مقربین و انبیاء مرسلین دعاء والسلام علیه و علی آله الطیبین چهل و سوم الطاهرین و رحمة الله و برکاته
و کان من دعائه چون نظر نمودی علیه السلام اذا دعاء کرد چون نظر الی الهلال
خیر و برکت این ماه و توفیق طاعت طلب نمودی و خطاب نمودی بهلال و خطاب با ماه اشارت کنان بسوی او
ای خلق مطیع شتابنده و سریع نوردکننده در منازل خاص که برای او مقدر داشت و تصرف کننده
فلکی که بلند بر او مقرر است ایمان دارم بآن خدایی که بتو روشن کرده است ظلمتها را و واضح ساخته
پوشیده ها را و ترا آیتی کرده از آیات پادشاهی خود و علامتی کرده است از علامات بزرگواری خود
و کار فرموده است ترا همچو خادمان گاه بزیادتی گاه بنقصان و بطالع شدن و غارب شدن و روشن کشتن
تاریک گشتن در همه حال خدا را و تدبیر الطاعت منقاد و بر طبق اراده او بسیار سرعت کننده و متعالی است خدا
ما چه عجیب تدبیری کرده است در کار تو چه لطیف صنعتی ظاهر نموده است در شان تو ترا کردانید کلید ماه
نو برای کار نو مسئلت میکنم از خدا که پروردگار من و پروردگار تست و خالق من و خالق تست و مقدر
من و مقدر تست و مصور من و مصور تست که رحمت کند بر محمد و آل او و بکرداند ترا هلال خیر و برکت
که محو نکرداند آن را ایام و هلال طهارت و طاعت که کدر نکرداند آن را الوده گناهان و هلال معرفت
از آفات و سلامتی از سیئات هلال مقرون بنیکبختی و دور از نحوست موصول بیمن
جمع کننده سالم از نحسها و تنگیها هلال ایمنی که نباشد با او سختی و بشواریها و هلال خیر و خوشی
آمیخته بشر و ضرر نباشد با هلال امن و ایمان و نعمت و احسان و سلامت و اسلام خدایا رحمت کن بر محمد
و آل او و بکردان ما را از خوشنودترین کسانی که هلال بر ایشان طالع گشته و پاکترین کسانی که هلال نظر
افکنده اند و سعیدترین کسانی که ترا عبادت کرده اند و توفیق ده ما را در آن با توبه و نگاه دار
ما را بسلامتی از ارتکاب معصیت و الهام کن شکر نعمت و بپوشان بر ما سپرهای عافیت و تمام
کن بر ما منت بتوفیق دادن بر کمال طاعت تو است منت بر ما بکار و تو محمود همه زبان و صلی الله
و کان من دعائه علیه علی محمد و آله الطیبین الطاهرین السلام اذا دخل شهر رمضان
هر گاه داخل ماه مبارک رمضان دعاء چهل و چهارم شد آنجناب این دعا خواندی
حمد خدا را که هدایت نمود ما را بحمد خود تعالی شانه و کردانید ما را از اهل حمد و ثنا تا از شاکران
باشیم احسان او را و جزا دهد ما را بر آن جزای نیکوکاران و حمد خدای را که ما را دین خود عطا کرد و بملت خود
اختصاص داد و در راههای احسان خود در آورد تا بآن راهها بسپریم و برضوان او درآییم حمدی که قبول کند
خدا از ما و راضی گردد بآن از ما و حمد خدای را که کردانید از راههای طاعت و احسان ماه خود ماه

29
ماه رمضان را ماه صیام و ماه اسلام و ماه پاک شدن و ماه خالص و صاف کشتن و ماه شبها بپا داشتن
آنماهی که نازل گشته است در آن قرآن از برای هدایت مردمان و حجتهای روشن از هدایت و جدا سازنده حق از باطل پس ظاهر
ساخت حق عز و علی فضل این ماه را بر دیگر ماهها بحرمتهای موفور و فضیلتهای مشهور که او را عطا کرد
حرام کرد در آن آنچه حلال بود در غیر او بجهت تعظیم و منع کرد در او از طعام و شراب بر وجه اکرام او و از
برای او وقتی ظاهر و معلوم مقرر داشت که روا نیست که از آن پیش انداخته شود و نه آنکه از آن پس اندازند
ماه تفصیل داد شبی از شبهای او را بر هزار ماه و نامید آن را شب قدر که فرود می آیند ملائکه و روح در آن شب باذن پروردگار از هر کاری
قضا رفته است در آن شب سلام با برکت دائم تا طلوع فجر بر آنکه خدا خواهد از بندگان بآنچه
تدبیر کرده است از قضای خود در احوال و ارزاق عالمیان خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و الهام کن ما را
معرفت فضل این ماه و تعظیم حرمت او و محافظت خود از آنچه حرام کرده در او و یاری ده ما را بر
او بباز داشتن اعضا از کارهای ناپسند و کار بردن در آنچه موجبات رضوان تو است تا گوش بسوی لغو و چشم بسوی
لهو نینداریم و دست بحرام نگشاییم و پای بمعصیت نگذاریم و شکمها را جز حلال پر نکنیم و
زبانها را جز بجواب ناطق نکنیم و بکار نبریم اعضا را مگر در آنچه نزدیک گرداند بثواب تو و کسب نکنیم
دار دار زیانی از تو بر خلاف که عمل از شائبه ریا و سمعه پاک باشد شریک نکرداییم در او کسی را جز تو و
بجو نیاریم با آن مراد غیر ترا خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و توفیق ده ما را در این ماه بر وقت نمازهای
بجا آوردن در حدود که واجب کرده و فرضها و آداب که مبین نموده و بر اوقات که معین کرده
محافظت تا بکوشیم در طریق صواب تا بمنزل آن برسیم که رسول تو آن را قرار داده و در آن
اوقات فضیلت بجا آوریم بروجهی که قرار داده است بنده و رسول تو و در رکوع و سجود آن از روی کمال
ادا کنیم آن را و بجود آن و جمیع فواصل آن بر تمام ترین طهارت و وضو و کاملترین خضوع و خشوع
و توفیق ده ما را در این ماه تا بپیوندیم بخویشان بنیکویی و احسان و تعهد کنیم همسایگان را بافضال
و احسان و خالص گردانیم اموال خود را از حقوق مردمان و پاک کردانیم باخراج زکوة آن و بازگردیم
بدوستی با کسی که از ما جدا گشته اند و انصاف دهیم با آنکه ستم بر ما کرده باشند و صلح کنیم با دشمنان
ما الا آن دشمنی که برای تو با او دشمنیم که با او هرگز صلح نکنیم و از حزب تو نیست که ما با او
اوصاف نکردیم و نزدیکی جوییم بتو بسببهای پاکیزه و طاعات مقبول که پاک گردانی ما را با آنها
گناهان گذشته و نگاه دارد ما را از گناهان آینده تا آنکه طاعات فرشتگان با طاعت ما فرو تر باشد و اعمال ایشان
بپایه اعمال ما نرسد خدایا از تو مسئلت میکنم بحق این ماه و بحق آنکه عبادت کرده اند در این

از فرشتگان مقرب یا پیغمبران مرسل یا بندگان صالح که اختصاص داده باشی بچیزی که بهم
بر محمد و آل وی و شاد بکنی بچیزی ما را از دعا ایشان با آنچه دوستان خود را بآن وعده داده از کرامت خود و تمام
کردانی آنچه ثابت کردانیده برای ایشان در عطای خود و منسلک کردانی در نظم آنانکه مستحق بودند
اعلا و منزلت والا که از آن برحمت خود خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و دور کن ما را از الحاد
از طریق صواب و سداد در توحید تو و از تقصیر در تمجید تو و از شک در دین تو و نابینا شدن
از راه و از غافل گشتن از پرداخت حرمت تو و فریب خوردن از دشمن تو که دیو رانده شده لعنه الله
تو خداوندا رحمت کن بر محمد و آل و چون در هر شب از این شبها عفو تو گردنها از آتش تو آزاد می کند
و رحم تو بخشش کرده ای ما را بر آن گردنها گردان و جرم ما بخش و قلم عفو بر خطاهای ما در کش و
ما را از بهترین ماه او مصاحبان این ماه مبارک گردان خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و محو کن گناهان
ما را با محو شدن این ماه و بگذرد ما را از خطاهای ما پاک کرده باشی و ان بدیها خالص ساز
با بیرون رفتن خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او و اگر میل کنیم در این ماه از حق راست ما را بگردانیم از صواب
درست داری ما را و اگر دشمن تو شیطان بر ما مستولی شود از جاده راست و بر جلان ما را از خدا باز گردانی
ماه از عبادت ما را و مزین گردان اوقات او بطاعت ما ترا و یاری کن در روزهای وی و در شب بر نماز
و تضرع و خشوع و تذلل پیش تو تا آنکه گواهی ندهد بر ما بغفلت و تقصیر و نه شب
بتضییع و تفریط خداوندا و ما را در سایر ماهها و زمانها بر چنین کردان چندانکه زنده داری و از آن
بندگان صالح کردان که وارث فردوس خواهند بود و در آنجا مخلد شود و آنانکه میدهند آنچه خدا داده
آنچه میدهند و دلهاشان ترسانست زیرا که میدانند بخدا بازگشت میکنند و از آنها که می
شتابند در کار خیر و بر نیکوان پیشی میگیرند خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او در هر وقت و در
هر زمان و در هر حال بشمار هر رحمت که بر خلق کرده و اضعاف آن چندانکه جز تو کسی احصا
نتواند کردن زیرا که تو میکنی آنچه اراده میکنی ایشان تعالی **وکان من دعائه علیه**
السلام فی وداع ایندعای وداع بجهت ماه رمضان خواندندی **شهر رمضان**
خدایا ای آنکه نمیخواهی بر عطا جزا پشیمان نمیکردی و ای آنکه مکافات نمیکنی بعمل و نمیکنی نعمت تو
ابتدا است و عقوبت تو عدل است و عفو تو تفضل است و عقوبت تو عدلست و هرچه قضا
میکنی خیر است اگر عطا بخشی عطای خود بمنت مکدر نمیکردانی و اگر نبخشی تعدی نمیکنی
مزد و ثواب میدهی آنکه شکر تو میکند و تو الهام شکر نموده و جزا میدهی در دنیا و آخرت

و بگذراز ما تبعات ما را پاک کنی شدن ماه

و روزها

الا خزانه و مکافات میکنی آنرا که حمد تو میکند و تو او را تعلیم نموده و بآن دلالت کرده و بتو بشی عبادت
اگر خواهی رسوا میکنی و بجهت بخشی آنرا که اگر خواهی محروم میکنی و هر دو شایسته اند بی نوا شدند
محروم گشتن اما تو هر کار خود بتفضل بنا نهاده و عفو بر حقوق بنا نموده و با عاصی حلم
کشاده و او را که بر خود ظلم میکند مهلت داده انتظار میبری و او را امیر وری شاید باز گردد
و نمیکنی شاید توبه کند تا هر که هالک شود بر تو و بدبختی کند بدبختی بتو بجهت بر او تمام
باشد و رحمت تو فضل تو خویش خواسته باشد بکرم عفو خود ای مولا تا میکنی ای کریم و بتفضل و رحمت
خود این ما بابی نهادی ای حلیم تو تا آنکه کشودی برای بندگان خود در بیوی عفو خود را تو به
نامیدی و بر آن دلالت کردی خود دلیلی و نشان کردانیدی تا کمر از آن در کم نشود و جاهل نماند گفتی در کتاب مجید
توبوا الی الله توبة نصوحا **عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم ویدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار**
کنید بازگشتنی بخدای توبه خالص و صحیح شاید پروردگار شما کناهان شما را کم کرداند و در جنات که
جویها در زیر آن میکند در داخل کرداند پس چه عذر دارد کسیکه غافل ماند از دخول این منزل بعد از
آنکه خدا عز و جل در او بکشود و بآن دلالت نمود و بیان خداوند کرم بنده کان بر خود افزود
تا سود فراوان برید بر سودای تو و فیروزی یابند در بخود بندکان و تو گفتی در کتاب مجید **من جاء بالحسنة**
فله عشر امثالها ومن جاء بالسیئة فلا یجزی الا مثلها هر که حسنه میاورد ده چندان ثواب می یابد و هر که
سیئه میاورد مثل آن جزا می یابد مکافات و نیکو بازار فرمودی مثل **الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل**
حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء مثال آنچه انفاق میکنند
بندگان اموال خود در راه خداوند مثل دانه ایست در زمین که هفت خوشه بر دهد در هر خوشه
صد دانه باشد پس یک هفت صد کردند و خدا عز و جل می افزاید برای آنان که میخواهد این جهای
کالا را ایشان بر خود نهاده کردانیدی و از ده هفت صد ساختی و هم در کتاب عزیز گفتی **من ذا الذی**
یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة کیست قرض نیک دهد بپروردگار تا بیفزاید و مضاعف
گرداند آنرا باضعاف بسیار و مانند این آیات قرآنی که در تضاعیف حسنات عباد کردانیدی نازل و وحی
آنچنان دکه بندگان را از راه نمودی بگفتار غیبی و ترغیب فرمودی برای سعادت و نفع ایشان آنچه
بخود ایشان اگر تو خبر نمیدادی نه دیدها ایشان میدیدند آنرا و گوشها نمیشنید و نه گوشها ایشان می
اگر تو نمیگفتی و نه اندیشها ایشان باو میرسید اگر تو او را بمی نمودی گفتی در کتاب کریم **اذکرونی اذکرکم**
واشکروا لی ولا تکفرون یاد کنید مرا تا شمارا یاد کنم و شکر کنید مرا و کافر مکردید بمن و دیگر گفتی **لئن شکرتم**

لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ اگر شکر میکنید زیاده میگردانم نعمت شما را و اگر کافر شوید یعنی کفران
نعمت کنید بدرستی عذاب من سخت است و گفتی ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي
سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را بدرستی که آنانکه سرکشی و تکبر میکنند از عبادت
من زود باشد داخل گردند در جهنم خوار و ذلیل پس دعا را عبادت نامیدی و ترک دعا را استکبار گفتی و
تهدید کردی بر ترک دعا بدخول جهنم خوار و ذلیل پس چون عباد ترا یاد کردند و شکر و دعا و صدقه که دلالت
نمودی و با بنا یاد داشتن این ترغیب و ترهیب نمودی ترا یاد کردند ترا باحسان تو و شکر کردند نعمت بفضل
امتنان تو و ترا خواندند بامر و اعلام تو و تصدق کردند در راه تو مال خود بقرض و انفاق از زیاده بیابند
و بایت بلاء و هم تصدق کردند و سود بردند و یا این فضایل و صفات که راه نمودی عباد را بنجاة تا باید از غضب تو
و فیروزی کردند برضای تو و اگر مخلوقی مخلوقی را از جانب خود باین نوع دلالت نماید و مثلی که نمودی ترا نموده
هر آینه او را حمد و شکر واجب الصفة و ثناء و ستایش لازم بود پس تراست حمد حمدا آنکه ناهی در
حمد تو پیدا کرده‌اند و چندانکه لطف تو با حمد تو باقی باشد و معینی که آن منصرف کرده‌ای ای خدای که محمود
پیش بندگان ستودی بفضل و احسان و احاطه نمودی همه را بعطا و امتنان چه ظاهر است در ما
نعمت وجه و آنست بر ما منت تو بجهت مخصوص ما نمایی که تو و رحمت تو هدایت کرده ما را که اید
برگزیده و ملتیکه پسندیده و راه خود که آسان کرده و بینا گردانیدی باینچه موجب قرب بحضرت
تو و سبب وصول بکرامت تو خدایا و گردانیدی ماه رمضان را که افضل این طاعات و قربات
خاص بر این واجبات و عبادات اختصاص دادی آنرا میان ماهها و اختیار کردی آنرا بر همه زمانها و برگزیدی
بر همه اوقات سال باینکه نازل ساختی در او قرآن او قضاء عمر گردانیدی تا ما را در او فرض کردی در
او صیام و نیز ترغیب نمودی بر قیام شب و بزرگ گردانیدی در آن شب قدر را که بهتر است از هزار
ماه و ما را اختیار کردی بآن بر دیگر امتها و برگزیدی بفضل خود بر دیگر ملتها پس روزه داشتیم
بامر تو روز او را و بر خاستیم برای نماز در آفاقه از این صیام و قیام ما را از رحمت تو مطلوب بود و ثواب
تو منظور بود و تو یافته در عطاء آنچه از تو طلبند جواد باینچه از فضل تو مسئلت کنند نزدیکی با آنکه
قرب تو جویند و این ماه مقام نمود در میان ما بر وجه پسندیده و مصاحبت کرد صحبتی پسندیده و
سود بخشید ما را افضل ربح سودهای عالمیان پس از آن از ما مفارقت نمود چون وقت آن بسر آمد
و مدتش منقطع گشت و عددش تمام شد اکنون او را وداع میکنیم وداع دوستی که فراقش بر ما
دشوار آمده و فقدش ما را غمگین و مستوحش ساخته و لازم است بر ما از جانب او محافظت عهد و رعایت

در رعایت حرمت و قضاء حق او پس میگوئیم السلام علیک ای ماه بزرگ خدای عز و علا و عید بزرگ دوستان و معانی
سلام بر تو ای گرامی‌ترین یاری از اوقات و ای بهترین ماهی در ایام و ساعات السلام علیک با ماهی که امیدها در او
بحصول نزدیک رسید و اعمال نیک در او منتشر گردید سلام بر تو ای همراهی که قدر تو بزرگ بود ما را نزد تو بود تا
بودی و هجران تو ما را دردناک کرد چون رفتی ای آنکه ما را بتو امیدها بود و فراق تو بر ما سخت نمود
السلام علیک ای دوستی که چون آمدی ما را مونس گشتی و شاد کردی و چون رفتی موحش ساختی و درد
ناک کردی سلام بر تو ای مجاوری که دلها نرم بود با تو و گناهان کم گشته بود السلام علیک
ای یاری که ما را بر دفع شیطان یاری نمودی و ای مصاحبی که راههای نیکوکاری برای ما گشودی و آسان و
هموار نمودی سلام بر تو چه بسیار آزاد شدگان خداوند رحمن در تو و چه سعید گشته الله بتو
رعایت کنندگان حرمت تو السلام علیک که گناهان ما را تو چه محو کننده و عیبهای ما را پوشنده بودی
سلام بر تو بر مجرمان چه دراز منتی بودی و چه عطاها که فرمودی و در دلهای مومنان چه با هیبت
خطر بودی سلام بر تو ای ماهی که روزها را با او دعوی همسری نیست سلام بر تو ای ماهی که از هر امر
سلامتی و اجمع است سلام بر تو در حالیکه مصاحبت تو نکوهیده و مخالطت تو ناپسندیده نبود سلام
بر تو چنانچه آمدی نزد ما با برکات و شستی از ما چرک خطیئات سلام بر تو نه از ملالت وداع کردیم
و نه روزه تو ترک از ملالت داریم سلام بر تو ای آنکه پیش آمدنت ما را مطلوب بود و چون رفتی بر تو غمگین گشتیم
سلام بر تو چه بسیار بدی که برگشت بواسطه تو از ما و چه بسیار خیر و خوبی که بر ما افاضه نمودی
سلام بر تو و بر شب قدر که بهتر است از هزار ماه سلام بر تو چه حریص بودیم دیروز بر تو و چه بسیار شوق
فردا بتو سلام بر تو و بر فضل تو که از آن محروم شدیم و بر برکات گذشته تو که از آن بیرون شدیم
خدایا ما اهل این ماهیم که تشریف دادی ما را با او و توفیق دادی بفضل خود بر رعایت او وقتیکه بدبختان
جاهل بودند بوقت او و محروم بودند از فضل او و تو ولی این نعمت که ما را برگزیدی بمعرفت او و هدایت
نمودی بطریقت او و ما بتوفیق تو صیام و قیام او بجا آوردیم با تقصیر و ادا کردیم قلیلی از کثیر خدایا ستایش
تراست و حمد و سپاس تو اقرار داریم که بد کردیم و اعتراف میکنیم که کار ضایع کردیم و حق این ماه نگذاردیم
ما ندامت عهد شکنیه آورده‌ایم و زبانهای ما بصدق ناطق است پس ما را از ثواب جزا ده بر این مصیبت که ما را
رسیده است از تقصیر در رعایت این ماه اجری که یاری بد بآن فضلی که راغبیم در طلب آن و عوض
بدیم بآن از انواع ثوابها که حریصیم بر ذخیره کردن و وعده ما نزد خود ثابت بی تقصیری که در حق تو
کردیم [illegible] ماه رمضان آینده و چون [illegible]

اهل الحق و قیام بطاعت خود چنانچه باید سزاوار وی و جاه بگردان برای ما از عملهای شایسته آنچه لایق
کند خود را در ابتلا و ما و در همه ساعتهای روز و کار خدا او بدانکه ده ابتدا ما از ما صادر شده باشد و
گناهی خورد و بزرگ که واقع گشته باشد با خطائی دانسته یا ندانسته رفته باشد که ستم بر خود
کرده باشیم یا دیگری را آزرده باشیم پس رحمت کن بر محمد و آل او و بپوش ما را به پرده رحمت خود و درگذر
از جرم ما بعفو خود و مگذار ما را در مقام رسوائی پیش چشم شماتت کنندگان و مکاره ما را نگاهدار
ارباب طغیان و بکار دار ما را در آنچه موجب سقوط گناهان باشد بر ما از احسان و فضل الهی کردان
خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و جبر کن بلطف خود مصیبتی که ما را در فراغ انبیاء رسیده آن و بعضی
که در او رفته است و روز عید بر ما مبارک و میمون گردان و جبران همه روزها او فزون کردان
طلب کنندگان باشد غفور او محو کننده گناه ما از ما در روزها و بیامرز گناهان پوشیده و
آشکار ما را ای خدایا با سلاح انبیاء خطاها از ما مکن و با خروج انبیاء ما را از سیئات بیرون
کن و ما را از بهترین اهل ابتلا و کامل‌ترین ایشان در غنیمت و وافرترین همه در نصیب گردان
خدایا هر که بجای انبیاء خوب رعایت نموده باشد و حق ما و نگاهداشته باشد و بحدود او قیام
کرده و از گناهان احتراز نموده با طاعتی آورده که برای خوشنود ساخته و در وی رحمت و شوق خود
کرده ما را هم مثل آن و اضعاف آن عطا کن از جود خود و از فضل خود زیرا که دریای فضل تو
پایان ندارد و خزاین جود تو تمام نگردد بلکه پیوسته مالا مال باشد و معادن احسان تو فنا نپذیرد
و عطاء تو گواراترین عطاها است خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بنویس برای ما مثل اجرهای
آنانکه روزه داشته اند و عبادت کرده اند تا روز قیامت خدایا توبه میکنیم بسوی تو در
این روز فطر که او را عید مومنان و روز خوشحالی ایشان و مجمع اجتماع مسلمانان کرده از هر گناه
و خطا که کرده ایم یا اندیشه بدیکه در خاطر گذرانیده ایم توبه آنکه اندیشه رجوع در دل
نکند و بگناه عود نکند توبه نصوح خالص از شک و ارتیاب پس بپذیر توبه ما را و راضی
شو از ما و ثابت دار بر این توبه ما را خدایا روزی کن ما را خوف از عقاب که بان وعید کرده و
شوق ثواب که بان وعده داده تا لذت آنچه میخوانیم از رحمت تو در کام خود بیابیم و اندوه آنچه
میترسیم از عقوبت تو در جان خود فهم کنیم و بگردان ما را از توابین که برای ایشان
محبت خود واجب کرده و از بازگشت ایشان قبول نموده ای عادل‌ترین عادلان خدایا درگذر از تقصیر
پدران و مادران و اهل دین ما تمام از گذشتگان و آیندگان تا انقراض زمان خداوندا رحمت کن

کن بر پیغمبر ما و آل او چنانچه رحمت کرده بر انبیاء و مرسلین و رحمت کن بر او و بر آل او چنانچه رحمت کرده
بر عباد صالحین و فاضل‌تر از آن ای پروردگار عالمیان رحمتی که برکت آن بما رسد و نفع او ما را
دریابد و دعاء ما بان مستجاب گردد که تو کریم‌ترین کسی هر که خواهش پیش او برند و کفایت کننده‌ترین کسی که
اعتماد بر او کنند عطا کنند و بخشنده‌ترین هر که عطا و مسئلت شود انک علی کل شیء قدیر و تو بر همه چیز توانائی
و کان من دعائه علیه السلام فی یوم الفطر اذا انصرف من صلوته قام قائما ثم استقبل القبلة و فی یوم الجمعة
روز عید فطر بعد از نماز ایستاده روی بقبله نموده و در روز جمعه
ای آنکه رحمت میکنی بر آنکس که عباد رحمت نکنند و ای آنکه میپذیری کسی را که بلاد نپذیرند و ای آنکه خوار نکنی
ای آنکه حقیر نمیشماری محتاجان را و نومید نمیسازی الحاح کنندگان را و دست رد نمیزنی بر پیشانی
گستاخان که راه ناز میپویند نه طریق اهل نیاز ای آنکه تحفه خود را بزرگ میشماری و اندک عمل بوی
ما را مزد داده و عوض میکنی ای آنکه نزدیک میشوی با آنان که نزدیک میشوند
خود را به آنان که روی میگردانند از تو ای آنکه نعمت خود تغییر نکنی و بعقوبت تعجیل نکنی ای آنکه حسنات
بندگان میافزائی و از سیئات در میگذری امیدها از جناب تو حاجت روا باز گشته بینهایت کرم
تو بنده ما را حاجت بکار از خزاین جود تو پر گردیده هیچ از آن خزاین بی پایان کم نگشته صفتهای کرم
هر چند بلند به کوشند بحد کمال تو نرسیده هر چند بیشتر کوشیده اند بنهایت آن نرسیده اند
بلندی بلندتر بالای هر بلند و تو است بزرگی بزرگتر بالای هر بزرگی هر جلیلی نزد تو صغیر است و هر شریف
در جنب شرف تو حقیر است هر که بدرگاه تو آمد نومید نشد و هر که بغیر از تو طلب نمود زیان کرد
هر که پیش غیر تو فرود آمد ضایع ماند و هر که از غیر فضل تو نعمت و فراخی توقع کرد در تنگی و قحط افتاد
در تو گشاده است برای نیازمندان و جود تو برای خواهندگان و فریادرسی تو نزدیک آنهاست
خواهان تو نومید نمیگردند از تو امیدواران و مایوس نمیشوند از عطای تو سائلان و محروم نمیگردند
از درگاه تو آمرزش خواهان خوان روزی برای عاصیان گسترده و با دشمنان حلم پیش آورده عادت تو
نیکوئی با بدکاران و طریقه تو تغافل است از عاصیان تا آنکه حلم تو مغرور شده
تو دلیر گشتند و برای آن حلم و تانی با ایشان کردی که شاید براه باز آیند و از معصیت توبه کنند تعجیل
برای آن نکردی که میخواستی سلطان تو زوال نگردد و کسی از چنگ قدرت تو بیرون نرود پس هر که از اهل
سعادت بود خاتمه کار او بر سعادت کردی و هر که از اهل شقاوت بود او را به شقاوت خویش وا گذاشتی
باز گشت همه بحکم تو است و کارها همه باز گشت هر چند مدت عاصیان دراز کشد سلطان تو

نرسد و هر چند بر تو خدای گویی برهان تو باطل نگردد و حجت تو بتو به قائم است و سلطان تو ثابت و دائم

و اعتراف نکنم که از امر تو [illegible] گردد و تو [illegible] که از تو [illegible] گردد و بدین بحسنات تو [illegible] که [illegible] تو مغرور

و دلیر گردد و از تدارک حال غافل ماند [illegible] چنین شخص بر عذاب تو چه [illegible] است و تو [illegible]

موجبات عقاب بر [illegible] و چه [illegible] است [illegible] از [illegible] و چه تو [illegible] از [illegible] گردد

که بر قضا از تو عدل است [illegible] و [illegible] انصاف [illegible] غضب نمودی و عدل

تمام کردی و بر معصیت پیش از وقت وعید [illegible] بر [illegible] لطیف نمودی

و دانسته‌ها برای [illegible] و [illegible] ملک ذاتی و [illegible] تعجیل کنی و

[illegible] نمودی [illegible] نه از [illegible] نمودی و نه از [illegible] ملک ذاتی

غفلت [illegible] بلکه برای آن [illegible] تو [illegible] کرم تو کار

و احسان تو [illegible] نعمت تو تمام [illegible] باشد و این صفات [illegible] بود و [illegible] نوازان

[illegible] که [illegible] آن وصف [illegible] نمودند و [illegible] آن [illegible] نمودند و [illegible] نوازان [illegible]

که [illegible] شمردن و احسان [illegible] است که [illegible] آن شکر کردند و [illegible]

[illegible] که [illegible] خود نه [illegible] بلکه [illegible]

و [illegible] حجاب [illegible] طلبم [illegible] محمد و آل [illegible]

[illegible] قبول [illegible]

[illegible] که [illegible] آن [illegible]

دعای چهل و [illegible] ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم هفتم [illegible]

[illegible] و کان من دعائه علیه السلام فی یوم عرفة [illegible]

[illegible]

الحمد لله رب العالمین خداوندا تر احمد و سپاس [illegible] آسمانها و زمین [illegible] ای [illegible] خدا

همه خداوندان و معبود همه معبودان و خالق همه مخلوقان و وارث همه اشیاء نیست او را مثل و

[illegible] از علم او چیزی [illegible] و بر همه چیز محیط است و بر همه چیز نگهبان است توئی خدا و

[illegible] نیست خدائی جز تو یکی بی مثل و [illegible] و توئی خدائی که نیست [illegible]

کریم [illegible] عظیم [illegible] کبیر [illegible] و توئی خدا [illegible]

توئی خدائی [illegible] و توئی خدای نیست جز تو خدائی

خدائی بدیع و بصیر و علیم و خبیر و توئی خدائی که نیست جز تو خدائی کریم و کریم‌تر و دائم و دائم‌تر و توئی خدا

نیست جز تو خدائی اول اشیاء و پیش از همه و آخر اشیاء بعد از همه و توئی خدائی که نیست جز تو [illegible]

با همه نزدیکی و بلندی [illegible] دور [illegible] نزدیک و توئی خدا که نیست جز تو خداوند صاحب قدر و جلال و کبریا

جمال و توئی خدائی که نیست جز تو خدائی [illegible] پیدا کردی [illegible] اصل و ماده و مصور ساختی [illegible]

[illegible] و اختراع نمودی [illegible] و [illegible] و توئی آنکه [illegible] اشیاء [illegible] ساختی [illegible]

و [illegible] کردی [illegible] آنکه [illegible] اشیاء [illegible] و [illegible] نمود [illegible]

[illegible] و [illegible] توئی آنکه اراده نمودی [illegible] اراده نمودی و قضا کردی [illegible] بود

آنچه قضا کردی و حکم کردی [illegible] انصاف بود آنچه حکم کردی و توئی آنکه [illegible]

[illegible] و توئی آنکه [illegible] اشیاء [illegible] نمودی [illegible]

[illegible] و [illegible] توئی آنکه [illegible] از [illegible] ذات تو

[illegible] از وصف [illegible] تو [illegible] و توئی آنکه [illegible]

[illegible] مصور و ممثل نکردی [illegible] و توئی آنکه نیست [illegible]

[illegible] تو [illegible] نه [illegible] و نه [illegible] با تو [illegible]

و توئی آنکه اشیاء ابتداء و اختراع کردی [illegible] ابتداع نمودی و آنچه کردی بصنع کامل

نیکو کردی سبحانک چه بزرگ است شان تو و چه رفیع است مکان تو و چه ظاهر کننده است حق را فرقان تو

سبحانک چه لطیف و مهربانی و چه حکیم [illegible] سبحانک ای پادشاه [illegible]

ای [illegible] و [illegible] احسان [illegible]

[illegible] و هر که [illegible] و هر که از [illegible]

سبحانک [illegible] همه [illegible] عرش عظمت [illegible] همه [illegible]

و [illegible] احسان [illegible] و [illegible]

و جلال [illegible] توئی [illegible] و [illegible]

[illegible] همه اشیاء [illegible] و حکم تو [illegible]

[illegible] و کلمات تو [illegible]

[illegible] و آسمانها [illegible] حمد [illegible]

حمدی [illegible] و [illegible] تو [illegible]

حمد با حمد هر حامد مطیعی برابر شکر چنان شکری که خاص باشد برای تو از آن شکر هر شاکری حمدی که بجز برای تو درخور نباشد و
جز ثواب تو از آن مقصود نباشد حمدی که موجب دوام اول و مستدعی دوام آخر گردد حمدی که هر چند زمان
بگذرد مضاعف گردد و با ضعاف متتابع شرایط گردد حمدی که حافظان اعمال از احصای آن عاجز آیند و افزون
باشد از آنچه نوشته‌اند کاتبان بضبط در آن حمدی که با عرش مجید همسنگی کند و با کرسی رفیع برابری
حمدی که کامل باشد نزد تو ثواب آن و احاطه کند بجزای اجزای آن حمدی که ظاهرش با باطن برابر باشد
باطن او با نیت مطابق باشد حمدی که هیچ مخلوقی چنان حمد نکرده باشد و غیر تو هیچکس بفضل او نشناخته
حمدی که شمار آن ممکن نباشد مگر با مضاعف و اعوان و وفا بتمام آن نتوان جز با عانت تو گویان حمدی که جمع
کند هر حمدی که مخلوق کرده پیش از این و هر حمدی که مخلوق کند بعد از این حمدی که از آن حمد [illegible]
پسندیده تر با فراوانی نکرده حمدی که بکرم تو موجب مزید فضل تو شود و مستدعی مزید بر مزید گردد حمدی که
واجب شود برای کرم ذات تو و مقابل گردد با عز جلال تو پروردگارا رحمت کن بر محمد و آل محمد رسول
برگزیده و گرامی محترم و مقرب تو فاضل‌ترین صلوات تو و برکت کن بر او تمام‌ترین برکات تو و ترحم کن
بر او بالطف‌ترین رحمتهای تو پروردگارا رحمت کن بر محمد و آل صلواتی پاکیزه و پاک که صلواتی از آن
نباشد و رحمت کن بر او رحمتی افزاینده که از او افزاینده‌تر نباشد و رحمتی پسندیده که بالاتر از آن
نباشد پروردگارا رحمت کن بر محمد و آل رحمتی که او را راضی گرداند و زیاده بر رضای او باشد و رحمتی
راضی نشوی برای او مگر بآن رحمت و نه بینی غیر او را اهل آن رحمت پروردگارا رحمت کن بر محمد
آل رحمتی که در گذرد از خوشنودی تو و متصل باشد اتصال او ببقای تو و ناچیز نشود چنانچه ناچیز نشود
کلمات تو پروردگارا درود تو بر محمد و آل درودی که منتظم گرداند درود ملائکه تو و پیغمبران
و پیغمبران و رسولان و اهل طاعت تو و مشتمل باشد بر درودهای جمله بندگان از آدمیان و پریان
اهل اجابت تو و مجتمع گردد بر درود هر که آفریده در جهان و ایجاد کرده از اصناف خلق پروردگارا
رحمت کن بر محمد و آل رحمتی که احاطه کند بهر رحمتی گذشته و آینده و رحمتی پسندیده نزد تو و [illegible]
رحمتی که [illegible] رحمتها و [illegible] که مضاعف گرداند بآن [illegible] زیاده کرده [illegible] روزگاران زیاده [illegible]
اضعاف مضاعفه که بجز تو کس نداند شمار آن پروردگارا [illegible] رحمت خوب بر اهل بیت او که برگزیده
برای امر خود و گردانیده خزانه داران علم خود و نگهبانان دین خود و خلفاء تو در جهان و حجتهای تو بر
بندگان و پاک کرده ایشان را از آلودگی و ناخوشی چنانچه لایق بود پاکیزه و گردانیده وسیله بسوی
تو و راه بهشت پروردگارا رحمت کن بر محمد و آل رحمتی که [illegible] بان عطاها و کرامت خود بر ایشان

ورحمتی که تو را
راضی گرداند و
زیاده بر رضای
تو باشد

تو و

ایشان و کامل گردانی از فوائد و منافع جود قسمت ایشان یا رب رحمت کن بر او و بر ایشان رحمتی که از اول
و آخر نباشد و زمانش پایان نرسد یا رب رحمت کن بر ایشان بوزن عرش تو و آنچه فرود آنست و [illegible]
عدد کلمات تمام شود و آنچه بالای آنست و بعدد زمین‌ها و آنچه در زیر و میان آنست رحمتی که نزدیک
ایشان [illegible] خوشنودی [illegible] ایشان را خوشنود گرداند و پیوسته علی الدوام بماند آن متصل با
خدایا بتحقیق تو [illegible] در هر زمانی بامامی نصب کرده و پیشوائی راهنما که او را علم گردانی
تا نشانه راه بندگان و روشنی جهان باشد بعد از آنکه او را بعهد خود وصلت بخشیده و وسیله خوشنودی
خود گردانیده و طاعت او واجب ساختی و از نافرمانی او ترسانیدی و فرمودی که امر او امتثال کنند و چون
نهی کند باز ایستند و کسی از او پیش نرود و باز نماند هر که با او پناه برد محفوظ ماند و هر که چنگ زند
حلقهٔ اطاعت او [illegible] پناه مؤمنان و جمال و [illegible]
[illegible] خدایا [illegible] شکر این نعمت که [illegible] امام و پیشوا کردی [illegible]
کن مثل آن شکری در این نعمت که ما را اعطا کردی و بخش او را از جانب خود سلطنتی موجب نصرت و ظفر
و بگشا برای او ابواب نجاح [illegible] و اعانت کن او را [illegible] خود که عزیز است
و استوار کن پشت او را و قوی کن بازوی او و بخشم خود رعایت کن و بحفظ خود حمایت کن و بفرشتگان
اعانت کن و بلشکر خود که بر همه لشکرها غالب است نصرت کن و بر پا کن بآن کتاب خود را و حدود آن و شرایع
آن و سنتهای رسول خود را صلوات تو و تحیات تو بر او و آل او و زنده کن بآن آنچه محو کرده باشند
ستمکاران از نشانه‌های دین تو و بزدای از او [illegible] از طریقه تو و [illegible] و جفا از سبیل خود
و بر طرف ساز [illegible] از راه تو [illegible] آنانرا که میخواهند راه راست تو کج کنند
کن جانب او [illegible] برای دوستان تو و بگشا دست او بر دشمنان تو و بخش ما را رأفت و رحمت و عطوفت
او و بگردان ما را شنونده و فرمانبردار و مطیعان امر او و ساعیان در طلب خشنودی او و یاری کنندگان
[illegible] حمایت نمائیم و بوسیلهٔ طاعت او بسوی تو [illegible] تقرب جوئیم خدایا و رحمت کن بر
اولیاء ایشان [illegible] معترف بمقام [illegible] تابع طریق [illegible] حلقه
متابعت ایشان زده‌اند [illegible] متمسک [illegible]
تسلیم نموده‌اند [illegible] طاعت ایشان سعی میکنند و انتظار ایام دولت ایشان میبرند [illegible]
[illegible] صلوات [illegible] مبارکات و تحیات و سلام [illegible]
خداوندا و منتظم گردان [illegible] کار ایشان و اصلاح کن حالات ایشان و [illegible] توبه ایشان انک انت التواب

پس
از

وخیر الغافرین وما را با ایشان در دار السلام همراه کردان برحمت خود یا ارحم الراحمین خدایا اگر و نعرفنا
روی شریف که او را بکریم و تعظیم نمودی و تو اگر و نخوان رحمت بر خاص و عام گستردی و گناهان عفو کردی
و عطاها بسیار بخشیدی و بفضل خود بر بندگان بخشودی خدایا و من آن بنده ام که او را نعمت بخشیدی
قبل از آفریدن و بعد از آن پیدا اول ابد بین خود هدایت نمودی و بحق خود عارف ساختی و بلطف خود از هم
نگاه داشتی و بعد جمله قربت خود داخل کردی و بدو نمودی دوستان و دشمنی دشمنان خود را نمودی
بعد از آن امر نمودی و فرمان بردن و منع کردی و منع شدن و نهی کردی از معصیت و اطاعت نکرد و از
ستیزه و عنادی و نه از روی کوچکی و استکبار بلکه هوا و طبع او را اغوا کرد با آنچه نهی نمودی و حد
فرمودی از آن و بر او نا داده گرد دشمن تو و دشمن او و شیطان پر اقدام نمود بر معصیت در حالیکه
بود بوعید و هلاکت و بحکم تو و لیکن امید وار بود بعفو تو و واثق بود بکرم و تجاوز تو و او را حیه بندگان
تو شایسته تر بود بآنکه معصیت نکند مر آنکه برا و ثابت بود از نعمتها و منتها و اینک منم بر آبرو تو
و ذلیل و خاضع و خاشع و خایف و معترف بگناهان عظیم که او کرده ام و بجای تحمل بوده که گرداب زنها
جویان بعفو تو التجا کنان برحمت تو و یقین میدانم که هیچ مرا از تو زنهار نمیدهد و از عقاب تو منع
نمیشود پس ببخش مرا از فضل خود آنچه بندگان را از آن بخشی چون زبان با صنادید گشایند کان تامین
از عفو و کرم که با خطا صیانه نکنی چون خود اقالیم تو نمایند و عطا کن مرا آنچه پیش تو بسیار نمای
و عظیم نباشد که من چشم امید بدو دارم و مرا در آن برفق و نصیب بخش از رضوان خود که با آن تمتع
تمام یابم و باز مگردان با دست تهی از آن تو با آنکه عاملان عباد ام و در دنیا بند و من اگرچه طاعت عاملان
بحضرت تو نیاورده ام و لیکن توحید تو واله و نفی شرک و اضداد و اشباه آورده ام و از آن در که
از آن در گشوده تو ابتدا آمده ام و بوسیلتی که بهتر از آن وسیله تو حاصل نکردند تقرب جسته ام و بعد از آن با
تذلل و مسکنت و کنز و فقر شفیع آورده ام و با آنها امید بر رحمت که ضایع مانا امید گم تو ضم کرده با
کرده ام و ضم نموده و از تو مسئلت نموده ام مسئلتی که شخص حقیر ذلیل در فقر و درویشی زنهار جوی
اندوهگین و تضرع و خواری و التجا و زاری نه از روی سرکشی همچو متکبران با سخوت و نه خود را بر کشیده
بنازد و عنا و نه قدرت کرده و کرد تنا و اخته بشفاعت اهل شفاعت و من خود از هر کمتری کمتر
ایضا و ذلیل که با بدکاران زوتو و ملازم نمودی و تشعان ناسپاسان بخشم ترا آلهی و زجر نمودی و والی
اینکه بر افتادکان بخشودی عصیان خطا کاران بفضل خود فرمودی منم بنده گناهکار معترف بخطا الغرید ار کیده
طاعت تو منم دلیر کرده بر مخالفت تو منم دانسته ارتکاب نموده معصیت تو منم گناهکار نبیکان جهان

و از خواری خوار
تو ام همچو مورچه
خورد و از آن هم
کمترم

پنهان داشته و با تو ظاهر نساخته منم از عباد تو ترسنده و از نوا یعنی کشنده منم از سطوت تو مرا ستند
و از قهر تو ترسنده منم بر خود ستم کرده و خود را هلاک نموده منم بدکرو بلا و عذاب و کرده تا سلوت
نامی منم بیشرمی پیشه کرده و از روی تو شرم نکرده و منم در دست جفا و عنایی انتهاء کرفتار بیحد
آنانکه بر کسی بدی نشده از جمله خلق خود و آنانکه اختیار نمودی برای خود و بحق برگزیدگان عباد تو و آنانکه قائمند
بکار تو و بحق آنانکه طاعتشان بطاعت خود وصل کردی و معصیتشان همچو معصیت خود شمردی و بحق
آنانکه موالاتشان بموالات تو مقرون است و معاداتشان بمعادات تو منوط است بپوشان مرا بپرده رحمت خود در
این روز همچو آنانکه بسوی تو زاری کنند و از گناه خود بتو پناه جویند با تعبیه استغفار در پناه تو گریزند
و توبه و انابه نمایند تو دامن آنکه با مطیعان تو نزدیکان میکنی و چنان دار که مقربان خواصان تو
میدارد و ممتاز گردان با آنچه ممتاز میکردانی با آنهم مرا که بعهد تو وفا کردند و جان خود را در راه رضای
تو جفا دادند و در راه طاعت تو رنج خستند و بحق کوشیدند و تکرار ابتغصیر تهیه در بار تو کرده ام و از
حدود تو تجاوز کرده ام و با من استدراج مکن بگشایند و قرب عجب بنده بعد از نعمت با غافل و در ارتشو
بر معصیت همچو استدراج بعضی بدخواهان که چو خود را ایمن بدانند و بعضی با تو در نعمت شمن
تکشته باشند و تنبیه کردن مرا از خواب غافلان و غفلت اسرافکاران و کهیعا نان و غافل کردن
دل مرا بآنکار که مطیعان از آن داشتی و عابدان ازو فهمداری و مقصران از آن تها بایکه در پناه ده
از آنکار که دور کرده اند مرا از حضرت تو و حجاب کرده میان من و نصیب من از رحمت تو و مانع کردد
از آنچه می طلبیم از خواص حضرت تو و میسر کرد از آن برای من آنکه جوئی تو مسالک طاعات تو را و از راه که
فرموده و حجاب تو سابقت نمایم و مطابق فرمان تو عمل آید ای پناه نمیکنم و بتقصیر از اخفی و
مکن مرا در جمله آنانکه وعید تو تحقیر تو سبک میشمارند و هلاک مکن مرا با آنانکه متعرض عقوبت تو
سخط تو میکردند و از راه تو منحرف میشوند و برهان مرا از گردابهای فتنه و بلا و خلاص کن از کام
عذاب جفا و فتنه داده از کوشش ما کاه بعد از مهلت دادن و گشایش بر روی وجه امتحان و بلا و بلا و
شو میان من و میان دشمنیکه مرا گمراه کند و غموی و هوای که مرا هلاک کرداند و عیبی و غفلتی که مرا فرو
گیرد و کار بر من سخت کرداند و از من اعراض مکن چنانچه بعد از غضب خوشنود نگردی و مایوس
مکن از امید که بود از ما نومیدی بر من غالب نکردد و از رحمت تو غفور کرداند و امتحان مکن با
طاقت آن ندارم که از بار گران بجام تو در بر خواستن نتوانم و از دست رها مکن رها کردن کسیکه ند او بخیر
نبود و مرا با او حاجت نباشد و او تو بنیو تو با آنچه نباشد و مبتلا مکن مرا از گناه اختیار کسیکه از چشم

رعایت و عنایت نموا العهاد بالقصا افاده باشد و در تسوالی و شرح باری با واخلاط نموده باشد بلکه در
من بکرباد درگاه بیفتم و جز در راه بروم و همچو معمور و ان تلعن و مقدور ظلمه هلاک بیفتم و خاف بحز از انواع
محن و بلا که طبقات بندگان را از زر و مردمان مبتلا کردی و بر ایشان بحالت مغبلا کی که بایشان غنا
و اهتمام نمودی و نعمت بخشیدی و غناء خود کشی تر دنیا داشتی بحوش و طاقت و میبر اینکه بعبره
و سعادت و در کردی من طوق کن ا نفویه و نایه ناخوش را باز دادم از اینکه موجب ابطال الحسنات و
اذهاب برکات و شعار دل من کردن لباس از فجار و اجراز از نتایج و کناهان که موجب رسوائی در
محضر عرصات و مشغول مکردان مرا بانچه بجهود سوانم تا من از اینچه لجان آن راضی شوی عادت من و اینچه
تمام من کشته برای من باز نداد الم از اینچه مرا فرموده که بجا آورم و مکن از دل من حب دنیا که مرا از کار
تو منع میکند و از وسیلت جستن بتو باز میدارد و از غرایب غافل میسازد و از استه کرم و رحم و دل
من انکه با تو شب و روز در خلوت و تنهائی مناجات کنم و مرا از خیانت خود عصمتی بخش که بترس کاری نزدیک
سازد و از ارتکاب معاصی دور اندازد و از اینبری مناهی برهاند و پاک کرداند از الوث کی عصیان و
بشوی از من چرک کناهان و بپوشان مرا اثر لطیف عافیت خود و در آه معافیت از کناهان و آفات و محیط
کردان بمن نعمتها خود از همه جهات و جمع کن بر من هر کونه فضل و نعیم خود و توفیق بخش بر کار [illegible]
و سند بد خود و بار بعد بر ترتیب نیک و کفتار حمیده و کوی [illegible] بند و رها مکن مرا بحول و قوت
و از حول و قوت خود دور مبفکن و شرمسار مکن روزی که برانگیزی مرا برای لقاء خویش و رسوا مکن
آن روز پیش اولیاء خویش و هیچ وقت و هیچ حال مرا از ذکر و شکر خود غافل مکردان و چون جاهلان
غافل کردند از نعمتهای تو فانشوند مرا بیدار و حاضر کردان و نصیب کن که ثنا کویم بر نعمتهای
که مرا بخشیدی و اعتراف کنم با حسانها که با من کرده و نیازمندی من بجوشاند همه نیازمندان طالب و سکن
تا برحید همه خامندان فائق کردان و رها مکن مرا خوار و بی صده کار روز و شبی و احتیاج بتو و بهلا
مکن باعمال بد که فرستاده ام بسوی تو و محروم مکردان از رحمت خود همچو معاندان و مخالف
زیرا که من بدیه و تقصیر خویش اعتراف دارم و تسلیم میکنم حجة تو بر من تمام است و تو بتفضل اولی
و باحسان لایقتری و اهل اینکه بندگان از تو بترسند و اهل اینکه کناهان بخشی و عاصیان را بیامرزی
و تو اهل العفو کریمی و اولی بتجاوز عقاب کردن و بپوشیدن [illegible] عیب از رسوا کردن نیز مرا زندگانی
بخش بخیر و خوشی چنان زندگانی که انچه میخواهم انتظام دهد و برا نجا برسانند و چیزی که کار بجا
نپسندیده نکنم و معصیتی مرتکب نشوم و بمیران چنان مردنی که نورش علم پیشاپیش و از جانبی

۳۶

را سلام مرفعه باشد و خوار کردن مرا در حضرت خود و عزیز کردن نزد خلق چون با تو خلوت کنم مرا بستر و افتاد
سازد و مهابان بندکان برد آن و عطا مرتبه سازد و عجب باد کن از انکه کی بی باز آستان من و سیر اینار مکد و الحرام
بجناب خویش و پناه ده مرا از شماتت اعداء و از نزول بلاها و از حوادث قضا و کناهان که از من دیده عفو کن
بپوشان چنانچه لایق است که بپوشانند ما در عیوب اکرچه علم نکنند و توانا بر مواخذه ما کمی و باری و مدارا
نکند و چون خواهی تو مرا در فتنه و بلاها اندازی بابلیت و سالم مرا از ایشان برهان در حالیکه دست [illegible]
و در پناه تو کیرم و چون مرا در [illegible] بار سوال کردی [illegible] سوال ما و بجفت کن نعمتها اول
بنعمتها آخر و عطاها و تقدیم بعطاها حادث و در از مکن روزکار مهلت مرا چندانکه دل مرا افسانه
و کبر دار از طول زمان مسامحت ایام و مکوب مرا از بر قلعه فتن و حوادث کو و فتنه که روی عشق و [illegible]
و ظلمت من بردار از منابع محن و بلاحوادث لام و واقع مسار در کار ای خبیر که سبب آن [illegible] کرد
تا امری نا لایق که از آن جهة مرا لیم از نظرها بیفتند و مرا یسار چنان مرا که تو مثبت و حیران شوم و از [illegible]
فزع و هراس [illegible] از جا و رسم از کار برو در چنان کن که از [illegible] و ان تمام بحب تو
خود حمله کنم و تو دل او ثابت تو هراسان کردم و معمور کردان شب مرا به بیداری در عبادت و خلوت
برای طاعت و دل بود اشغال از هر چیز انداختن موانع و اشغال از خوف الحرم برای انس با تو [illegible]
بحضرت تو و حاجتهای خود بیعرضه کردن و طلب خلاص [illegible] آن باب کوشیدن و [illegible]
و الحاح نمودن و سخن باز کردان [illegible] و از عقوبات آن و اهل [illegible] خواستن و در پناه تو کریختن
رها کن مرا در طغیان و عصیان سرکشته و حیران و در همچو [illegible] جهان شبهه و سرکردان
تا روزکاری در ان بر ابطال بکذرانم [illegible] در چنکال [illegible] بمانم و مبفکن مرا در فتنه و بلاها دیکران [illegible]
پند کیرند و حال من موجب اعتبار اولو الابصار کردد تا مردم در حال و اطوار من نظر کنند و بر دنیا
مفتون کردند و مرا الزامات مکردان که تا بایشان مکر میکنی همچو شخصی که از راه دوستی جفا کند و دشمن را
غافل [illegible] و مرا [illegible] مکردان از [illegible] همچو سلطان زمان که خشم کرد
نزدیکان و بجا او بدی کرده بخشند [illegible] از حضرت خود بدر [illegible] عزیز [illegible] بجا او بر کشند و مال
او بدیکری دهانند و تمام [illegible] وداع شقاوت و سوء خاتمت بر جبین من [illegible]
و عمل و انتقام معیوب [illegible] مکردان و مرا افسوس خلق خود مکردان همچو بندکان که بیکی [illegible]
کردانند و برد لعب و تماشا سازند و با ایشان ضحک کنند و نه تابع و خادم دیگران مکن تا بی رضا [illegible]
تو و نه خوار و خدمتکار و سجه کش همچو خربندکان مکن برای انتقام از دشمنان تو و مرا [illegible]

مسازنا مرا خوار و
بازیچه سازند و
استهزا نمایند و هم
مسخر بکار خود

کاملش عفو عمیم و لطف کریم و نعمتی عظیم شمیم از جنت نعیم و همچنان کام مرا خالی فراغ از مشاغل دنیا
و تحصیل معیشت تا اقبال کنم همگی همت بکار آخرت و سعی کنم با آنچه مرا قرب بخشد بحضرت عزت و مرا
بخت بخش اوان تحفها که نزد تست و مقام در کار خود سود مند گردان و از این تجارت مرا زیان مرسان
و چون بتو باز گردم چشم دارم که تا آنکه از بندگان تو نباشم و مرا از مقام خویش برهان و بلقاء خود
مشتاق گردان و توبه نصوح روزی کن تا محو گناهان خود و برکت با آن توبه باقی بکنانی و عذر خوب
اشکار و پنهان با آن محو بنا و نیکی ده کینه و حسد بر مؤمنان و دلم بر خاشعان محزون
گردان و با من چنان باش که هستی با صالحان و بپوشان مرا از نعت منافقان و ببخش لسان صدق در ذکر
جمیل در ناپیدگان و نام بلند در آخرتان و ببار مرا ایمان سرای بهشت بنا آنکه تا بعلتند و همه فرمانی
نعمت خود کامل و فعل فراخ کردان بر من و کرامتهای متکاثر و مثوابات بسیار بر من و متقد سنم از منافع
خویش بر کردان و مواهب کریم سوی من بر ان از جناب خود و با اولیاء خود که اطیب و اطهر بندگانی
جمله بندگان مجاور کردان در جنتها که مرتب ساخته برای دوستان بندگان خود و برگزیدگان و بر دستها
از عطاها عشر بعث مرا بپوشان و در مقامات کریم که مهیا کشته برای دوستان و معتقین کردان
برای من آنرا مکانها نزد خود در بهشت جاودان که آنجا قرار کیرم با خواطر مطمئن و دل خرم و منکر خود
بتو باز کردم انجا منزل کنم تا الی جنات و چشم روشن و مکافات مکن با من بسبب کناهان بروزیکه
و بروزه خرمش مکردان روزیکه اشکار امیکردد اعمال و ضمائر پنهان و دفع کن از من هر شک و شبهه
و بکردان برای من در شهوات من و تسلی از هر جهتی و بیاد کردان فهم از خوان نوال خویش و عیش
از احسان و افضال خویش و فائق کردان دلم را با آنچه نزد تست نعیم بی پایان و فوز و رضوان
اندیشه ام تمام صرف انکار کردان که برای تست از طاعات و قربات و مرا سودی مبخش بد آن آنچه
و مرا بانکار دار که خاصان خود را بانکار مینداری تا بدرجه مخلصان رسند و در کلمه محبت
خود بخش و قبولی که فضلها هوا و هوس مشغول میکرداند و جمع کن برای من میان توانکری و
و اسودگی و خوشی عیش و فراخی روزی و فراغ از خلق و صحت بدن و اطمینان خاطر و امنیت
غایب و فاسد نکردان حسنات مرا بعیبها که با ان در آمیزد و مشرب مکدر کردانکه
برای طاعت بوسواس باطل و انتباه نباشد که مرا فته شود بعقب برخی ببارها فلا آبرو
انانکه پیش کیحان بهانیان بر بزرگم و روی ... بنیم را که بطلب حاجات از فاسقان پناه کردانم و مرا بر ارحال
مدد کار کردان و بها بطالا انچه نزد تست با ایشان بار مکردان و مرا امینا و محافظت کن بجهتها که ...

از آن بخیر و صحن آن بما انم چنان محافظت کن که ... آن از مکارم ... ملک بر ... من در دو عالم تو بینه
و رحمت و لطف خود و ... فراخ از بخل خود بنما که من از نیاز ... انم و تمام کن انعام خود بر من که تو بهترین نعمت
دهندگانی و آنچه باقیمانده است از عمرم در ... و عمر ... کن یا ارحم الراحمین و یا رب العالمین و صلی
علی محمد و آله الطیبین الطاهرین والسلام علیه و علیهم ابد الآبدین علیه الصلوة و کان ... عاید
... الاضحی و ... الجمعه و روز جمعه ... اند
خداوندا این روز ... مبارک و میمون ... مسلمانان در ... اند در اطراف و اقطار زمین حاضر
ارباب دعا و مسئلت و ارباب حاجت و طلب و نیاز ... و بر ... انداز ... مندان ... تو ... حاجتها
ایشان نظر میکنی و بمطالب ایشان اقبال می نمایی پس من مسئلت میکنم از تو بجود و کرم تو
خاص نزد تو است بکه افاضه کنی رحمت خود بر محمد و آل او و مسئلت میکنم از تو خدایا پروردگارا
انکه تراست پادشاهی علی الاطلاق و همه کاینات ... و ترا است حمد و سپاس علی الاستحقاق از همه موجودات
خدایی جز تو خدا و حلیم کریم رحیم و مهربان صاحب نعمت و رحمت بی پایان ... و فضل کریم و لطف عمیم
پدید ... نفس ... اسمای ... و ... که ... بندگان مؤمن خود ... یا ...
با برکتی یا اقتدار یا توفیق طاعتی یا ... ایشان ... یا ... ایشان از ... بوی تو ... نما
یا پایه و منزلت ایشان نزد تو بلند کرده اند یا ایشان را خیری بخشی از خیر دنیا و آخرت مسئلت
دارم که مرا ... و نصیبه من از رحمت خود بسیار کردانی و مسئلت میکنم از تو ای خدا ...
انکه تراست ملک و حمد نیست معبودی جز تو بکه رحمت کنی بر محمد بنده و رسول تو ...
تو ... خلق ... آل او که ... تو کاملان ... کنی رحمتی که ... جز تو ... آن ...
کردن و مسئلت میکنم که مرا شریک کردانی در هر دعا که بندگان صالح امروز ... کنند
حاجتها که از تو مسئلت می نمایند ... و درکار عالمیان ... و ایشان را ... تو ...
ما ... ای خالق جهانیان بار خدایا ... قصد کردم ... خویش و ... تو فرو ... امروز ...
خویش و اعتماد دم ... و ... تو ... از عمل من و مغفرت و رحمت تو ... تر
از کناهان من ... رحمت کن بر محمد و آل محمد و هر حاجتها که من دارم برآورده کردان ...
عبادو دوستان ... تو ... نیاز مند ... تو ... ازین ... که من هیچ نفعی ... جری
نیافتم مکر از خدا تو و هیچکس از من دفع نکرد ... با ... تو و امید ندارم ... کار آخرت
دنیا ... خود از ... غیر تو خدا و ... امادة کشته ... که ... مخلوق ... در

تو و عطاها و مطلبی و حاجتی که از او نیابد مگر از تو و لا شخص امروز تهیه آمده ام بدرگاه تو دادم و تهیا و بعو
بر جناب تو گشته ام بامید عفو تو و عطای تو و جایزه تو و نوال تو خدایا پس رحمت کن بر محمد و آل محمد و
مرا نومید مکن امروز از امید که بتو دارم ای خدای که تنگ نمی سازد او را سؤال سائلان و نه کم میکند او را عطا دادن
او را ضرر نمی رساند و عطا هر چند بسیار کند خزائن او را کم نکرد الهی بدرستی که من نیامده ام بطلب رحمت تو از روی
اعتماد بعمل نیک که بجا آورده باشم و نه بوسیله شفاعت مخلوقی که امید داشته باشم مگر شفاعت محمد و
آل او و اهل بیت او صلوات تو علیه و علیهم بلکه آمده ام بدرگاه تو در حالتیکه اعتراف دارم بجرم خود و بگناه که
کرده ام آمده ام بجا آوری باشد عفو عظیم تو که بان در گذشتی از جرائم ارباب معصیت و بعد از آن دور نکرد
از کرم بر جرم عظیم مقیم بودند چون باز گشتند بتوبه باز گشتی بر ایشان برحمت و مغفرت ای خدائیکه رحمت
تو واسع است و عفو تو عظیم است یا عظیم یا عظیم یا کریم یا کریم رحمت کن بر محمد و آل او و باز گرد
بر من و مجرم و محض برحمت خود و مهربانی کن با من بفضل خود و فراخ گردان بر من بمغفرت خود بار الها این مقام
خلفاء و اصفیاء تست و مواضع امناء تست در پایه بلند که اختصاص داده بان ایشان را و غصب
نمادند بر همه خلق تو جهان و بگیرند بخلاف ان و خاصیان خلافتی بر تبه را از ایشان و تو تقدیر کرده
امرها او برای امر تو کسی غالب نشوانند نمودن و آنچه تو تقدیر کنی و واجب کردانی کسی از ان تجاوز نتواند
هر طور که خواهی و در هر جهت که خواهی و سبب ان دیگر که تو بحقیقت کامله خود ان دانا تری تهمت نکنا
برا الها بر خلق تو و اعراض خیر کنیم بر اراد تو چنین خواستی و تقدیر کردی تا باز گشتند اصفیاء
خلفاء تو مغلوب گشته مقهور ماندند مجوابیشان از جهل ایشان رفته مرحب حکم تو مبدل گشته اند و کتاب
تو انداخته اند و شرایع تو از اهالی خود تحریف داده اند و سنتهای تو ترک کرده اند خدایا لعنت کن بر
دشمنان ایشان را و اولیان و آخرین و ایشان که راضی شدند بفعال ایشان و بر اشیاع و اتباع ایشان خدایا رحمت
کن بر محمد و آل محمد و رحمتها و برکتها و تحیتها که بر اصفیاء خود ابراهیم و آل ابراهیم نموده و زود بده ایشان را
فرج و روح و نصرت و تمکین و تایید بخش خدایا و بگردان مرا از اهل توحید و ایمان و از اهل تصدیق تو و
رسول تو و امامانیکه واجب کردانیده طاعت ایشان را تا انکه ایمان بایشان و بر تصدیق ایشان جاری
کرده ای و امینان این عهد را و دیگر ظالمان خدایا باز نگردانید غضب را مگر حلم تو و نسخط را مگر عفو تو و نه بهاد
ندهد از عقوبت تو مگر رحمت تو و نجات نبخشد از تو مگر تضرع بسوی تو و زاری پیش تو پس رحمت کن
بر محمد و آل و ببخش مرا از جانب خود خدایا فرجی بقدرت خود که بان زنده میکردانی مرده بندگان را از تو و
و هلاک مکن مرا از اندوه تا اجابت کنی دعای مرا و اطلاع کردانی بر اجابت دعا و بچشان مرا طعم عافیت تا منتهای

نا منتهای زندگانی و شماتت مکن بر من دشمن مرا و سوار مکن بر گردن من و مسلط مساز بر من اهل جبار
اگر مرا تو بلند گردانی کیست آنکه پست گرداند و اگر پست کنی کیست که بلند گرداند و اگر گرامی گردانی کیست که خوار کرد
و اگر خوار گردانی کیست که گرامی دارد و اگر عذاب کنی کیست که رحمت کند و اگر هلاک کنی کیست معارضه نماید با تو
در نصرت بندگان با از تو سبب پرسد و من بحقیقت دانسته ام که نیست در حکم تو ظلم و نیست در عقوبت تو تعجیل
و تعجیل آنکس میکند که ترسد فوت شود از دست بر و در وقت دیگر و دست نیابد و کسی ظلم میکند که ضعیف
و ناقص باشد و تو برتری از آن که این نوع احتمالات در تو گنجد خدا و ندا رحمت کن بر محمد و آل محمد و مگردان مرا
هدف سهام بلا و مصیبت و نشانه سخط و غضب و مرا مهلت و فرصت ده و بازار اندوه بر دل من منه و از
خطا و لغزش من در گذران و ببلا از پی بلا مبتلا مگردان که میبینی خدایا نا توانی و بیچارگی و تضرع و زاری
مرا خداوندا در پناه تو میگریزم امروز از غضب تو پس رحمت کن بر محمد و آل و مرا در پناه خود گیر و پناه ده مرا
بتو از سخط تو پس رحمت کن بر محمد و آل و مرا زنهار ده و میطلبم امان از عذاب تو پس رحمت کن بر
محمد و آل و مرا ایمن گردان و راه میجویم از تو پس رحمت کن بر محمد و آل و مرا راه نما و یاری میجویم از تو پس
رحمت کن بر محمد و آل و مرا یاری بخش و رحمت میطلبم از تو پس رحمت کن بر محمد و آل و مرا کفایت کن و روزی میجویم از تو
پس رحمت کن بر محمد و آل و مرا روزی بخش و استعانت میجویم بتو پس رحمت کن بر محمد و آل و مرا اعانت کن و مغفرت
میطلبم از تو برای گناهان گذشته پس رحمت کن بر محمد و آل و مرا بیامرز و میجویم عصمت مرا نگاه دار بجهت معصیت خود
پس رحمت کن بر محمد و آل و مرا نگاه دار که اگر تو خواهی و خاطر خواهم باشی هرگز بسوی نکنم بکاری که از من بپسندی
یا رب یا حنان یا منان یا ذا الجلال و الاکرام پس رحمت کن بر محمد و آل و اجابت کن همه را آنچه که از تو خواستم
طلب نمودم و در ابواب زبان بدعا کشودم و اراده کن حصول آن مطالب او تقدیر کن و قضا کن
کن و آنچه قضا میکنی خیر من در آن کردان و برکت و سعادت ده مرا در آن و تفضل کن بر من بآن و نیکبخت کن مرا با
منتجی از آن و بیفزا از فضل خود و وسعت رحمت خود که جود تو بسیار است و کرم تو بی شمار است و با این جا انجام
و نعیم جنت منضم کردان یا ارحم الراحمین و بعد از آن هر دعا که خواهی بکن و هزار بار صلوات بر محمد بفرست
آنحضرت چنین میکرد و بعضی از علما گفته اند که اگر وقت و وسعت آن نداشته باشد که هزار صلوات بفرستد بگوید اللهم صل علی محمد و آله الف مرة و این نکته خالی از لطف نیست و مقصد انکه در جهت صلوات بسیار از دخیل
و کان من دعائه علیه السلام فی وداع شهر رمضان نکته بر منع و الله اعلم فی وداع کفنا الاعداء و رد عنا بأسهم
در رفع کید دشمنان و رد بیم و ضرر ایشان بدعا و قبول و ایذا ممانعت کافر و ظالم فرمودند
که ایشان از هر نوع و شماتت و خصمان و غیر باشد و از بیم ظلم قصد هلاک و اطفای ایشان غالب



الهی مرا هدایت کردی و من غافل شدم و پند دادی و من تحصیل شدم و پند پذیر نشدم و نیکوئیها کردی و
من عصیان نمودم بعد از آن شناختم چه بد کرده ام چون تو مرا شناسانیدی پس استغفار کردم و تو در گذشتی
باز عود کردم و تو پوشانیدی پس مرا حمد الهی خود را بی اندازه در دو انعامهای هلاک کننده انداختم و باز گناهها
در دو قتی که الهی ندامت و متعرض سطوات عقوبات تو گشتم و وسیله که دارم بتو توحید است و دیگر
که نام نیست که شریک تو نیاوردم و با تو خدای دیگر نخواندم و لیکن تو را بصحیح و جان خود طلبیدم تو را شناسیدم و کریم
غالب جناب تست و پناه بی ضعیفان مجروح درگاه تست چه بسیار دشمن که شمشیر عداوت بقصد من
کشیده بود و خنجر برای من تیز کرده و زهر قاتل برای من در آب انداخته بود و تیرها کشیده بجانب من [illegible]
از نابینائی من نمی جفت در دل داشته که مرا جفائی رسانند و زهرهای هلاهل چشانند پس بدیدی الهی ناتوانی
و ضعیفی مرا از تحمل جفاها گران و عجز مرا از انتقام دشمنان و تنهائی مرا در دست بسیاری عدد خصمان که کمین
من نشسته بودند و بلاها آماده کرده بودند که من از آن بیخبر بودم پس مرا از محض تفضل خود نه باستعانت
بر ایشان نصرت دادی و پشتم قوی گردانیدی و دم تیغ دشمن بشکستی و او را بعد از بسیاری عدد کار آن تنها گذاشتی
و قلعه من بلند گردانیدی و آن تیر که بقصد من در کمان کشیده بود با او باز گردانیدی تا باز گشت خائب و خاسر
خشم از من شفا نیافته و آتش کینه اش ساکن نگشته دست و لب میگزید از غصه و غم و پشت داده
از من چون افواج سپاه متفرق شدند و جدا شدند و چه بسیار ستمکار نابکار که کیدها در راه من گسترده
بود و دامها بقصد من نصب کرده و پیوسته در کمین من بوده مرا جست و جو مینمود همچو سبع که
صیدی را منتظر باشد و در کمین او خود را بر زمین چسبانیده باشد تا کجا دست یابد و صید ضعیف را
بلقد و از چاپلوسی و نفاق با من در ظاهر بشاشت و شکفتگی مینمود و بخشم تمام در باطن سوی من مینگریست
چون دیدی الهی خبث دغلش و پلیدی غشش و غلش سرنگونش در چاهی که برای من کنده بود انداختی و بعد از سرکشی و بلندی
ذلیلش ساختی و در دام بلا که نصب کرده بود مرا بعد از آن که مرا بچنگ آورد گرفتار کردی و بر قبیله بود او که
رحمت تو مینمود که بمن فرو آید آنچه بر او فرو آمد و قدر انجا که خود افتاد مرا ببندد و چه بسیار حاسد
بد خواه که بسبب غصه در گلویش مانده بود و خشم درو ملتفت کرده شده مرا بزبان تیز میگزید و بانواع
عیوب بطعن مینمود عرض مرا هدف سهام مطاعن کرده بود و در گردن من عیوب عیبها که همیشه در خود
بود مرا از حیزه می افکند و بغصه میگردید و بحیله خواندم ترا ای الله من استعانت کنان در حال
داشتم با آنکه مقام من بود با تجار رسیده و مبتلا شدم که هرگز بدعا جناب تو جا کرده مقهور گشتی
محض انتصار تو ملتجی شود خوف و هراس از او دور باشد پس محفوظ طلبی مرا از جفا و ستم او

و چه بسیار ابرهای مکروه و دشواری که از من زائل گردانیدی و ابرها از نعمت و خوشی که من باران آنکه چیزی
که از در بلای رحمت سوی من روان ساختی و حادثه آنها که بر من تو پوشانیدی و چشمهای فتن و حوادث که
سوی من مینگریست نابینا نمودی و محو نمودی و سحابها که مرا احاطه کرده بود و غم و که بر من بود
و چه بسیار امیدها نیک که بتو داشتم محقق گردانیدی و چیزی که در دوستی که تدارک نمودی و
توانائی و سختی افتادم و بر داشتی و خوار بودم و مسکنت از من بگردانیدی اینها همه از روی انعام و فضل
تو بود و من در همه حال بر معاصی مقیم بودم و بر گناهان پای محکم افشردم چند بر معصیت من مانع نشد مرا
از تمام احسان و چندین لطف تو باز نداشت مرا از ارتکاب عصیان سؤال [illegible] کبیره [illegible] تو
گردند بخیل بندگان از تو عطا کردی و سؤال نکردند و ابتدا نمودی و از فضل تو در خواستند
بخل نمودی نکردی بلکه تو مالک احسان و امتنان و تطول و انعام تکرم من هیچ نعمت از مضمون فرمان و
از و صلوات برامام حسین احمد الهی ای تو آنکه مغلوب نکردی و ای خداوندی که [illegible]
حلم کنی و در عقوبت شتاب نکنی این مقام بنده ایست که اعتراف دارد بوفور نعمتها و توفیق و مقابل آن
آورده است و گواهی میدهد بر خود که حقوق نعمت تو ضایع کرده است یارب بتو تقرب میجویم بملت رفیعه
محمدیه و طریقه بیضاء علویه و توجه میکنم بجناب تو بوسیله ایشان و چشم دارم که مرا در پناه کرم
از شر آن و آن و فلان و فلان که انکار ربوبیت تو [illegible] و در حبیب [illegible] تو بطلب [illegible]
چیزی [illegible] ای الله مرا از مائده رحمت و احسان و توفیق بر دوام خود آنچه [illegible]
از آن [illegible] بلندجات رضوان خود [illegible] ارحم الراحمین
[illegible]
خداوندا تو مرا تمام خلعت فرمودی و از کودکی تربیت کردی [illegible]
[illegible] ای بندگان من که اسراف کردند و ستم از حد بر نفسها خود [illegible]
ان الله یغفر الذنوب جمیعا [illegible]
مگر [illegible] از رحمت خدا [illegible] خدای عز و جل [illegible] جمیع [illegible]
مبتلا [illegible] در کتاب تو مکتوب است و در صحیفه
علم مضبوط است و اگر [illegible] چشم دارم از عفو تو که همه [illegible]
کردی و خود را [illegible] و اگر [illegible]
کهار تو بکرم [illegible] پوشیده نکردد [illegible]

وچون تو خواهی همه چیز هست و چون تو خواهی نیست بعضی نکوی دیگر چه کنم ای رب تو مرا میخوانی اگر بکرم و همت ای کریم
پنهان شود و اینک پیش تو آمده ام خاضع و ذلیل و روی بر خاک نهاده اگر عذاب کنی من اهل آنم و هستم و ضلال
کرده باشم و اگر عفو کنی عفو تو از حلم شامل حال من بوده است قلبا و خاطب ده که من کرده است
مسئلت میکنم ایجا بحق آن اسماء که تو در خیرات و تحمیده و تمجید و نعماء تو که از روز اجابها مستور است
رحمت کن بر این ختا الا آن هر انسان من و برای مستان سبحان تو بوسید بی حجاب و نوال من که طاقت کرما
اعانت ندارد و نیز طاقت اثر عقاب تو کجا ازو طاقت او از عدل تو ندارد طاقت سولت غضب تو کجا آرد
پس رحم کن بر من خدایا که بر حقیر و خوار مومن کیستم و در چه شمارم من چه باشم و عقدم من چه باشد که
عذاب من در دنیا و دشتانو مثقال ذره بیفزاید و اگر محو فرو دم مسئلت میکردم که مرا صبر بخشی و در دوست
مینداشتم سلطان خود بیفزاید و لیکن سلطان تو خدایا از آن بزرگتر و بنده تو ثابت از آنست که طاعت مطیعان
در آن بیفزاید یا معصیت عاصیان از او بکاهاند و کم کرداند پس رحم کن یا ارحم الراحمین و در گذر از تقصیر
وکان من دعائه من یا ذا الجلال والاکرام و درید به توبه من انک انت التواب الرحیم فی التضرع والاستشفاع
ترجمه دعاء پنجاه و یکم اینست در تضرع و شکستگی پیش حضرت عزت میخواند صلوات الله علیه
الهی از حمد میکنم و تو اهلی آن که بر نیکوئی و احسان کردن تو که با من نمودی و نعمتهای کامل که رسانیدی و عطاهای تمام
که کردی و مرا تفضیل داده ای از رحمت خود و نعمت تمام کردی بر من نعمت خود را من از آن نیکوئی کردی که از شکر آن
عاجزم و اگر احسان تو و نعمتهای فراوان تو نمی بود نمی توانستم به حظ خود رسیدن و نمی بودم از اصلاح کنم لیکن
تو ابتدا به فضل و استحقاق ما بر من احسان به نهایت کردی و همه کار من کفایت کردی و سختی طلب و
قضای بلا از من بگردانیدی الهی چه بلاها که از من باز داشتی و چه نعمتهای کامل که بآن چشم روشن شد
و چه لطفهای بزرگ که با من کردی تو ای الله کرد دعای من و وفا اضطرار اجابت نمودی و بر خطاء
لغزش من بخشودی و نگاه دعای از دشمنان بستدی الهی از بخیلی یافتم چون از تو سئوال کردم و منقبض
ندیدم چون از تو حاجت خواستم بلکه ترا یافتم که دعای من میشنوی و حاجات من عطا میکنی و یافتم نعمت
تو بر من تمام در هر حال و در هر زمان پس تو نزد من ستوده حمد کننده ثنا میگویم و کردار تو من سپاس بیامانی
و بر آن شکر واجب است و احمدک ثنا میکند نفس من و لسان من و عقل من حمد میکنم و کافی کنند و تحقیق شکر
ادا کننده حمد یکه بجا آورده تو میرسد بی پرا از خشم و عقوبت خواسته ام دیدم و پناه من و قبیکه ندانم
وهیچ طرف راه نیابم ای بخشنده خطا من اگر تو خطاهای من نمی پوشیدی رسوا گشته بودم ای
کننده من اگر نصرت تو نمیبود مغلوب و منکوب شده بودم ای آنکه پادشاهان طوق مذلت و طاعت تو بر گردن

نهاده اند و ای آنکه سطوات تو همه بر سند و ای اهل التقوی و ای آنکه الاسماء الحسنی میخواهم که از من عفو کنی
و بیامرزی که نیستم بی معصیت تا عذر خواهم و نیستم با حجت تا عذر خواهم و کیست که بی گناه باشد که از من در گذرد
از خطاهای من در گذرد کنیمی و گناهان من بجز و معذرت میخواهم و پیدا میکنم از گناهان که بر من محیط شده
و مرا در بلا افکنده از آن گناهان بسوی تو که بخشنده ای و بخشایش به توبه من سبب رحمت شده
مرا در پناه خود گیری که از گناهان میخواهم پیر از آسیب و از عقوبات بسیار در آنجا محو نمود چنانکه
بر من از عجلت بلا اسباب تو میخواهم مرا تو بیند مکنا در خواندن ای رب من بر خطا که مسکین و فقیر
و ترسان و هراسان و درمانده و بیچاره ام مینالم پیش تو و شکایت میکنم از ضعف و عجز خود پیش تو
شتافتن بطلب آن نعمتها که وعده داده و بشارت رسانیده و احسان نموده
که دشمنان از آن رسانیده و شکایت میکنم از کرب هموم و غموم نفس و انده که از حال ما دریافت
رسوا مکن و گناهان مرا آشکار مکن ای کریم همه میخواهم تو را و اجابت میکنی و چون تو مرا میخوانی
اجابت میکنم و هر جا که میخواهم از تو میخواهم و هر جا هستم یاد خود با تو میدهم از آن بخشم غیر ترا نمیخواهم
و غیر تو امید ندارم لبیک لبیک از شکایت کنندگان میشنوی و کار متوکلان ساخته میکنی
و می رهانی از آنکه چنگ بتو زنند و فرج میبخشی هر که بتو ملتجی شود پس محروم مکن مرا از خیر آخرت
و دنیا بسبب آنچه با تو بیامرزی گناهان مرا که میدانی اگر عذاب کنی پس از درخور من که تو ظالم و مقصر و کاهل
و خطاکار و کاهل و نادان و کارم و اگر دعاء پنجاه و دوم بیامرزی تو از حد در گذری یا ارحم الراحمین
وکان من دعائه در عفا الحاح بر خدا و شکایت عرض حاجت میخواند ابتدا فی الالحاح علی الله تعالی
ای خدائی که پنهان نیست بر تو چیزی نه در زمین و نه در آسمان و چگونه مخفی ماند بر تو آنچه تو خلق
کرده و چگونه احصا نکنی و شمار ننمائی آنچه را خود ساخته و آفریدی یا چگونه غایب ماند از تو آنچه تدبیر آن
کرده ای و چون تواند از ملک تو بگریزد کسی که حیات او به روزی تست یا چگونه خلاص شود از چنگ تو
کسیکه امید تعیش ندارد و در ملک تو نیست سبحانک یا آنکه بود دانا تر ید خائف اند و اما آنکه ترا اطاعت کنند
خاضع ترند و خواننده همه نوع ترا انکار کنند و اعلا و دو و میکنند و اعتبار نکرده و میکنند و نظر کرده
غیر از ند سبحانک سلطان ترا کم میکرد آنکه با تو شریک دعوی کرد و رسولان ترا تکذیب نمود و نمیتواند
امر ترا رد نماید آنکه قضاء ترا کاره بود و سر باز نتواند زد از حکم تو آنکه قدرت ترا منکر شده و سلطان
ترا رد نماید و از چنگ تو بیرون نتواند رفت آنکه غیر ترا عبادت نموده و از تو چشم پوشید و عذاب تو کشید
آنکه لقاء ترا کاره بود و عقوبات تو بخواهد سبحانک ما اعظم شانک و اقهر سلطانک یا من هو خدا و ندا

عظیم است شأن تو و ظاهر است سلطان تو و چه شدید است قهر تو و نافذ است امر تو و ثابت است قضا
کردن مر کرا بر همه خلق خود چه موجه بود و چه کافر و چه صالح و چه طالح و همه لا یبلغ ثنای تو ...
البته سوی تو نیاز کردند ... و هذا [illegible]
ایمان دارم بتو و تصدیق می‌کنم بر رسولان تو و قبول دارم کتاب ترا و منکرم هر ... را از ما ...
غیر تو پرستند خدا و ندا ... شام می‌کنم در حالتیکه ... اعتراف دارم بگناه
خود ... منکرم بخطاهای خود ... از جهت طاعت تو و ستم کردم بر نفس خود ...
ذلیلم ... و هو ... نبی ... و آرزو ... مسئلت
می‌کنم از تو ای مولای من مسئلت کسیکه جان ... آرزوی امید ... اهل ...
... مضمون ... بسیار ... می‌کند که کار ... می‌کند ...
... سؤال کسیکه ... هوای او ... و دنیا ...
... مسئلت کسیکه ... خود ... خطای خود ...
مسئلت کسیکه ... خدا و ندی ... از تو ... رسوله
تو می‌کند الهی سؤال می‌کنم از تو ... که بر همه خلق واجب ... عظیم ... که امر کردی ...
... و خوب ... تغییر ... نکرد ... رحیم
... و از همه خیر ... بخواه ... خود ... بجلال کرم
خود که من ... و بنوا ... منهم و ... و بتو النجاة منکم
و بتو اعتماد دارم و از تو ... و ... منکم و ... خود و کرم تو ... منکم

وکان من دعائه علیه السلام دعاء ... فی التذلل لله عز و جل
... خدای عز و جل ...
پروردگارا گنگ گردانید مرا گناهان من ... منقطع شد ... مرا که با ... من اسیر
اسیرم ببلای خود ... در کردار خود ... خطای خود ... کار خود ...
بر داشته‌ام و امید ... خود ... بار داشته‌ام ... و ...
... خدا ... کرده‌ام و ...
... خود ... خدا ... که ...
... خود ... کرده‌ام ... خود ...

معترفم بخطاهای خود ... کسیکه ... قصاص ...
رحم کن خدایا ... شأن ... اعلم ... رحیم
در دنیا ... خدا و ندا ... منقطع گردد ... دنیا ...
... خود ... مولای من ... رحم کن ... که
... بگردد ... اعضا ... انم ...
... خدا ... مولای من ... رحم کن ...
مرا با اولیای خود ... کردن ... ایشان ... خود ... ای ... عالمیان

وکان من دعائه علیه السلام دعاء ... فی استکشاف الهموم ... الهموم
ای گشاینده ... اندوه ... بخشاینده ...
ای ... زایل کننده ... رحیم ... رحمن ... دنیا ...
... احد ... احد ... لم یکن له کفوا
احد ... ایها الکرم ... هو الله
احد ... خدایا از تو سؤال ... می‌کنم سؤال کسیکه ...
و ضعیف ... سؤال کسیکه ... حاجت خود ... ضعیف
و خواری خود ... خود ... یا ذا الجلال و الاکرام ... منکم
عملی که دوست دارم ... عمل ... که ... باشد
و امر ... خدایا ... و اخلاص ... کن
و ... قطع کن ... توکل ... عطا
کن ... مسئلت ... کسیکه ... گذشته ...
سؤال ... از تو خوف ... خاشعان ... متوکلان و توکل مومنان خدایا ...
... خود ... خود کردان ... و ...
و ... رضای تو باشد ... خوف ... خدایا
حاجت ... بزرگ ... ظاهر کن ... ان
... خدایا ... امداد ... بغیر تو ... کردم ...
و امید ... امور ... کن ... فیها

٤٢

که میبخشاند بفضل لا اله برحمت خود یا ارحم الراحمین و صلی الله علی سیدنا محمد رسول الله المصطفی و

سلمه الله تعالی بید حقیر فقیر کثیر التقصیر من
الطلاب و الکتاب ابن مرحوم میرزا محمد رضا
عبدالله بتاریخ روز یکشنبه ۲۳
شهر رمضان المبارک من شهور سنه ۱۳۲۰
و التماس دعا و عفو دارد
از مطالعه کنندگان
این کتاب

این ترجمه صحیح
...
متعلق به ...
...
۱۳۲۳

٤٣

ایضاً جهت دفع دشمن بسیار بخواند

دل ظالم بفکر ظلم باشد
دل مظلوم ما بیاد خدا است
او در اندیشه تا با ما چه کند
ما در این فکر تا خدا چه کند

جهت برآمدن حاجت مخصوص بعد از نماز صبح یکصد و ده مرتبه بخواند و شب در رخت خواب هم قدری بخواند تا بیدار است بخواند انشاء الله زود حاجت برآورده میشود [illegible] شرطی ندارد مگر آنکه توجه بخشد [illegible]

یا هو یا من لا هو الا هو یا حی یا قیوم

۸

[illegible]

۱۰ صفر ۱۳۱۸ [illegible]